

خانواده‌های زندانیان سیاسی و مطبوعاتی در برابر دفتر سازمان ملل در تهران

زندانی سیاسی آزاد باید گردد

● رئیس دادگاه انقلاب: محاکمه نیروهای ملی - مذهبی، به زودی آغاز می‌شود.

● داماد و دو تن از نزدیکان آیت‌الله منتظری دستگیر شدند

● عمید نائینی مدیر مسئول ماهنامه پیام امروز در سلول انفرادی زندان ۵۹ سپاه

خانواده‌های زندانیان سیاسی و مطبوعاتی روز چهارشنبه ۳۰ خرداد با دست‌گرفتن پلاکاردهایی با عنوان زندانیان سیاسی را آزاد کنید! شکنجه‌های روانی را متوقف کنید! سلول انفرادی را تعطیل کنید! زندان انفرادی سحابی را متوقف کنید. قوه قضائیه پاسخ دهد. سلول انفرادی تاکی؟ بازداشت موقت تا کی؟ زندانیان کجا هستند؟ و... در اعتراض به بازداشت‌های غیرقانونی، شکنجه‌های جسمی و روانی زندانیان، حبس‌های طولانی مدت، انفرادی در برابر دفتر نمایندگی سازمان ملل متحد در تهران دست به تحصن زدند. این تحصن که قرار بود تا

ساعت ۴ بعد از ظهر ادامه یابد به دنبال تهاجم مأموران انتظامی به خانواده‌های زندانیان و بروز درگیری در ساعت ۱۲ ظهر با قرائت بیانیه متحصنین پایان یافت. در هجوم مأموران انتظامی به اجتماع خانواده‌های زندانیان، همسر تقی رحمانی و عاله سحابی فرزند مهندس عزت‌الله سحابی مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. در بیانیه متحصنین که با عنوان «همه رادها را به روی ما بسته‌اند»، منتشر شده است، خطاب به نماینده سازمان ملل متحد در تهران تاکید شده که جمهوری اسلامی با بازداشت غیرقانونی و بدرفتاری با زندانیان در بیش از ده مورد

اجرائی نگهداری می‌شوند که مغایر با ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر است. عزیزان دربند ما که با نام ملی - مذهبی و نهضت آزادی ایران (با سابقه ۴۰ ساله) فعالیت می‌کردند، اکنون و قبل از تشکیل یک دادگاه صالحه و یا صدور رای، فعالیت آنها غیرقانونی اعلام شده است که این نیز مغایر ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر است. در بخش دیگری از بیانیه خانواده‌های زندانیان سیاسی و مطبوعاتی با اشاره به تقاض اصول ۳۷، ۳۸ و ۳۹ قانون اساسی و سلب حق طرح دعوا و مسراجه به دادگاه از دستگیرشدگان، آمده است: «با قراردادن بازداشت‌شدگان در شرایط سخت روحی و خلاء کامل خبری و بازجویی‌های شبانه‌روزی، برخی از این افراد را وادار به اعتراف و نوشتن توبه‌نامه کرده و سعی می‌شود آنها از آرمان‌ها و عقاید خود

برگردند. در نهایت با نمایش این اعترافات در تلویزیون به ترور شخصیت این افراد می‌پردازند». بیانیه را خانواده‌های احمدزاده، ارتضا، اشفاق، بازگان، بته‌نگار، بنی‌اسدی، پدرام، پیمان، توسلی، حاجتی، خرم، دوانی، رجائی، رحمانی، رفیعی، رئیس طوسی، سحابی، صیباغیان، علیچانی، شمس‌الواعظین، گنجی، عمرانی، باقی، اشکوری، منتظری و... امضاء کرده‌اند.

چند چهره از میان صدها زندانی سیاسی بی‌نام و نشان سعید منتظری فرزند آیت‌الله منتظری از آذر ماه سال ۱۳۷۹ در یک سلول انفرادی زندانی است. از محل بازداشت وی کسی خبر ندارد. حتی خاتم زهره حری همسر سعید منتظری نمی‌داند که وی در کدام زندان و کدام شهر زندانی است. در تهران یا قم. گفته می‌شود سعید در یک سلول ادامه در صفحه ۲

مسائل کارگری

مصاحبه با یوسف ابراهیم (آرام) عضو رهبری جنبش سندیکایی آلمان در باره تشکیل بزرگترین سندیکای جهان در آلمان در صفحه ۶

بیانیه هیئت سیاسی اجرائی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

نگاهی به انتخابات هشتمین دوره

ریاست جمهوری

و اولویت‌های پیش رو

در صفحه ۳

اعتراض گسترده مردم اروپا و خارجیان مقیم سوئد به ورود

بوش رئیس جمهور آمریکا به شهر گوتنبرگ

و کنفرانس سران کشورهای اتحادیه اروپا

● نماینده سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در تجمع ۱۲ هزار نفری

شهر گوتنبرگ سیاست آمریکا در قبال افغانستان را افشاء و محکوم کرد

در صفحه ۱۲

لز صبر زنان در ۴ سال گذشته

چیزی باقی نمانده

ناهد کشاورز

هدیریت زنان؛

آیا باید ۴۹ سال دیگر صبر کرد؟

دکتر زاله شادی‌طلب دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

در صفحه ۵

در این شماره

پس از ۱۸ خرداد

چشم‌انداز جایگاه ولایت و جمهوریت در نظام سیاسی ایران

فرخ نگهدار

در صفحه ۸

مسئله افغانستان و چشم‌اندازها

محمود کرد

در صفحه ۹

و ریشه فتنه‌ها خشک نشده باقی خواهد ماند. به گفته کیانوش مقتولان مطلوبانه کشته شدند و تنها افشای مسائل پشت پرده قادر به تسلی بازماندگان خواهد بود. وی با اشاره به دستگیریهای نیروهای ملی - مذهبی گفت: در مورد دستگیری‌های اخیر نیز هیچ روند مثبتی مشاهده نشده است و خانواده‌های دستگیرشدگان هم‌چنان در وضعیت بلا تکلیفی و سردرگمی به سر می‌برند و کسی پاسخگو نیست.

تصویب رسیده است، اما به دلیل مخالفت یا توصیه بعضی از اعضا هنوز به جانی نرسیده است. وی نام مخالفین و توصیه‌کنندگان را ذکر نکرد و اضافه نمود: احکام صادره در مورد متهمان افکار عمومی را قانع نکرد و بالاخره اقداماتی که در مورد گرفتن اقرار از برخی متهمان انجام شده بود نیز در پرده ابهام باقی ماند. او گفت: در صورت عدم شفاف‌سازی قتل‌های زنجیره‌ای بیشتر ضرر را ملت خواهد دید

کنگره جهانی مخالفت با مجازات اعدام: روز اول تیر (۲۲ ژوئن) را روز جهانی مخالفت با مجازات اعدام کنید

۱۰۸ کشور مجازات اعدام را از قوانین جزائی خود حذف کرده‌اند

در صفحه ۲

۳۰ خرداد روز جهانی پنهانده اعلام شد

پیام کمیسر عالی سازمان ملل متحد در امور پنهانندگان

در صفحه ۳

تحصن پناهجویان ایرانی در شهر اربیل (عراق)

از روز سوم ماه ژوئن بیش از ۸۰۰ تن از پناهجویان ایرانی ساکن شهر اربیل در جلو دفتر سازمان ملل متحد تحصن شده‌اند. علت تحصن پناهجویان عدم رسیدگی دفتر سازمان ملل متحد به تقاضاهای آنها و نبود تامین امنیتی و معیشتی است. در بین پناهجویان کسانی هستند که نزدیک به چهار تا پنج سال است که به سازمان مراجعه کرده و تقاضای پناهندگی نموده‌اند ولی تاکنون پاسخی ندادند. بیش از ۸۰۰ تن از بچه‌های خردسال تا پیرمردهای هفتاد ساله در گرمای طاقت‌فرسا جمع شده‌اند و به تحصن ادامه می‌دهند. خواسته‌های پناهجویان عبارتند از: ۱ - آغاز کار مجدد دفتر سازمان ملل متحد و انتقال پرونده‌ها به کشورهای پناهنده پذیر ۲ - انتقال پناهجویان به کشور ثالث ۳ - تامین امنیت و معیشت پناهجویان

نماینده مجلس شورا:

دوم خردادیه حساسیت خود را برای تحقیق و تفحص در مورد قتل‌های زنجیره‌ای از دست داده‌اند

محمد کیانوش عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس شورا به خبرنگار ایستگفت: ظاهراً فراکسیون دوم خرداد نسبت به انجام طرح تحقیق و تفحص موضوع قتل‌های زنجیره‌ای حساسیت خود را از دست داده است. وی اظهار داشت: قتل‌های زنجیره‌ای مسئله یک قشر یا جناح خاصی نیست، بلکه مسئله همه مردم ایران است و آیندگان سکوت هیچ‌کس را نخواهند بخشید. وی در ادامه گفت:

اعلامیه هیئت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در باره حذف «طرح تحقیق و تفحص از صدا و سیما» از دستور کار مجلس

در صفحه ۲

جمهوری اسلامی به قانون اساسی خود نیز بی‌اعتنا است

علی خامنه‌ای در پاسخ به نامه مهدی کروبی پیرامون تحقیق و تفحص از صدا و سیما، مجوز تجدید نظر پیرامون ماه ۱۹۸۸ آئین‌نامه داخلی مجلس را به مجمع تشخیص مصلحت نظام سپرد. حکم خامنه‌ای بعد از تشنج در مجلس شورا پیرامون ماده مزبور صادر شد که کروبی با استناد به آن، موضوع تحقیق و تفحص از صدا و سیما را از دستور کار مجلس خارج کرده بود. مجمع تشخیص مصلحت نظام قبل از تشکیل دوره ششم مجلس شورا برخلاف وظایف خود ماده‌ای را تصویب کرد و بر پایه آن، حق مجلس شورا برای تحقیق و تفحص از نهادهای زیر نظر ولایت فقیه را سلب نمود.

هنوز معلوم نیست مجمع تشخیص مصلحت که در راس آن رفسنجانی قرار دارد، با حکم خامنه‌ای چگونه برخورد خواهد کرد. اما نفس صدور حکم به منزله عقب‌نشینی از مواضعی است که تاکنون مخالفین اصلاحات بر حفظ آن پای می‌فشردند. این عقب‌نشینی بی‌ارتباط با برخورد مردم با تمامیت‌گرایان در انتخابات ۸۰ نیست. اکثریت مردم در این انتخابات بار دیگر به مخالفین اصلاحات «نه» گفتند. در این انتخابات معلوم گشت که پایگاه اجتماعی تمامیت‌گرایان مرتباً لاغر و لاغرتر می‌شود.

گرچه این عقب‌نشینی برای مجلس شورا موفقیت به حساب می‌آید، ولی در عین حال وضعیت فاجعه‌بار مجلس را در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی نشان می‌دهد. مجلس منتخب مردم مجوز بررسی کار یک سازمان متکی بر بودجه دولتی را باپستی از ولی فقیه بگیرد. حتی آئین‌نامه داخلی مجلس شورا باید به تصویب نهادهای وابسته به ولی فقیه یعنی شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام برسد. در حالی که در تباط با حق مجلس شورا برای تحقیق و تفحص قانون ادامه در صفحه ۲

یادداشت

گردن زدن در ملاء عام

هفته گذشته در زابل یک متهم را در ملاء عام گردن زدند. این اقدام کم‌سابقه، اعتراض و انزجار گسترده‌ای را برانگیخت. در حالی که در سطح جهانی بحث در باره غیرانسانی بودن مجازات اعدام بالا گرفته است و گردهمایی‌هایی برای بررسی راه‌های طرد این نوع مجازات از رویه قضایی همه کشورها برگزار می‌شود، قوه قضائیه جمهوری اسلامی تعدد دارد که نشان دهد به همه این مباحث بی‌اعتناست. اقدام اخیر مقامات قضایی جمهوری اسلامی، سبب فراتر از حد تصور است: اولاً خود مجازات اعدام غیرانسانی است، ثانیاً اجرای علنی آن نمی‌تواند جز به اعمال قساوت برای پراگندن وحشت تعبیر شود، و ثالثاً نحوه اعدام اخیر در زابل (گردن‌زدن) برای نظاره‌گران از بدترین و هولناک‌ترین شیوه‌های اعدام است. تأثیرات مخربی که این سببیت بر روان جامعه می‌گذارد، بسیار سنگین است. حکومت با این اقدام خود، جان انسان‌ها را بی‌ارزش می‌کند و با اوار کردن مردم به تماشا این نمایش، بخشی از شخصیت هر انسان متدن یعنی مصون‌دانستن زندگی سایر انسان‌ها از تعرض و تقیح خشونت را نابود می‌کند. بیش از ۲۲ سال است که این‌گونه پاسخ‌دادن حکومت به بزهکاری‌ها در جامعه، نتوانسته است مضل جنایت را حل کند. بهترین دلیل برای مخالفت با حکم اعدام و اجرای آن، همین ورشکستگی سیاست کشتار درمانی جمهوری اسلامی است.

متأسفانه اصلاح‌طلبان حکومتی چنین اعمال بی‌عانه قوه قضائیه را محکوم نمی‌کنند و جرأت غلبه کردن بر آنچه به عنوان احکام مذهبی می‌پندارند را به خود نمی‌دهند. اصلاح‌طلبان حکومتی باید بدانند وقتی که یک متهم عادی از محاکمه عادلانه و مصون‌ماندن از مجازات بی‌عانه محروم می‌شود، در برابر زندانی کردن روزنامه‌نگاران و دانشجویان و شکستن قلم‌ها نیز واکنشی که باید و شاید صورت نمی‌پذیرد. در جامعه‌ای که در آن ارزش جان انسان‌ها را خود حکومت محترم نمی‌شمارد، دیگر تکلیف سایر حقوق‌مانند آزادی بیان و عقیده روشن است. □

جمهوری اسلامی

به قانون اساسی خود نیز

بی‌اعتناست

ادامه از صفحه اول

اساسی صراحت دارد و در جایی که صراحت وجود دارد، نیازی به تفسیر شورای نگهبان و مجلس تشخیص مصلحت نظام نیست. با این وجود مجلس شورا در طی یک سال از حق تحقیق و تفحص پیرامون نهادهای وابسته به ولی فقیه منع شده بود.

آن چه در هفته گذشته رخ داد، بار دیگر این موضوع را ثابت کرد که نهادهای منتخب در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی، در موقعیت نازل و فرودست قرار دارند و نهادهای غیرمنتخب در موقعیت برتر و بالادست.

در جمهوری اسلامی نهادهای انتخابی عملاً و قانوناً تحت کنترل نهادهای غیرانتخابی قرار دارند و برای انجام بخشی از وظایف‌شان هم باید اجازه ولی فقیه را کسب کنند و بدون اجازه او امکان حساب پس‌گرفتن از نهادهای وابسته بدون آن ندارند. نکته دیگری که در این چالش برجسته می‌نماید، برخورد مهدی کروبی بود. از تحت عنوان رعایت آیین‌نامه، خودسرانه طرح تحقیق و تفحص از صدا و سیما را از دستور خارج ساخت و به نمایندگان اجازه نداد که خود در زمینه مغایرت با عدم مغایرت طرح با آیین‌نامه مجلس تصمیم بگیرند. گرچه عملکرد کروبی در یک سال اخیر در مواردی در تقابل با خواست اکثریت مجلس بود (از جمله حکم خامنه‌ای مبنی بر خارج ساختن لایحه مطبوعات از دستور کار مجلس)، با این حال نمایندگان اصلاح‌طلب دوره دوم باز به او رای دادند و او را در پست ریاست مجلس ابقا نمودند.

خامنه‌ای در حکم خودش مجوز تجدید نظر مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام را داده است. اگر رفسنجانی ساز دیگری کوک نکند و میان ۱۹۸ آیین‌نامه داخلی مجلس شورا حذف شود، می‌توان گفت دست نمایندگان مجلس شورا برای تحقق و تفحص در نهادهای زیر نظر ولایت فقیه باز خواهد شد.

در چنین صورتی مجلس شورا لازمست در عرصه‌ها و موضوعات زیر به تحقق و تفحص بپردازد.

نهادهای و ارکان‌های امنیتی و حفاظتی متعدد که موازی با وزارت اطلاعات تشکیل شده‌اند،

- بنیادهای متعدد وابسته به ولی فقیه (بنیاد مستضعفان و جانبازان، بنیاد شهید و...)

- بازداشتگاه‌ها، زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های مخفی
- سازمان‌های تبلیغاتی اسلامی که هزینه‌های سنگینی به آنها اختصاص داده می‌شود.

- بودجه‌هایی که با انصار حزب‌الله، نوبو، بسیج، لباس شخصی‌ها» اختصاص می‌یابد.

- بودجه‌هایی که برای روزنامه‌ها و نشریات فحاش و پرونده‌ساز اختصاص می‌یابد.

- هزینه‌هایی که برای حزب‌الله لبنان و سایر جریان‌های مشابه در کشورهای دیگر صرف می‌شود.

- هزینه‌هایی که برای نهاد انمده جمعه و تشکلهای وابسته به روحانیت منظور می‌شود.

اگر مجلس شورا بتواند عملکرد نهادهای وابسته به ولی فقیه و چگونگی هزینه بودجه‌هایی که از اموال عمومی و درآمد سرشار نفت به آنها اختصاص داده می‌شود معین سازد، می‌توان گفت جنبش اصلاحات یک گام به جلو برداشته است. برای نمایندگان مجلس فرصت مناسبی است که بتوانند حق مجلس شورا برای نظارت و تحقق بر تمام نهادها و

زندانی سیاسی آزاد باید گردد.

ادامه از صفحه اول

انفرادی در «زندان ۵۹» سپاه پاسداران در تهران است. همان زندانی که در یکی از سلول‌های آن حسن یوسفی اشکوری را به بند کشیده‌اند. از بازداشت اشکوری بیش از ۲۳ روز می‌گذرد. نامه‌های اعتراضی همسر یوسفی اشکوری به رئیس قوه قضائیه، کمیسیون امنیت ملی، رئیس و نمایندگان مجلس و رئیس جمهوری بی‌پاسخ مانده و دادگاه‌ها و هیئت‌های قضائیت درخواست خاتمه‌دهنده اشکوری برای معاینات پزشکی را رد کرده است.

علی افشاری از فعالان جنبش دانشجویی و از چهره‌های رادیکال دفتر تحکیم وحدت و عزت‌الله سبحانی از رهبران نیروهای ملی - مذهبی در زندان ۵۹ در سلول‌های انفرادی زندانی هستند. بازجویان قوه قضائیه در ۷ ماه گذشته شدیدترین شکنجه‌های جسمی و روانی علیه آنان اعمال کردند. بازجویان این دو تن را وادار کردند پشت دوربین فیلمبرداری اتهاماتی را بپذیرند و سخنانی بر زبان بیاورند که نه چنین اتهامی را بر تکیب شده‌اند و نه در شرایط آزاد حاضر می‌شدند به «اعترافات» که مغایر اندیشه و عمل آنان است. تن بدهند. ماموران قوه قضائیه غیرمطمئن و پخش فیلم اعترافات، از ارتباط سبحانی و افشاری با سایر زندانیان سیاسی و اعضای خانواده‌هایشان جلوگیری می‌کنند. هر دو در قرنطینه خبری و اطلاعاتی قرار دارند و از آنچه در بیرون از زندان می‌گذرد از زبان بازجویان باخبر می‌شوند. بنابه گفته خواهر افشاری، وی حتی نمی‌داند که در انتخابات ریاست جمهوری خاتمی پیروز شده است و او می‌تواند از رئیس جمهور انتظار داشته باشد یا آنکا به آرای مردم، حداقل برای کاهش فشار از آنان اقدام کند.

آزادی اکبر گنجی برادر مدت نامعلومی به تعویق افتاده است. او که قرار بود در آستانه انتخابات ریاست جمهوری از زندان آزاد شود باید خود را برای محاکمه مجدد آماده کند. قاضی پرونده گنجی می‌گوید برخی از اتهامات تاکنون به وی تفهیم شده بود. او بعد از تفهیم اتهام محاکمه می‌شود و تا پایان محاکمه باید در زندان بماند. به بیان دیگر برای جلوگیری از آزادی گنجی اتهامات تازه‌ای علیه وی اقامه شده است. در این ماجرا هنوز روشن نیست که چه کسی دست داشته است اما همگان می‌دانند محسنی اژدای رئیس دادگاه ویژه روحانیت، فلاحيان و هاشمی رفسنجانی پیش از هر کسی با آزادی گنجی مخالف هستند. گنجی، اژدای را صراحتاً به قتل پیروز دوانی متهم کرده و می‌گوید اگر دادگاهی تشکیل شود، می‌تواند اتهام اژدای را اثبات کند. فلاحيان

وزیر اطلاعات دوره هاشمی رفسنجانی از نظر گنجی شاد کلید قتل‌های زنجیره‌ای است. گنجی هفته گذشته فلاحيان را به مناظره دعوت کرد تا در یک محیط آزاد و در برابر قضاوت افکار عمومی ثابت کند آنچه در باره نقش فلاحيان در قتل‌های زنجیره‌ای گفته است، حقیقت دارد. به نظر نمی‌آید که فلاحيان بد چنین مناظره‌ای تن بدهد. فلاحيان زبان مناظره نمی‌فهمد. زبان او داغ و درفش‌کردن دگراندیشان و مخالفان است. زبانی که قوه قضائیه با پشتیبانی خامنه‌ای علیه مخالفان بکار می‌گیرد. این همان «برانداز» و «محارب» می‌خواند و در روزنامه رسالت در مقاله «بازگرداندن نیروی سوم به نقطه صفر» ستوریزه می‌شود و ماموران قوه قضائیه با یورش به نیروهای ملی - مذهبی طرح عملیاتی آن را پیاده می‌کنند. دهها تن از افرادی که در آن یورش و روزهای بعد از ۲۱ اسفند ۷۹ هدف تهاجم قرار گرفتند همچنان در بازداشت بسر می‌برند. حتی نمایندگان مجلس که تحقیق و تفحص از زندان‌های کشور را پیگیری می‌کنند از زندان و سلول‌های انفرادی شکاری از این دستگیرشدگان خبر ندارند و یا چنان‌که در گزارش رئیس کمیسیون تحقیق و تفحص آمده است، قوه قضائیه آگاهانه از شناسایی این زندان‌ها و زندانیان جلوگیری می‌کند و حاضر نیست نمایندگان مجلس را به برخی از این زندان‌ها که در بیرون از زندان می‌گذرد از جنبش کارگری و دانشجویی در آنها اسیرند، راه بدهد.

قوه قضائیه که تاکنون پرونده نیروهای ملی - مذهبی را پیچیده قلمداد می‌کرد و از این طریق مسی‌خواست برای بازداشت طولانی دستگیرشدگان توجیه عامه‌پسند بیابد به دنبال گسترش اعتراضات عمومی و خشم و نفرت مردم از این اعمال به این نتیجه رسیده که با برپائی دادگاه فرمایشی حساسیت افکار عمومی را کاهش دهد. مبشری رئیس دادگاه‌های انقلاب هفته گذشته در گفتگویی با خبرگزاری ایسنا، اعلام کرد: «روزنامه‌هایی که به نقل از اینجانب نوشته‌اند پرونده ملی - مذهبی‌ها پیچیده است. خلاف نوشته‌اند». مبشری افزود: «اگر بگویم این پرونده‌ها پیچیده است، یعنی نمی‌توان هیچ کاری کرد و تصمیمی گرفت و سردرگم است، در حالی که چنین نیست. تأکید ما بر این است که هر چه زودتر تلاش کنند و این پرونده را جمع و جور کنند و به دادگاه تحویل دهند تا ظرف یکی دو ماه آینده محاکمه آغاز شود. مبشری در حالی که از محاکمه قریب‌الوقوع نیروهای ملی - مذهبی خبر می‌داد حاضر نشد محل زندان دستگیرشدگان را به مردم بگوید.

ارکان‌ها تثبیت کنند. تاکنون مجلس شورای اسلامی برخلاف شعار شفافیت از ارائه نتایج تحقیقات و تفحصات خود به مردم اجتناب ورزیده است. گزارش‌های کمیسیون‌های مربوط در جلسات غیرعلنی مجلس قرائت شده است. در یک سال اخیر تنها موسوی خویینی گوشه‌ای از نتیجه تحقیقات پیرامون زندان‌ها و زندانیان را در اختیار افکار عمومی گذاشت.

به نظر ما نباید منافع نظام و سایر مصلحت‌ها موجب شود که نتایج تحقیقات از مردم مخفی نگه‌داشته شود. مردم کشور ما نامحرم نیستند. با تحقق و تفحص پیرامون عملکرد نهادهای زیر نظر ولایت فقیه و ارائه نتایج آن به افکار عمومی می‌توان در دز ولایت فقیه رخنه کرد و آنچه در نهانگاه این نهادها می‌گذرد در نظر افکار عمومی قرار داد. □

داماد و دوتن از نزدیکان منتظری بازداشت شدند

داماد و دو تن از نزدیکان آیت‌الله منتظری چهره‌هایی هستند که روز یکشنبه گذشته، سوم تیر، در قم دستگیر شدند. بنا به گزارش رسانه‌های بین‌المللی به دستور دادگاه ویژه روحانیت هادی هاشمی داماد آیت‌الله منتظری، علی اصغر کیمیانی و محمدحسن موحدی‌سواجی از نزدیکان آیت‌الله منتظری بازداشت شدند و به زندان ۵۹ سپاه پاسداران در تهران انتقال یافتند. این بازداشت در حالی صورت گرفت که هفته گذشته ۸۰ نام سرگشاده‌ای به سیدمحمد خاتمی رئیس‌جمهور و رئیس شورای امنیت ملی، خواهان آزادی آیت‌الله منتظری شدند. خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی با رفع حصر منزل آیت‌الله منتظری مخالفت است.

عمید تائبی کیجاست؟

عمید تائبی مدیر مسئول مآخامه پیام امروز یکی دیگر از وکیل مدافع وی نمی‌دانند که او در کجا زندانی است. تائبی دو ماه پیش به دستور شعبه ۱۴۱ دادگاه عمومی احتضار و به زندان افکنده شد. مآخامه پیام امروز هم تعطیل گردید.

پیام امروز مآخامه‌های بود حرف‌های، ممتاز، بانده، منتقد و مستقل از جناح‌های حکومت که روز به روز بر شمار خوانندگان آن افزوده می‌شد. تمامیت‌گرایان که گستاخانه سرکوب نیرو، اندیشه و سیاست سوم را تا رساندن به نقطه صفر دنبال می‌کنند، استقبال مردم از پیام امروز را تحمل نکردند و به زور سرکوب به عمر آن پایان دادند. اما عمر استبداد کی به سر خواهد رسید. زندانیان سیاسی کی از بند رهایی خواهند یافت؟

شمار عظیم زندانیان سیاسی و تعطیلی روزنامه‌های مستقل و منتقد و یگردد نمایندگان مجلس از یک سو نشانانه گسترش سرکوب جنبش مردم است و دشمنان آزادی با گستاخی و بی‌پروائی قصد دارند ریشه آزادی‌های نیم‌بندی که زیر فشار افکار عمومی پدید آمده است را بکنند و از سبوی دیگر این اقدامات بر آن دلالت دارد که تمامیت‌گرایان بر سرکوب و زندان متکی هستند و در میان مردم اعتبار خود را از دست دادند. در برابر استبداد باید ایستاد همانگونه که زندانیان سیاسی در زندان و خانواده‌های آنان در بیرون ایستاده‌اند. از مبارزه و خواست این خانواده‌ها باید با قاطعیت و صدای رسا پشتیبانی کرد. خواست این خانواده‌ها که بر روی پلاکاردهای آنان نقش بسته، مطالبه همه انسان‌های آزاده و اصلاح‌طلبان واقعی است. شعار آزادی زندانی سیاسی باید در همه جای ایران طنین بیابد و به حرکت همگانی تبدیل شود. در این میان خاتمی در برابر زندانیان و مردم مسئولیت سنگینی بر عهده دارد. ۲۲ میلیون نفری که به وی رای داده‌اند و همه آزادخواهان استک اصلاح‌طلبان ایران از رئیس جمهوری انتظار دارند به وظیفه انسانی و قانونی خود عمل کند و در جهت آزادی زندانیان سیاسی اقدام کند و به مبارزه مردم برای پایان دادن به استبداد و سرکوب یاری رساند. □



اعلامیه هئیت سیاسی - اجرائی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

در باره حذف «طرح تحقیق و تفحص

از صدا و سیما» از دستور کار مجلس

امروز آقای کروبی، رئیس مجلس شورای اسلامی، رسیدگی به «طرح تحقیق و تفحص از صدا و سیما» را که در دستور کار مجلس قرار داشت متوقف و طرح را از دستور حذف کرد.

طرح مجلس برای رسیدگی به هزینه‌های سرسام‌آور سازمان رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی، که بدون اطلاع وزارت دارائی انجام گرفته‌اند، تهیه شده است و «دلیل» آقای کروبی برای خارج کردن آن از دستور مجلس این بوده است که چون صدا و سیما تحت نظارت ولی فقیه است، مجلس اختیار نظارت بر این سازمان را ندارد. در پی اقدام کروبی مجلس متشنج شده و عده زیادی از نمایندگان به اعتراض جلسه را ترک کردند. در این فاصله کروبی طی نامه‌ای از آقای خامنه‌ای خواست است که اجازه دهد مجلس به «تحقیق و تفحص در خصوص نهادهای زیر نظر رهبری» بپردازد. آقای خامنه‌ای هم تصمیم در این باره را به مجمع تشخیص مصلحت نظام سپرده است.

اقدام کروبی و متعاقب آن خامنه‌ای، در حالی که هنوز ده روز از انتخابات هشتمین دوره ریاست جمهوری نگذشته است چسارتی موهن نسبت به آرای مردم و خواست آنهاست. در این انتخابات مردم ما برای چندمین بار در سالهای اخیر، در ابعاد دهها میلیون نشانی دادند که پیشرفت اصلاحات را می‌خواهند، جامعه مدنی یعنی جامعه‌ای را می‌خواهند که مشخصه آن نظارت‌پذیری هر و همه ارگان‌های حکومتی توسط نهادهای قانونی و مدنی است. آنها نشان دادند که نه ولایت فقیه و نه هیچ قدرت قرائت‌گویی دیگری را بر نمی‌تابند. این که مجلس اصلاح‌طلب در برابر این اقدام بایستد، از حق خود نگذرد، اعمال آن را تابع صلاحیت رهبر و یا این یا آن ارگان تحت نظر ولی فقیه نکند، کوچکترین انتظاری است که مردم از مجلس دارند. آنچه مردم مطلقاً از اصلاح طلبان، چه در مجلس و چه در بیرون از آن، انتظار ندارند کرنش و خالی کردن میدان در برابر چنین اقداماتی است که حتی مبتکرین آن قادر به ارائه مبنای قانونی آن نیستند.

هرگاه مجلس چنین کند به سرایشی در غلغله است که چشم‌انداز آن نه فقط نفی خود مجلس و اعتبار آن، بلکه نفی رفتارمردم قاطعی است برای اصلاحات، که همین ده روز پیش با رای دهها میلیونی مردم تجلی یافت.

هئیت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) - ۲۸ خرداد ۱۳۸۰

کنگره جهانی مخالفت با مجازات اعدام:

روز اول تیر (۲۲ ژوئن) را

روز جهانی مخالفت

با مجازات اعدام اعلام کنید

۱۰۸ کشور مجازات اعدام را

از قوانین جزائی خود حذف کرده‌اند

پیمان‌نامه‌های بین‌المللی است. در کنگره اعلام شد از ۴۳ کشور عضو شورای اروپا ۳۹ کشور مجازات اعدام را غیرقانونی کرده‌اند و ۴ کشور دیگر هم‌پایه‌ای این نوع مجازات را اعمال نمی‌کنند. در مجموع ۱۰۸ کشور مجازات اعدام را از قوانین جزائی خود حذف کرده‌اند.

از ۳۷۰۰ نفر به انتظار اعدام نشسته‌اند. ۸۸ درصد از ۱۴۵۷ نفر انسانی که سال گذشته در جهان اعدام شدند، متعلق به چین است. هنوز در ۷۶ کشور جهان مجازات اعدام لغو نشده است. در فراخوان استراسبورگ که روسای پارلمان ۱۸ کشور و تعدادی از مخالفین سرشناس حکم اعدام آن را امضا کرده‌اند. از سازمان ملل خواسته شد که روز اول تیر ۲۲ ژوئن را به عنوان روز مبارزه برای لغو حکم اعدام در جهان اعلام کند.

ششساری از فعالین دفاع از حقوق بشر در ایران و از جمله دکتر عبدالکریم لاهیجی نایب رئیس فدراسیون مجمع دفاع از حقوق بشر ایران نیز در کنگره حضور داشتند.

ایران جزو کشورهایی است که مجازات اعدام هم‌چنان اعمال می‌شود. آخرین مورد گردن‌زدن یک نفر در شهر زابل بود.

کنگره جهانی عله مجازات اعدام که در استراسبورگ فرانسه تشکیل شده بود با انتشار فراخوانی برای لغو مجازات اعدام در سراسر جهان به کار خود پایان داد. این کنگره اعمال مجازات اعدام در کشورهای نظیر آمریکا، چین، ایران، عربستان سعودی... به شدت مورد انتقاد قرار داد. به گفته دبیر کل شورای اروپا تحقیقات بسیاری حاکی از آن است که در کشورهایی که شمار احکام اعدام بالاست رقم جرم و جنایات‌ها نیز به همان میزان زیاد است.

استکار برگزاری کنگره استراسبورگ از آن کسانی است که ۲۰ سال پیش با تلاش و فعالیت‌های پشت پرده توانستند فرانسوا میتران رئیس‌جمهور وقت فرانسه را به لغو این نوع مجازات ترغیب کنند. آنان سال پیش با انتشار نامه‌ای سرگشاده به آمریکاییان در باره مجازات اعدام توجه بسیاری از محافظ پارلمانی فرانسه و بسیاری از سازمانهای غیردولتی اینک اولین کنگره جهانی علیه مجازات اعدام در شهر استراسبورگ برگزار شد.

بنا به گفته برگزارکنندگان کنگره مجازات اعدام ابزاری بربرمشتانه است که ناقض حقوق بشر و همله قرارددها و



بیانیه هیئت سیاسی اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

نگاهی به انتخابات هشتمین دوره ریاست جمهوری و اولویت‌های پیش رو

روز ۱۸ خرداد ماه گذشته مردم ما به پای صندوق‌های رأی انتخابات هشتمین دوره ریاست جمهوری رفتند و آزمون اجتماعی راه که همه از مدت‌ها پیش انتظار می‌کشیدند، تحقق بخشیدند. نتیجه کلی این انتخابات نزدیک به ۲۲ میلیون رأی به آقای خاتمی و ۶ میلیون جمع آرای نیروهای محافظه کار و تمامیت‌خواه بود. ۱۴ میلیون نفر از ۴۲ میلیون صاحبان حق رأی در انتخابات شرکت نکردند. انتخابات ۱۸ خرداد سه انتخاباتی عادی در حیات ۲۲ ساله جمهوری اسلامی، بلکه رویدادی با اهمیت بسیار در روند اصلاحات بود. اصلاح‌خواهی در جامعه ما در انتخابات هشتمین دوره ریاست جمهوری بروز دهنده میلیونی یافته و در ۴ سال گذشته روند پرفراز و نشیبی را طی کرده بود. سبزی اصلاحات‌ستیزان یا این روند و تلاش مداوم آنها تا آخرین روزهای پیش از ۱۸ خرداد برای رویگردان و ناامید کردن مردم از اصلاحات، تردید در آمادگی مردم برای حمایت فعال از اصلاحات را ایجاد کرده و ضعف و مسامحات اصلاح‌طلبان حکومتی در پیگیری و تحقق خواسته‌های مردم به این تردید دامن می‌زد.

هم از این روست که در نخستین نگاه به نتیجه کلی انتخابات، موفقیت دوباره اصلاحات، پایبندی مردم پسر سر خواسته‌هایشان و امید آنها برای تحول مسالمت‌آمیز جامعه به سمت جامعه‌ای مدنی، آزاد و پیشرفته آشکار می‌شود. دو سوم مردم ما در این انتخابات شرکت کردند و ۷۸ درصد شرکت‌کنندگان رأی خود را به آقای خاتمی، تنها کاندیدای اصلاح‌طلب در صحنه مبارزات انتخاباتی دادند. این واقعیت که شرکت‌کنندگان در این انتخابات با قاطعیت بیشتری نسبت به ۴ سال پیش، به آقای

خاتمی رأی دادند مبین انتخاب روشن‌تر، آگاهانه‌تر و قاطع‌تر راه اصلاحات توسط مردم ماست. اصلاحات امروز از پشتیبانی مردمی‌ای افزون‌تر از هر موقع دیگر از سر خود برخوردار است. این نیز واقعیتی است که ۱۴ میلیون نفر، یعنی یک‌سوم صاحبان حق رأی در انتخابات شرکت نکردند. اما این واقعیت نافی بر برخورداری اصلاحات از بیشترین نیروی پشتیبان خود در لحظه حاضر نیست، بلکه درست مزید آن است. بخش قابل توجه کسانی که در انتخابات شرکت نکردند، بدون تردید خواهان اصلاحات و نیروی پشتیبان آنها از راه رویگردانی آنها از اصلاحات یا مقابله با آن بلکه بعنوان واکنشی معترضان به روند کند آن باید تلقی کرد. واکنشی به این واقعیت که اصلاحات در ۴ سال گذشته می‌توانست در نهادینه کردن دستوردهای خود از نقطه‌ای که اکنون هست فراتر رفته باشد. کافی است به این نکته توجه کنیم که درصد حضور مردم در مناطق ملی جز در یک مورد کمتر از میزان متوسط بوده است اما درصد آرای آقای خاتمی در این مناطق همه جا بالا و گاه افزون بر ۹۰ درصد بوده است. روز دوم خرداد ۴ سال پیش ۸۳ درصد صاحبان حق رأی در انتخابات شرکت کردند و امسال ۶۷ درصد این تفاوت غیرقابل اغماض پیش از همه به این معناست که بخشی از آنان که در این نوبت در انتخابات شرکت نکردند، خود از حماسه آفرینان ۲ خرداد بوده‌اند. این که امروز روند اصلاحات در موقعیتی استثنائی برای پیشرفت قرار گرفته ناشی از شکست سنگین نیروهای مخالف اصلاحات در جریان انتخابات نیز هست. نتیجه انتخابات بطور برجسته‌ای شکست این نیروها در

افکار عمومی مردم، و شکست استراتژی، روش و منش آنها در قبال اصلاحات را آشکار کرده است. کوشش آنان تا واپسین روزهای پیش از انتخابات برای محدود کردن برآمد مردم در آن به نتیجه نرسید و تقلا ۴ ساله‌شان برای توقف اصلاحات یا مسخ آن «پاداشی» را که سزاوار آن بودند از مردم گرفت. علیرغم اصلاح‌خواهانه‌ی عموم کاندیداهای متعلق به مخالفان اصلاحات در جریان مبارزات انتخابی، و دادن وعده‌هایی دایره بهبود وضع معیشتی مردم و رشد اقتصادی، مردم عدم اعتماد خود به آنان را نشان دادند و به درستی طریق دموکراسی و دموکراتیزه کردن ساختار سیاسی را برگزیدند، بحوری که پشتوانه اکثرال آنان نسبت به ۴ سال پیش بیش از ۳۰ درصد و نسبت رای دهندگان به آنان از بین کل صاحبان حق رأی نزدیک به ۵۰ درصد کاهش یافت. سنگین‌تر از این، شکستی بود که نصیب خشونت‌طلبان اصلاحات ستیز شد. فلاحیان که چهره شناخته‌شده این نیروست توانست تنها ۲ هزارم آراء را بخود جلب کند.

در پرتو این شکست‌هاست که پیروزی اصلاحات جلوه بارزی می‌یابد و پیام انتخابات به صراحت ابلاغ می‌شود. پیام اکثریت عظیم مردم، چه آن‌ها که در انتخابات شرکت کردند و چه آن‌ها که چنین نکردند، بسیار روشن است: آنان خواهان اصلاحات و اصلاحات را مقدمتا در حیات سیاسی جامعه، در تقویت جمهوری، می‌خواهند. آنان منتقد ضریحک اصلاحات در ۴ سال گذشته‌اند اما توأماً در پی تحقق مطالباتشان از طریقی مسالمت‌آمیزند. انسان حامی خشونت‌گرایی که راه پیشبرد سیاست‌شان از میان خون می‌گذرد نیستند. این پیام روشن و پرتین

بیش از همه فرصتی گرانبها و یگانه به اصلاح‌طلبان حکومتی و خاصه شخص آقای خاتمی است. فرصتی است که در طی آن مردم می‌خواهند پیشروی اصلاح‌طلبان حکومتی را در تحقق خواسته‌های اصلاحات با تکیه بر اعتماد و حمایتی، که مردم این‌گونه خالصانه به آنان هدیه کرده‌اند، بسینند. می‌خواهند پیشرفت اصلاحات را با دستوردهای مشخص و ملموس شاهد باشند. آقای خاتمی در نطق‌های انتخاباتی خود از خواسته‌های تاریخی مردم برای آزادی، عدالت و پیشرفت گفته است. همچنین گفته است که «نی‌توان از مردم زد و به خواست آنان عمل نکرد». مردم بحق خواسته‌ها و انتظارات بسیاری از اصلاحات دارند. شکی نیست که تأمین همه این خواسته‌ها به زمان نیاز دارد. بعلاوه بحران پایداری و مزمنی که بر جامعه ما، چه در سیاست و اقتصاد و چه در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی، حاکم است برخوردی سیستمی، کلان‌نگر و دوربین به مجموعه مسائل موجود را ایجاب می‌کند. انتظار از آقای خاتمی این نیست که در دوره ۴ ساله آتی ریاست جمهوری‌اش انبوه مسائل موجود را حل کند و به طریق اولی انتظار هم نیست که در پایان این دوره کارنامه‌ای همچون دوره پیشین از خود بجای بگذارد. انتظار از آقای خاتمی این است که متکی بر رأی دهیای میلیونی مردم، مجهز به تجربه و نقد ۴ سال گذشته، و به یمن هم‌رانی با مجلس، عموم امکانات انسانی و مادی را بکار گیرد. برنامه فراگیر اصلاحات را در راستای «ایران برای همه ایرانیان» تنظیم کند و در اجرای آن علاقه‌گام برآورد. تنظیم و پیشبرد چنین برنامه‌ای نافی اقدام پیدرنگ برای تحقق عاجل‌ترین خواسته‌های جامعه نیست، بلکه درست مستلزم آن

است. بدون چنان برنامه‌ای، در بدترین حالت، تجربه ۴ سال گذشته تکرار خواهد شد و بدون تحقق فوری‌ترین خواسته‌ها جلب بیشترین نیرو و حفظ و تحکیم اعتماد و حمایت ابراز شده، برای پیشبرد آن برنامه میر نخواهد شد. انتظار از آقای خاتمی این است که برای: تأمین و تضمین آزادی بیان و فعالیت مطبوعات، تأمین حق فعالیت آزادانه و قانونی احزاب سیاسی و تشکلهای صنفی و سندیکاهای اصلاح نظام قضائی کشور در سمت عسرفی کردن آن، آزادی زندانیان سیاسی، از جمله دستگیرشدگان کفرانس برلین، فعالان ملی - مذهبی، روزنامه‌نگاران افشاگر و رهبران دانشجویی، تأمین امکان مشارکت زنان در همه عرصه‌های اجتماعی و لغو تبعیضات «قانونی» علیه آنان، تأمین امکانات آزادگذرانی، ورزشی، تفریحی و ایجاد اشتغال برای جوانان، تأمین حقوق ملل ساکن ایران از طریق اجرای بندهای ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی، اصلاح قانون انتخابات و مقدمتا لغو نظارت استصوابی شورای نگهبان، کوتاه کردن دست مافیای اقتصادی از حیات اقتصادی کشور و مبارزه با بیکاری، پیدرنگ تدارک و اقدام کند.

نیروهای ضداصلاحات ترکیب شده، کابینه تشدید بحران و مالا از دست‌دادن فرصت گرانبهای حاصله است. کسب‌اینه‌های اصلاح‌طلب، هماهنگ و کارآمد، بی‌ملاحظاتی چون تعلق افراد آن به حکومت و زن یا مرد بودن آنان برای پیشبرد اصلاحات ضرورت قطعی دارد. ما براین اعتقادیم که پیشرفت اصلاحات الزاماً ساختار سیاسی و مشخصاً نهاد ولایت و دیگر اقتدارهای انتصابی را نشانه خواهد گرفت و تغییر در قانون اساسی در این سمت، و عسرفی کردن حیات اجتماعی و نهادهای قدرت را بر دستور خود خواهد افزود. اصلاح‌طلبان حکومتی و شخص آقای خاتمی در این باره به گونه دیگری می‌اندیشند. اما نمی‌توانند از آنچه انتخابات ۱۸ خرداد آشکار کرد غفلت کنند. غفلت از این که جامعه ما نمی‌تواند پیش از این در تب و تاب مطالبات مقدماتی خود دست و پا بزند، و تعلل در تأمین این مطالبات می‌تواند آن را به بحرانی بی‌چشم‌انداز سوق دهد. آنان همچنین نمی‌توانند از این نکته غفلت کنند که تغییرات ساختاری رخ داده در جامعه ما دیگر پذیرای این وضع نیست که اقلیتی با پشتوانه انتخاباتی ۶ میلیون از ۲۲ میلیون، یعنی ۱۴ درصد، سهم شیر را در نهادهای قدرت داشته باشد و از این سکو علیه اصلاحات عمل کند.

خاتمی و حضور زنان

پس از انتخابات ریاست جمهوری اکنون مسئله معرفی کسب‌اینه و گسسته‌زنی در مورد اعضای آن در محافل سیاسی مطرح است. برخی از زنان نماینده مجلس از خاتمی خواسته‌اند که در کابینه، زنان را نیز مشارکت دهد. آیا آقای خاتمی این بار در معرفی کابینه زنان را از یاد خواهد برد یا نه. هنوز مشخص نیست. ۴ سال قبل بسیاری حتی کاملاً مطمئن بودند که به دنبال شرکت وسیع زنان در انتخابات ریاست جمهوری و تمایل زنان به تحول، آقای خاتمی مبین این تمایل می‌شود. ولی آن زمان تنها یک زن به سمت معاون در کابینه شرکت داده شد. در این چهار سال مشخص شد که اصلاح‌طلبان حکومتی در مورد زنان و نقش آنان در جامعه ما برنامه مشخصی ندارند و یا به دلیل عدم تطابق آن با درجه تحول‌طلبی زنان ترجیح می‌دهند این مسئله را به سکوت بپردازند و یا به گفته‌های مبهم و گاه تکرار جلائی از قبیل درک وضعیت اجتماعی زنان، حمایت آنان را هرگز نداشته باشند. در این مدت در نظرات اصلاح‌طلبان حکومتی و احزاب حامی آنها مسئله فردستی زنان از نظر حقوقی و جایگاه اجتماعی آنان بازتاب نیافت. هیچ‌گاه مشخص نشد که آنها در نظراتشان در زمینه زنان در چه چیزهایی بسیار نسیظرات تمامیت‌گرایان هماهنگی دارند و در کجا نوع دیگری فکر می‌کنند. آنچه که روشن است این است که مطلوب اصلاح‌طلبان حکومتی این بوده است که با دورزدن این مسئله، تناقض ایدئولوژیک خود را به نمایش بگذارند. شرکت زنان در قدرت سیاسی الزاماً مصادف با دفاع از منافع زنان نیست. همچنانکه طرح جداسازی جنسی و مسرویت طرح مسئله زنان در مطبوعات در مجلس پنجم توسط دو زن نماینده - از جناح تمامیت‌گرایان - ارائه شد.

۳۰ خرداد روز جهانی پنهانده اعلام شد

پیام کمیسر عالی سازمان ملل متحد در امور پنهاندهگان کیساریای عالی سازمان ملل متحد در امور پنهاندهگی از مجمع عمومی سازمان ملل متحد جهت اعلام روز سی‌ام خرداد ماه به عنوان اولین روز جهانی پنهانده سپاسگزاری کرد. کمیسر عالی سازمان ملل متحد با صدور پیامی به مناسبت اولین روز جهانی پنهانده اعلام کرد: پنهاندهگان در خور به رسمیت شناختن و احترام از سوی همگی ما می‌باشند. چنین احترامی با تحمل متفاوت است و در درجه‌ای به مراتب بالاتری قرار دارد. بوشاک کمیسر عالی سازمان ملل متحد در امور پنهاندهگی اظهار داشت: صدور اعلامیه‌های رسمی پیرامون روز جهانی دخالت می‌کند. فلاحیان و مستظران او در نهادهای انتصابی قدرت سیاسی را در اختیار دارند و اگر با رای مردم کرسی ریاست جمهوری از دست او دور شده اما قانون‌های قدرت آنان همچنان دست نخورده بجا مانده است و در این کانون‌هاست که توطئه و بحران آفریده می‌شود. فلاحیان در مجلس خبرگان رهبر تعیین

فلاحیان در انتخابات شکست خورد

اما ساختار حکومتی حامی وی دست نخورده مانده است. * آرای فلاحیان نشانه خشم و نفرت مردم از اقدام شورای نگهبان است. خشم و نفرت مردم از نهادی که کاندیداتوری او را تأیید کرده است. اما آنان که به فلاحیان رأی دادند چه کسانی هستند؟ آیا در میان این ۵۵ هزار نفر هستند کسانی که به علت عدم شناخت و از روی تصادف و کم‌توجهی نام فلاحیان را روی برگه رای خود نوشتند و به صندوق رای انداختند. به نظر می‌آید نسبت چنین افرادی در مقایسه با کسانی که نام علی فلاحیان را آگاهانه بر برگه رای خود نوشتند، بسیار اندک و غیرقابل تأمل باشد. اکثریت ۵۵ هزار نفری که به فلاحیان رأی دادند از پیشینه او باخبر بودند و رأی آنان، رأی به عملکرد فلاحیان بود و این رنگ خطری است برای اصلاحات. آنان که به فلاحیان رأی دادند می‌دانند که وی در سرکوب و کشتار دگرانديشان و مخالفان دست دارد و دستش به خون دهها ایرانی آلوده است و اگر فرصت بیابد و از پشت پرده قدرت دوباره به صحنه بازگردد از آزادیخواهان انتقام خواهد گرفت. رأی‌دهندگان به فلاحیان در درون ساختار حکومت هستند. آن کس که در شورای

پنهانده بخودی خود کافی نیست و ما بایستی تعهد نسبت به اشخاصی که سازمان ما خدمتگزار آنها است را احیا کنیم. ما هر روز تأکید می‌نماییم که بایستی یقین حاصل کنیم اشخاصی که از ترس آزار و تعقیب می‌گریزند مورد حمایت ما قرار گیرند و به زور به قلب خطر برگردانده شوند. میزبانی اکثریت پنهاندهگان کماکان به عهده فقیرترین ملل جهان است که باری نامتاسب با امکانات مختصرشان را بر دوش دارند. کشورهای متمول بایستی جهت حمایت از کارهای بشرده‌وستانه در مناطقی که مستقیماً تحت تاثیر پنهاندهگی قرار می‌گیرند همت بسیار بیشتری نمایند.

می‌کند و رهبری که فلاحیان تعیین کنند، پیداست که چه سیاستی باید در برابر اصلاحات، آزادی‌اندیشه و بیان و ارگان‌های منتخب مردم داشته باشد. برای کوتاه کردن دست فلاحیان از قدرت راهی غیر از تعرض به پایگاه او یعنی نهادهای انتصابی که از دایره کنترل و نظارت مردم خارج هستند وجود ندارد.

در پیکار انتخاباتی هشتمین دوره ریاست جمهوری شعارها، سخنرانی‌ها و اقدامات دو تن از کاندیداها بیش از سایرین مورد توجه افکار عمومی، گزارشگران داخلی و خارجی بود. از میان ده کاندیدا همه گزارشگران در پی آن بودند که بدانند خاتمی و علی فلاحیان وزیر اطلاعات دوران ریاست جمهوری رفسنجانی در کدام گردهمایی شرکت می‌کنند و چه می‌گویند. خاتمی کمتر سخن گفت اما هرچه گفت شنوندهگان در میان گفته‌های وی به دنبال آن بودند که ببینند رئیس جمهور کنونی و کاندیدای اصلاح‌طلبان حکومتی چه برنامه‌ای برای چهار سال آینده دارد. اما در میان سخنان فلاحیان کسی به برنامه‌های آتی وی توجهی نداشت. شکست فلاحیان بر همه محرز بود و گفته‌های وی در باره رسیدن به دوره فراصنعتی و جهش ساختار اقتصادی بیشتر اسباب تسخر بود تا توجه. شنوندهگان می‌خواستند بدانند نقش فلاحیان در قسطنطنیه‌های زنجیردهای چه بود، سعید امامی از چه کسی دستور می‌گرفته و وزارت اطلاعات موازی را که

ولی چنانچه آقای خاتمی در کابینه خود وزرای زن را معرفی کند، از آن رو مثبت است که قدیمی در راه زودده‌شدن نشخ تحریف‌شده از زن در ۲۰ سال گذشته برداشته است. نقش تعیین شده‌ای که زنان را در اتوبوس در قسطنت دوم می‌شنانند. در کلاس‌های دانشگاه پشت سر دانشجویمان پسر می‌نشانند. و در نماز جمعه‌ها پشت سر می‌زدها، در کتتاب‌های درسی در حال بختن آشی. بنا معرفی وزرای زن. این تصویر که جنس زن قادر است در سطوح بالای حکومتی قادر به ایفای نقش مستقل باشد. کسکی به تحول‌خواهی زنان است. و این گام شاید آسان‌ترین باشد، چراکه برای برداشتن این گام آقای خاتمی ناچار نیست که مواضع حقوقی را از سر راه بر دارد که مخالفت احتمالی شورای نگهبان را در پی داشته باشد و یا اینکه نابرابری زن و مرد را حل کرده باشد. این گام فقط نشان می‌دهد که آیا اصلاح‌طلبان حکومتی برای رفع موانع ذهنی خود تلاش می‌کنند. این اقدام گامی است در راه آنکه متخص شود آیا در چهار سال آینده اصلاح‌طلبان حکومتی اصولاً مسئله زنان را در دستور دارند یا باز هم می‌خواهند آن را دور بزنند.

شرکت و یا عدم شرکت

در انتخابات مبنای اصلی

دوری‌ها و نزدیکی‌ها نیست

برای نخستین بار موضوع عدم شرکت در انتخابات، در محافل سیاسی داخل و خارج از کشور بحث‌هایی را برانگیخت. بحث‌هایی پیرامون ترکیب ۱۴ میلیون نفر و علل و انگیزه‌های آن‌ها برای عدم شرکت.

نیروهای سیاسی هر یک به فراخور دیدگاه و مواضع‌شان تفسیرهای متفاوتی را از آن ارائه دادند و برخی‌ها این موضع را به سود خود بهره‌برداری کردند.

تمامیت‌گرایان به خاطر این که ۸ کاندیدا با چهره‌ها و شعارهای گوناگون را به میدان آورده و تقریباً نیروهای خود را پوشش داده بودند و به جهت این که گردانندگان جناح همگان را به شرکت در انتخابات دعوت کرده بودند، نتوانستند این بار رقم ۱۴ میلیون را به سود خود مصادره کنند.

اصلاح‌طلبان حکومتی ابتدا آرای خاتمی و رقم شرکت‌کنندگان را برجسته کردند و از کنار موضوع عدم شرکت گذشته ولی بعد از مدتی برخی از آنان این رقم را «شایسته توجه و تأمل جدی» تلقی کرده و به تحلیل آن پرداختند.

در بین نیروهای اپوزیسیون نیز عنصر و جریان‌های سیاسی برحسب موضع‌شان نسبت به جمهوری اسلامی و انتخابات، میزان شرکت‌کنندگان و رای مردم به اصلاحات و یا عدم شرکت را برجسته نمودند و تحلیل‌های متفاوتی را ارائه دادند.

صرفنظر از مواضع و دیدگاه‌های مطروحه در این زمینه، توجه به موضوع عدم شرکت در کشور ما امری است مثبت و باارزش. چرا که تاکنون این موضوع یا دست‌انویز تبلیغاتی جناح‌های حکومتی علیه یکدیگر بود و یا این که جریاناتی از اپوزیسیون با ارائه ارقام غیرواقعی از میزان شرکت‌کنندگان و ایجاد تلقی تحریف انتخابات توسط اکثریت مردم، مانع برخورد درست با این موضوع می‌شوند.

در برخورد با موضوع عدم شرکت لازم است از بهره گرفتن به سود و زیان شرکت‌کنندگان یا اجتناب‌کنندگان از شرکت در انتخابات فاصله گرفت، به ترکیب هر دو گروه توجه کرد، از ایجاد صف کاذب اجتناب نمود و نوع موضع‌گیری نسبت به انتخابات را مبنای نزدیکی و دوری قرار نداد. برخورد با انتخابات گریه از مواضع جریان‌های سیاسی نشأت می‌گیرد ولی تنها مبنای جدایی‌ها و اتحادها نمی‌باشد. خشکشی بر پایه شرکت یا عدم شرکت در انتخابات مبنای درست، پایدار و منطقی برای سنج‌بندی نیروهای سیاسی نیست.

بخشی از نیروهایی که در انتخابات شرکت نکردند نسبت به عملکرد خاتمی، کندی پیشرفت اصلاحات و عدم ارائه برنامه از جانب خاتمی برای برطرف کردن مشکلات و وضعیت فعلی و یا به دلایل مشابه از شرکت در انتخابات اجتناب کردند و یا سیاست تحریف را در پیش گرفتند. اگر کاندیدای دیگری با برنامه روشن و رادیکال از صافی شورای نگهبان رد می‌شد و در رقابت‌های انتخاباتی شرکت می‌جست، احتمالاً بخشی از این نیرو از عدم شرکت در انتخابات منصرف می‌گشت و رای خود را به سود گرایش رادیکال در جنبش اصلاحات به صندوق می‌ریخت. اما در انتخابات اخیر این امکان فراهم نشد و جایگاه گرایش رادیکال جنبش اصلاح‌طلب و اصلاح‌طلبان پیگیر مشخص نگردید.

باید تأکید کرد که نیروی جنبش اصلاحات هم شامل کسانی است که در انتخابات به سود اصلاحات رای دادند و هم نیروهایی را که برمی‌گردند که معتقد به استراتژی اصلاحات بوده ولی از موضع انتقادی نسبت به اصلاح‌طلبان حکومتی و خاتمی در انتخابات شرکت نکردند. جنبش اصلاحات باید بر تمام نیروی خود متکی شود.

جنبش گسترده اصلاحات نمی‌تواند یک‌دست باشد و یک گرایش را در برگیرد. گرایش‌های متعددی در آن حضور دارند و هر کدام به سهم خود در آن نقش بازی می‌کنند. اگر اصلاحات تعمیم یابد، شکاف‌ها ترمیم و نزدیکی‌ها بیشتر خواهد شد.

در چنین شرایطی گرایش رادیکال تقویت و گرایش سنتی و راست در طیف نیروهای اصلاح‌طلب تضعیف خواهد شد و احتمالاً در کنار تمامیت‌گرایان و در مقابل جنبش اصلاحات قرار خواهد گرفت.

برخی جریان‌های سیاسی از ایجاد شکاف در درون جنبش اصلاح‌طلبی خوشحالند و از آن سود برده و در تعمیم آن می‌کوشند. جناح حاکم یکی از مولفه‌های استراتژی خود را تضعیف اصلاح‌طلبان پیگیر و طرد آن‌ها قرار داده است و این امر را با توسل به سرکوب و فشار عملی می‌سازد.

و تشنه شدن نیروهای آزادخواه و اصلاح‌طلب به سود تداوم و تعمیم اصلاحات در کشور ما نیست. باید کوشید دلایل و انگیزه نیروهای اصلاح‌طلبی را که در انتخابات شرکت نکردند، درک نمود و بحث و گفتگوی مفید و سازنده‌ای را پیش برد. چرا که جنبش اصلاح‌طلبی در کشور ما در انحصار این یا آن گرایش نیست و خصلت آن نه طرد و افشا بلکه جلب همکاری و پیشبرد گفت‌وگو سیاسی است. □

رفیق عزیز علی صمد!

با اندوه فراوان از خبر درگذشت پدر گرامی‌ات مطلع شدیم. صمیمانه در این غم با تو شریک هستیم و برای تو آرزوی شکیبائی در این غم جانگناه را داریم.

رفقای نو در نشریه کار

همه امکان خویش را برای آزادی زندانیان سیاسی و عقیدتی در کشور بکار گیریم!

تسلی‌آمیز و ظالمانه قرار می‌دهند، برای ملت ایران هیچ راهی جز مراجعه به نهادهای بین‌المللی مدافع حقوق بشر در کنترل و اعمال فشار بر خودکامان و متردان به اصل حاکمیت مردم باقی نمانده است. از همین رو، همه شیروندان و روشنفکران و فعالان سیاسی وظیفه دارند با مشارکت گسترده خود در یک کارزار جهانی، کلیه نهادهای حقوقی را که بر اجرای منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر میثاق‌های بین‌المللی در سراسر جهان تأکید می‌ورزند، در جریان سستم مضاعفی که از سوی حاکمیت جمهوری اسلامی به زندانیان سیاسی روا داشته می‌شود قرار دهند. باید از نهادهای بین‌المللی خواسته شود تا تمام سعی و تلاششان را در جهت اعمال فشار به حکومت اسلامی، به ویژه قوه قضائیه آن بکار گیرند و از مسئولین این نظام بخواهند که برای پاس‌داشت حرمت انسانی و اتخاذ تدابیر و ضمانت‌های اجرایی حقوق مخالفان به ویژه زندانیان سیاسی ایران، به کلیه مفاد حقوق بشر و سایر تعهدات و الزامات آن گردن بگذارند.

این حکومت باید با تشکیل دادگاه‌های علنی و با حضور وکیل و هیات متصفه به منضم واقعی آن، امکان دفاع کامل را برای زندانی بوجود آورد، تا زندانی بتواند در یک فضای آزاد و به دور از اعمال فشارهای غیرانسانی موجود، در برابر اتهامات واهی از خود دفاع به عمل آورد و شرایط آگاهانه و آزادی فوری را کسب نماید. تنها از این راه زندانی سیاسی می‌تواند به آغوش پر مهر خانواده و ملت خویش باز گردد و تلاش خود را در راه تحقق توسعه سیاسی، آزادی و عدالت اجتماعی در جامعه پی گیرد. □

دانش باقریور

عمومی قرار داد و جامعه را از هدایت این جنایات تکان‌دهنده در راس حکومت مطلع ساخت. چندی بعد نیز قوه قضائیه در دشمنی با این روزنامه‌نگار متعهد و مستقل، پرونده‌ای واهی برای وی تدارک دید. دادگاه انقلاب تا همین اواخر عمید نائینی را از حق داشتن وکیل و برخورداری از ملاقات با بستگانش محروم ساخته بود. وسعت و دامنه این اجحافات در زندان‌های حکومت، شامل حال صد‌ها زندانی گمنام دیگر نیز می‌شود و تنها طیف زندانیان شناخته‌شده را در بر نمی‌گیرد. پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری ۸۰، باز هم ما شاهد بازداشت‌ها و گسترش احکام جدید صادره از سوی دادگاه‌های انقلاب، علیه فعالین جنبش اجتماعی در کشور هستیم و هیچ شهروند آگاه و انسان آزاده‌ای مجاز نیست در مقابل این نوع اقدامات خوسرانه و سرکوب‌گرانه مهر سکوت بر لب بزند و یا در قبال توسعه زندان‌های انفرادی بی‌تفاوت باقی بماند، باید همداد و همگام با زندانیان دربند و خانواده‌های آنان خواستار توقف ظالمانه این روند رو به گسترش شد.

بنابراین از آنجائی که مقامات حکومت اسلامی، به ویژه مسئولین قوه قضائیه همه رادها را برای دادخواهی به روی زندانی بسته‌اند و از نظارت و کنترل نمایندگان نهادهای بین‌المللی بر زندان‌ها روی برتافته‌اند و تنها از آنجائی که به ندای برحق زندانیان سیاسی و عقیدتی در برخورداری از حق محاکمه و عادلانه پاسخ در خور نمی‌دهند و به خواست‌های آنان توجه لازم می‌پذیرند و با اعمال روش‌های قرون وسطائی و بکارگیری شکنجه‌های روحی و جسمی به نقض مداوم حقوق شهروندان می‌پردازند و زندانیان را تحت رفتارهای

تحقیر و هتک حیثیت زندانیان می‌پردازند، بازجویان با بکارگیری شیوه‌های مذموم، زندانی را آنقدر در جلسات بررسی عملکرد گذشته‌اش زیر می‌زمیز می‌گذارند تا زندانی در نهایت به خواست آنان تن بسیار و تسلیم شود. در این میان اگر مقاومتی هم از سوی زندانی سیاسی و عقیدتی به وقوع بپیوندد و تمایلی به انجام این کار نشان ندهد، بازجویان با بکارگیری داغ و درفش و تخت شلاق و شکنجه، زندانی را وادار به نوشتن توبه‌نامه می‌سازند، بعدها هم پس از بهبود نسبی آثار شکنجه بر بدن متهم، وی را در مقابل دوربین و دادگاه‌های فرمایشی قرار می‌دهند، تا با اظهار ندامت به نقد و نفی اعتقادات و باورهای دیرین خود بپردازد. بیان این نوع اقرار از زندانی در زمان اسارتش نه تنها افکار عمومی خدشه‌دار نماند بلکه دستیاری به این عمل ضدانسانی منجر به رسوائی و بی‌اعتمادی هرچه بیشتر این نوع حکومت‌های استبدادی گشته است.

صدور محکومیت‌های کفیری سنگین و به بندکشیدن فعالین سیاسی، روزنامه‌نگاران و نویسندگان و دانشجویان که علیه استبداد حاکم به مبارزه برخاسته‌اند، تماماً به قصد سرکوب جنبش مدنی مردم و محروم ساختن جامعه از روشنفکرانش بکار گرفته می‌شود. از همین رو دادگاه انقلاب آقای عمید نائینی را پیش از دو ماه است که در سلول انفرادی بازداشتگاه‌های بی‌نام و نشان به بند کشیده است، وی که برده‌بیری مانعاً توقیف شده، «بیام امروز» را به عهده داشت، در تعقیب و افشاء وقایع دهشتناک قتل‌های سیاسی و زنجیرهای پانز ۱۳۷۷، اطلاعات درجه اولی را در اختیار افکار

این فریخته‌گان در زندان‌ها، امکان بروز در سطح جامعه پیدا نمی‌کرد. انتقال زندانیان به بازداشتگاه‌ها و اماکن گمنام، نگاهداری طولانی زندانیان سیاسی و عقیدتی در سلول‌های انفرادی و بکارگیری بازجویی‌های طاقت‌فرسا و اعمال شکنجه‌های روحی و جسمی بر آنان و ممانعت از حق برخورداری وکیل و ملاقات و شنیدن و بکارگیری اخبار کذب مبنی به تهدید به محکومیت‌های طولانی و یا صدور احکام مرگ، گرفتن اقرار واهی و غیرمستند از زندانی و پخش آن از رسانه‌های تصویری، همگی به قصد تواب‌سازی و ناامید ساختن زندانی از آرزوهای نیک و دنیای انسانی که وی عمری را برای آن مبارزه کرده است صورت می‌گیرد.

با این همه، افکار عمومی هنوز از گستره جنایات دستگاه قضائی، بازجویان و زندانبانان در زندان‌های مخفی به خوبی آگاه نیست. همین چندی پیش بود که آقای اکبر موسوی نماینده مردم تهران در مجلس شورای ایروان بازداشتگاه‌های مخفی اعلام داشت که: «به تعداد دستگاه‌های نظامی و امنیتی و حتی دستگاه‌های غیرنظامی و غیرامنیتی، بازداشتگاه مخفی در کشور وجود دارد». به جرئت می‌توان گفت که کلیه این زندان‌ها از حوزه نظارت واقعی و رعایت استانداردهای متعارف خارج هستند، این نماینده همچنین در ادامه گزارش خود می‌گوید: «دو بازداشتگاه ۲۰۹ در زندان اوین وجود دارد که تا شهریور ماه ۱۳۷۸ حتی رئیس زندان اوین نیز اجازه ورود به آن را نداشت».

بسنابر توصیه‌های مقامات دستگاه قضائی، زندانبانان، زندانبانان سیاسی را از ابتدائی‌ترین حقوق خویش محروم می‌سازند و مداوماً به

در حاشیه اختلاف بین شهرداری و شورای شهر تهران

آیا شوراهای محلی از اصرار دارند؟

شورا غیرعلنی برگزار شود در حالی که در ابتدای کار شورا، حضور ناظران در جلسات آزاد بود. اکنون کسانی که در شورا و شهرداری می‌کوشند شورا را از رسیدگی به امور شهرداری دور نگه دارند، در وزارت کشور که به نظر می‌رسد اصلاً علاقه‌ای به ادامه فعالیت نهادهای تصمیم‌گیرنده غیرمتمرکز ندارد، متحدین خود را یافته‌اند و به اتفاق می‌کوشند شورا را به امور شهرداری در بهترین حالت به یک نهاد شورتی تبدیل کنند. این رفتار مقامات دولت خاتمی، محکی است برای سنجش میزان پایبندی جبهه دوم خرداد به مردم سالاری. تا وقتی موضوع شکست‌دادن رقیب در انتخابات مطرح باشد، هر کس می‌تواند مدافع شوراها محلی باشد، مهم آن است که هنگام تقویض بخشی از قدرت به این نهادها، چگونه رفتار می‌کنند. عدم تمرکز قدرت، یکی از ابزارهای مهم دمکراسی است که اصلاح‌طلبان باید آن را صرفنظر از منافع جناحی جدی بگیرند. در کشوری که تقویض اختیارات محلی به شوراها منتخبت مردم در انتخابات آزاد تحقق یافته باشد، کار دیکتاتورها و مستبدین دشوارتر خواهد شد. □

آخریاً گفت، به مقامات اجرائی به عنوان ضامن «رزق و روزی» افراد وابسته به خود و جناح خود می‌نگرند. مسئولیت‌های اجرائی، حکم غنایم جنگی در کشاکش‌های همیشگی قدرت در جمهوری اسلامی را دارند. گوشه‌ای از این گونه رفتار در شهرداری تهران در محاکمه کرباسچی مورد اشاره قرار گرفت که البته از آنجا که اساساً این محاکمه از سوی جناح راست برای تضعیف جبهه دوم خرداد به راه افتاده بود، مردم با سوءظن به آن نگریند. اما واقعیت آن است که شهرداری تهران همیشه و به ویژه از زمان کرباسچی بدین سو، اکنون حساب‌سازی سالی و عدم پاسخگویی در امر مصرف بودجه تا حد سوءاستفاده‌های مالی است. اگر قرار باشد نهادی مانند شورای شهر تهران به طور علنی به تحقیق در باره این عملکرد شهرداری بپردازد، بسیاری از عملکردهای غیرقانونی فاش خواهد شد. از این رو گروه بوروکرات‌ها و تکنوکرات‌های حاکم بر شهرداری تهران که به ویژه با حزب کارگزاران مرتبط‌اند، نهایت سعی خود را می‌کنند که شهرداری به شورا پاسخگو نباشد. به گفته اعضای شورا، در زمان ریاست عطر یانفر مدت‌هاست رسم شده است جلسات

این انتخابات، نخستین مورد فم‌خوانی مردم به پای صندوق‌های رای بود و برای اصلاح‌طلبان حکومتی، مهم بود که مردم در برابر اکثریت محافظه کار مجلس پنجم، وزنه مقابلی ایجاد کنند. با انتخاب شوراها و بویژه برگزاری انتخابات مجلس ششم، برای جبهه دوم خرداد، شوراها محلی اهمیت خود را از دست دادند و در برخی شهرها انحلال شورا زمینه‌سازی شد. در بسیاری از شهرهای دیگر، موقعت شوراها به نهادهای بی‌اختیار و صوری تنزل یافت. به نظر می‌رسد که اصلاح‌طلبان حاضر نیستند به پیامدهای شکل‌گیری نهادهای مدنی و مشارکت عمده مردم تن دهند. از نظر دولت مرکزی، شوراها بیشتر حکم موی دماغ را دارند. در تهران، کشاکش بین شورا و دولت حادث است، چرا که اولاً اعضای شورای شهر تهران از شخصیت‌های سیاسی سرشناس تشکیل شده‌اند و تمایل چندانی به کوتاه‌آمدن در برابر وزارت کشور ندارند و ثانیاً بودجه شهرداری تهران که پنج برابر برخی وزارتخانه‌هاست، این نهاد را دارای اهمیت کرده است که هیچ جناح حکومتی نمی‌تواند بی‌اعتنائی از کنار آن بگذرد. هنوز بسیاری از سیاستمداران جمهوری اسلامی همانگونه که آیت‌الله حتی

می‌گوید شوراها با بلوکه کردن بودجه، مانع پیشبرد کارهای شهرداری شده است. ابراهیم اصغرزاده عضو شورای شهر دخالت وزارت کشور در اختلاف بین شورا و شهرداری را موافق، دو رأی مستمع و یک رأی مخالف، الیوری شهردار تهران را برکنار کرده است، وزارت کشور اعلام کرد الیوری کماکان شهردار محسوب می‌شود. ظاهراً بهانه وزارت کشور برای عدم پذیرش تصمیم شورا، عدم شرکت عطر یانفر رئیس شورا در جلسه‌ای است که در آن تصمیم به برکناری الیوری گرفته شد. عطر یانفر عضو رهبری حزب سازگاران سازندگی است. وی هم‌زمان با برگزاری جلسه شورای شهر تهران، به همراه فروزش عضو دیگر شورا به وزارت کشور رفته بود تا درباره آینده الیوری مذاکره کند. برخی از اعضای شورای شهر تهران، عدم شرکت عطر یانفر در جلسه شورا را بی‌اعتنائی به شورا دانسته، آن را محکوم کردند. سابقه اختلاف بین شهرداری و شورای شهر تهران، به ماه‌ها پیش بازمی‌گردد. اکثریت شورا، شهرداری تهران را به ضعف مدیریت و عدم پاسخگویی در مورد نحوه هزینه‌کردن بودجه کلان شهرداری متهم کرده است. متقابلاً، شهرداری

از صبر زنان در ۴ سال گذشته چیزی باقی نمانده

ناهد کشاوری

تبع انتخابات در ایران به پایان رسید و بازهم محمد خاتمی با رای غیر قابل تصویری به ریاست جمهوری برگزیده شد. شرکت وسیع توده‌های مردم در انتخابات بسیاری از پیش‌بینی‌ها و اظهارنظرها و تفسیرهای سیاسی را بهم ریخت. حتی خوشبین‌ترین آدم‌ها هم رای چنین بالائی را برای خاتمی تصور نمی‌کردند. در سال‌های اخیر در برده‌های گوناگونی عکس‌العمل‌های مردم در ایران غیر قابل پیش‌بینی بوده است. در این حال نشان از رشد و آگاهی سیاسی، اجتماعی آنان است که در تصمیم‌گیری‌های خود به شعور اجتماعی، سیاسی‌شان باور دارند و بر آن اساس عمل می‌کنند.

فعالیت زنان هم از جمله مسائلی است که در قالب تعاریف و تفاسیر متعادل در جهان نمی‌گنجد و سیری بکلی مجزا و نوین را پیموده است. پشتکار، پیگیری و صبر صفات قابل توجهی بودند که زنان ایرانی در سال‌های اخیر از خود نشان دادند. این صبر نه به معنای متداول در فرهنگ زنانه یعنی محتمل و دم‌نزدن بلکه براساس شناخت و درک اجتماعی، سیاسی و باور به روند دموکراسی اتفاق افتاد. حق طلبی و دادخواهی و مبارزات آن‌ها در بستری از آرامش، تعقل بنیاد رخ نمود. این ویژگی‌ها بدین جهت قابل توجه و یژه می‌باشند که به طور مستقل و به دور از دست‌بندی‌های سیاسی، گروهی و حزبی روی داده است.

شرکت زنان در دوره قبلی انتخابات ریاست جمهوری با امید بسیار توأم بوده است و آرزوهایی که بسیاری در چهار سال بعد جامعه عمل نبخشیدند. طبعاً توقع تحولات بنیادی در اصول و سنت‌ها و فرهنگ موضوعاتی نبودند که بتوانند در عرض چند سال تغییر یابند اما تحول در سطح قوانین و مسائل حقوقی به نفع زنان هم اتفاق نیفتاد و یا چنان کم‌رنگ بود که جلوه‌ای در فضای خاکستری بی‌حق زنان از خود نشان نداد.

تغییر در قوانین به نفع زنان از آن جهت بسیار دشوار می‌نماید که برای قوانین موجود توجیه مذهبی وجود دارد و در عین حال از خصوصی‌ترین منافع مردسالارانه جامعه هم دفاع می‌کند. حضور زنان نماینده در مجلس هم نتوانست گرهی جدی از بار مشکلات زنان بگشاید. سخن گفتن در مجلس از حقوق زنان جسارتی می‌طلبید که سخت بتوان گفت همه زنان نماینده آن را دارا هستند. همین چند ماه قبل، «فاطمه حقیقت‌جو» ناچار برای سخنانش، در

مجلس بهای سنگینی پرداخت. «فاطمه راکعی» رئیس فراکسیون زنان در مجلس چندی پیش گفت: «قوانینی که این فراکسیون در صدد اصلاح آن است شامل مشکلات زیربنایی اساسی زنان و نیز برخی قوانینی می‌شود که حالت عمومی ندارد ولی توسط برخی نهادها و در قالب آئین‌نامه‌هایی به تزییع حقوق زنان می‌انجامد». این که این فراکسیون چقدر در عمل می‌تواند قوانینی را به تصویب برساند و یا در رد قوانینی یا فشاری کند حرف دیگری است اما ما ناگزیریم که مثلاً در مورد قانون اجازه خروج زن از کشور «سید اکبر حسینی» نماینده مجلس در مخالفت با طرح مذکور می‌گوید:

«با توجه به آشنائی‌هایی که با کشورهای غربی دارم، با توجه به شیادت آن کسانی که مدتی در غرب زیسته‌اند، نمایندگان محترم و مردم ما توجه کنند الان پاکترین کشور از لحاظ بیماری‌ها، به لطف خدا و به برکت اسلام و عفت اسلامی کشور ماست، نگذاریم آلوده شویم». همه این مسائل در بستری از فرهنگ پدربزرگان در کشور ما روی می‌دهد. مد فرهنگ از همان ابتدا پایه‌های بی‌عدالتی و نابرابری میان زن و مرد در آن بنیان گذاشته می‌شود و به سطح آموزش هم راه می‌یابد در بررسی که از کتاب‌های درسی در ایران به عمل آمده است صفات و ارزش‌ها هم جنبیت یافته‌اند. صفاتی مانند باهوشی، پشتکار، کوشائی، کاردانی، دانش‌اندوزی، کنجکاری، آگاهی، فعال بودن و دانائی در کتاب‌های درسی به مردان نسبت داده شده است. و این در حالی است که به زنان صفاتی مانند مهریابی، پایداری، بردباری، وفاداری، رنج‌پذیری و پرهنجاری و فداکاری نسبت داده می‌شود. و بعد در سطح روشنفکران هم وضع به همین گونه است. تنها رقم آن تغییر می‌کند. روشنفکر ایرانی چه مذهبی و چه لائیک هیچ‌گاه به درستی و جدیت به طرح پرسش‌های اساسی در باره چگونگی وضعیت زنان و علل آن نپرداخته است. توجه به حقوق زنان در میان شعارهای اولیه همه گروه‌های سیاسی و فعالین اجتماعی بوده است اما عدم تحقق آن‌ها تنها به دلیل شرایط سیاسی و اختناق نبوده است این برابری حقوق حتی در سطح خود گروه‌های سیاسی هم واقعیت نیافته است. زنان نه نقش‌های کلیدی در تصمیم‌گیری‌ها داشته‌اند و نه در طرح مسائل خود سهمی برده‌اند. مسئله زن همواره با قدرت همراه بوده است. زنان همواره در به قدرت رسیدن مردان و در تحکیم حکومت آن‌ها نقش داشته‌اند. هرگونه

تغییری در ساختار مناسبات مردان و زنان می‌تواند اریکه قدرت مردان را برهم زند. آن‌ها نمایندگان و نگهبانان هویت و خصایل ملی هم بوده‌اند و همین‌طور نشانگر میزان پایبندی مردان به سنت‌ها و مذهب به عنوان یکی از پایه‌های اساسی سنت. ظاهر و رفتار اجتماعی زنان تابلویی است که با آن ارزش‌های مردانه نشان داده می‌شوند.

روشنفکران دینی هم در طی سال‌های اخیر در عرصه‌های مختلف نظرات نوینی را بیان داشته‌اند و به برداشتها و تفاسیر تازه‌ای از قرآن و قوانین اسلامی دست یافته‌اند اما در عرصه زنان حرفی برای گفتن نداشتند. موضوعی که زنان روشنفکر مسلمان به گونهای بکلی متفاوت با آن برخورد کرده‌اند. برخورد جدی زنان مسلمان و کنکاش برای یافتن راه حل از این روست که خود آن‌ها در میان تضادی از منافع شخصی و باورهای مذهبی قرار دارند. همه این حرف و حدیث‌ها برای این گفته شد که یادآوری کنیم حل معضل زنان در ایران و دستیابی او به برابری حقوق با مردان با توجه به بستر جامعه ایران چقدر دشوار است. در عین حال این‌ها را گفتم تا ارزش‌گذاری و ویژگی‌ها باشد برای زنان که علیرغم تمام این‌ها سهم بزرگی را در گذار به جامعه مدنی بردوش می‌کشند.

در دنیایی که زنان هر روز در حال و در هر جا خشونت را به اشکال مختلف لمس می‌کنند و علیه این خشونت فزاینده هیچ قانونی وضع نمی‌شود حرمت زنان در کانون‌های خانواده مورد تعرض قرار می‌گیرد و قدرقدرتی مردان در پناه قوانین اسلامی هیچ راه حلی را برای زنان باقی نمی‌گذارد. زندگی زنان تنها که خواهان نگهداری از بچه‌شان هستند داستان پر غصه دیگری است. در تعدیل و بهتر شدن قانون خانواده‌های کوچک برداشته شده اما در مقابل بی‌حقی در حق زنان، هیچ است. ورود زنان به دانشگاه‌ها و درصد بالای فارغ‌التحصیلان زن به معنای راهیابی به بازار کار نیست. در وضعیت زنان کارگر هیچ بهبودی حاصل نشده است. فشار اقتصادی اگر بر دوش مردان و زنان است درد روانی آن زنان را بیشتر آزار می‌دهد. در عرصه اجتماعی گروه‌های فشار مذهبی به تسویه حساب‌های شخصی دست می‌زنند. قتل ۱۲ زن به شیوه یک‌سان توسط قاتل یا قاتلان شناخته شده‌ای و پخش اعلامیه‌هایی در این رابطه نشانگر این واقعیت است. صفحه حوادث روزنامه‌ها و خبرهایی از قتل زنان توسط

مردان و خودسوزی و خودکشی آن‌ها طبعاً تمام آن خشونتی نیست که در ایران رخ می‌دهد. خبرهای بسیاری از اتفاقات در جایی درج نمی‌شود

در میان همه این‌ها فعالیت با ارزش زنانی بود که حرف‌ها و بحث‌های نوینی را در عرصه مسائل زنان طرح کردند. ادبیات زنان رشد فزاینده‌ای داشت. تعداد نوشته‌های زنان و مطالب مربوط به زنان باورنکردنی بود و از همه مهمتر رشد و آگاهی و تعمقی بود که در میان این بحث‌ها و نوشته‌ها دیده می‌شد. گویی سال‌ها تجربه و آزمون زنان را از مسیر پرستگلاخی گذرانده است که حالا می‌توانند با تامل و آرامش تنها به مسائل خود بیندیشند. فعالیت با ارزش زنانی چون مهراکیز کار، شهبلا لاهیجی و شیرین عبادی تنگ‌نظران را خوش‌نیامد و برای حق‌طلبی‌هایشان مجازات شدند.

فعالیت زنان در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی عمل تازه‌ای نیست ولی این‌بار فرقی اساسی با شرکت آن‌ها در انقلاب مشروطیت و جنبش تباکو و حتی شرکت آنها در تحقّق انقلاب اسلامی دارد در همه موارد گذشته آن‌ها برای نیل به پیروزی مورد استفاده قرار گرفتند و سهمی از غنایم بعدی به آن‌ها تعلق نگرفت. این بار تفاوت در این است که شرکت زنان در انتخابات ریاست جمهوری با آگاهی با حفظ استقلال و با توجه به منافی است که حضور و رشد اصلاح‌طلبان در ایران برای زنان و منافع آن‌ها دارند. علیرغم تمام کاستی‌ها در طی چهار سال گذشته بخصوص در مورد مسائل زنان و قوانینی که بی‌تغییر ماندند آگاهی به این امر که قدم در راه دمکراسی در کشوری که تجربه‌ای از آن ندارد تحمل و صبر می‌طلبید. با این دیدگاه زنان هم در انتخابات این بار هم فعالانه شرکت داشتند. آن چه نباید کارگزاران جمهوری اسلامی و بخصوص ریاست جمهوری و حامیان اصلاح‌طلبی در ایران فراموش کنند، محدود بودن صبر و تحمل زنان است. زنان در این دوره نه نجوا، نه التماس کرده‌اند، حق‌طلبی کرده‌اند و برای حقایق خواسته‌های خود دلایل کافی داشته‌اند. باید کم‌کم وقت آن رسیده باشد که در نگاه به زن تحولی بوجود آید. در این راستا «جمله‌کدیور» در مراسم بزرگداشت روز جهانی زن در شیراز گفت: «نگرش تنگ‌نظرانه نسبت به زنان به جناح خاصی خلاصه نمی‌شود. متأسفانه برخی از طرفداران رئیس‌جمهور هم با فشارهایی که وارد کردند، مانع ورود زنان به کابینه شدند».

تمام بحث و نظرها در مورد جامعه مدنی و اصلاح‌طلبی تا زمانی که به شکل جدی به مسائل زنان توجه نکند عملاً رد به جایی نخواهد بود. شرکت زنان در انتخابات حمایت از برنامه‌های اصلاح‌طلبان بود که خود در آن میان نقش اساسی داشتند. نادیده گرفتن این نقش خدشه جدی بر هر روند دمکراسی در ایران است.

اخبار کوتاه

اجرای طرح بررسی خشونت خانگی علیه زنان

طرح بررسی خشونت خانگی علیه زنان در چارچوب کمیته ملی امحای خشونت علیه زنان با همکاری معاونت امور اجتماعی وزارت کشور توسط دانشگاه‌های محلی در سال ۱۳۸۰ در سراسر کشور بطور کامل اجرا می‌شود. تدوین مقدماتی این طرح توسط گروه کار تخصصی زیرمجموعه کمیته ملی امحای خشونت در مرکز امور مشارکت زنان انجام شده است.

بدرفتاری با زنان در اسپانیا

آمار کنگره زنان حقوق‌دان اروپا که با حضور ۲۰۰ تن از زنان حقوق‌دان کشورهای اروپایی در شهر «سویل» مرکز استان «اندلس» برگزار شد، نشان می‌دهد که: «در هر پنج روز یک زن قربانی بدرفتاری در خانواده می‌شود».

«ماریا دوران» رئیس انجمن زنان حقوق‌دان اسپانیا می‌گوید: «واقعیت‌های موجود نشان می‌دهد که برای پایان دادن به اعمال خشونت علیه زنان در اروپا، قوانین مربوط به حقوق جزائی و حقوق عادی به خودی خود کارائی نخواهد داشت و باید یک محکمه برای هر دو مورد ایجاد شود».

اصلاح قوانین کار با هدف ایجاد شرایط برابر برای دسترسی زنان به مشاغل مختلف و در نظر گرفتن سند حقوق اساسی اتحادیه اروپا به عنوان قانون اساسی هر یک از کشورهای عضو این اتحادیه، از دیگر مواردی بود که در این کنگره مورد بحث و گفتگو قرار گرفت.

«ماریا دوران» هم‌چنین از آزار جنسی زنان اروپا به هنگام تلاش برای دستیابی به یک شغل شکایت کرد و در این زمینه خواستار اتخاذ تدابیر تازه برای حمایت از زنان شد.

بدرفتاری مردان با زنان و برخوردهای خشونت‌آمیز با آنان در اسپانیا هر روز وخامت بیشتری می‌یابد و هر سال شمار قابل توجهی از زنان به دست هسران خود به قتل می‌رسند. کتک‌زدن زن، زخمی کردن آنان زیر ضربات مشت و لگد و تهدید زنان به مرگ به تدریج به یک امر غیرقابل کنترل تبدیل شده است و تدابیر اتخاذ شده از جمله ایجاد واحدهای ویژه پلیس برای رسیدگی فوری به استهزاد زنان در معرض خطر تاثیر چندانی در کاهش شمار حوادث منجر به قتل زنان نداشته است.

طرح تأمین اجتماعی زنان

خانه‌دار

طرح تأمین اجتماعی زنان خانه‌دار از سوی مرکز امور مشارکت زنان در دست تهیه و تدوین است. با تصویب این طرح جمعیت ۱۳ میلیونی زنان خانه‌دار کشور تحت پوشش نظام تأمین اجتماعی قرار گرفته و از مزایای تأمین اجتماعی بهره‌مند خواهند شد.

مدیر امور اجتماعی مرکز با اعمال این خبر گفت: هدف اساسی این طرح ایجاد امنیت اقتصادی و اجتماعی برای زنان خانه‌دار در زمان از کارافتادگی، بی‌سرپرستی، فوت شوهر و سالخوردگی است.

تدوین لایحه تأمین اجتماعی زنان مراحل پایانی خود را سپری می‌کند که پس از اتمام به هیئت دولت تقدیم می‌شود.

بررسی مشکلات حق

اشتغال و استخدام زنان

کمیته حقوقی بررسی مشکلات حقوق اداری و اشتغال زنان در حوزه معاونت امور اجتماعی و توسعه مشارکت‌های مرکز امور زنان تشکیل شد. به گزارش حوزه مدیریت امور اجتماعی مرکز امور مشارکت، تشکیل این کمیته در راستای سیاست‌های اجرایی برنامه سوم توسعه و ضرورت اصلاح قوانین و مقررات حقوقی زنان است.

این کمیته با حضور برخی از نمایندگان دستگاه‌های اجرایی و کارشناسان حقوقی زنان، مشکلات حقوقی زنان شاغل را از لحاظ قوانین و مقررات مربوط به اشتغال و مشکلات اجرایی در محیط کار مورد بررسی قرار می‌دهد.

نقل از روزنامه همشهری

کشور دارد. به طور مثال در کشور فیلیپین در مقابل ۳۶ درصد سهم زنان در نیروی کار ۲۸ درصد از کل مدیران، زن هستند و یا در بنگلادش در مقابل ۱۰ درصد سهم زنان در جمعیت شاغل فقط ۱/۴ درصد از کل مدیران را زنان تشکیل می‌دهند.

نمودار شاغلان دارای تحصیلات عالی به تفکیک جنسیت		
سال	نسبت مردان دارای تحصیلات عالی در کل مردان شاغل	نسبت زنان دارای تحصیلات عالی در کل زنان شاغل
۱۳۴۵	۱/۲ درصد	۱/۱ درصد
۱۳۵۵	۲/۷ درصد	۵/۱ درصد
۱۳۶۵	۳/۸ درصد	۱۱/۵ درصد
۱۳۷۵	۷/۹ درصد	۲۲ درصد

نمونه در کشور استرالیا سهم زنان در کل اشتغال ۴۲ درصد و سهم آنان در کل مدیران ۴۱ درصد است و یا در کانادا ۴۵ درصد نیروی کار شاغل و ۴۰ درصد از مدیران را زنان تشکیل می‌دهند. به این ترتیب سهم زنان در اشتغال و مدیریت در کشورهای به اصطلاح «توسعه یافته» تقریباً متناسب با یکدیگر است. در حالی که وقتی به کشورهای در حال توسعه نگاه می‌کنیم سهم زنان در جمعیت شاغل کمتر و فاصله زیادی نیز با سهم آنان در کل مدیران

مدیریت زنان؛ آیا باید ۴۹۰ سال صبر کرد؟

دکتر ژاله شادی‌طلب دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

بر اساس اطلاعات موجود طی ۳ دهه اخیر حدود ۸۵۵ هزار زن وارد بازار کار شده‌اند و به فرصت‌های شغلی دست یافته‌اند. اگر فقط فرض کنیم که تمامی زنان شاغل پیش از این دوره شایستگی مدیریت نداشته‌اند آیا از مجموع ۸۵۵ هزار شاغل جدید نیز هیچ زنی شایستگی ارتقاء به گروه مدیران و کارمندان عالی‌رتبه را نداشته است؟

مردان حاکم در ساختار قدرت و تصمیم‌گیری تقریباً تمامی کشورهای در حال توسعه و کم‌توسعه یافته، مطالبی با این مضمون را به طور مکرر اظهار می‌دارند: «ما از حضور زنان جامعه و در بخش مدیریت استقبال می‌کنیم. اما زنان اکنون فیاقد آموزش و تجربه‌های لازم هستند. وقتی آنها موفق به کسب دانش و تجربه‌های لازم شدند، بطور یقین از وجود آنها در مشاغل مدیریتی جامعه بهره‌مند خواهیم شد».

جالب اینکه مطلبی نزدیک به همین معنا در سال ۱۹۷۵ (۱۳۵۴) در اولین کنفرانس زنان سازمان ملل در مکزیکو بیان شد. ده سال بعد در کنفرانس جهانی ۱۹۸۵ (۱۳۶۴) در سند ناپرویی مشابه همین مطلب نوشته شد و چون آنچه که وعده داده شده بود پس از ۲۰ سال تحقق نیافت در چهارمین کنفرانس جهانی زن، در اعلامیه پکن از دولت‌های عضو ملل متحد درخواست شد تا استخدام زنان در مشاغل رهبری، تصمیم‌گیری و مدیریتی را بر مبنای برابر با مردان در سرلوحه سیاست‌های خود قرار

دهند. بر اساس تحقیقات سازمان ملل، اگر روند کنونی ادامه یابد، زنان باید دست‌کم ۴۹۰ سال صبر کنند تا در موقعیت‌های تصمیم‌گیری با مردان برابر شوند و این احتمالاً تا سال ۲۴۹۰ به طول خواهد انجامید. در نتیجه هنوز مطالبی از زبان مسئولان کشورها با این مضمون شنیده می‌شود که «زنان آمادگی لازم را برای تکیه بر مسند مدیریت ندارند». آیا زنان پس از ۳۰ سال، هنوز به دانش و تجربه لازم دست نیافته‌اند؟ و یا این که مدیریت کار مردانه‌ای است که زنان از عهده آن بر نمی‌آیند؟ و یا اینکه توانایی‌های زنان برای مدیریت نادیده گرفته می‌شود؟ مطالعه اسناد و پژوهش‌های جهانی و اطلاعات مربوط به کشور ما پاسخ به این پرسش‌ها را به طور بسیار روشن ارائه می‌کند: بررسی توزیع مشاغل مختلف در کشورهای دنیا نشان می‌دهد که هیچ شغلی در ذات خود مردانه یا زنانه نیست و آنچه به چشم می‌خورد فقط کلیشه‌های جنسیتی است که به مشاغل گوناگون نسبت داده شده‌اند. برای مثال در

مصاحبه نشریه کار با یوسف ابراهیم (آرام) عضو رهبری جنبش سندیکائی آلمان

در باره تشکیل بزرگترین سندیکای جهان در آلمان

به بهانه تشکیل بزرگترین سندیکای جهان در کشور آلمان به سراغ آقای، یوسف ابراهیم «که جزو افراد رهبری یکی از بخش‌های این سندیکای نوپسند است رقیب تا اطلاعاتی در این زمینه را از زبان ایشان در اختیار خوانندگان و فعالین و علاقه‌مندان جنبش سندیکائی ایران قرار دهم.

به علت طولانی بودن مصاحبه بخش‌هایی از آن حذف شده است.

○ نشریه کار - با تشکر از این که مصاحبه با نشریه کار را بذرفی، لطفاً ابتدا خودتان را معرفی کنید.

● یوسف ابراهیم - من هم به شما خوش آمد می‌گویم. من یوسف ابراهیم «آرام» ساکن برلین، مدت ۳۹ سال است که عضو سندیکاهای آلمان هستم. و از ۱۲ سال گذشته نیز به این طرف عضو رهبری سندیکا در برلین براندربرگ هستم. من با رای ۱۹ هزار از همکارانم که عضو سندیکاهای، چاپ، کاغذ و هنرمندان هستند انتخاب شده‌ام. مسئولیت خطیری به عهده من گذاشته شده که باید در قبال آن پاسخگو باشم. قبلاً عرض کنم که اطلاعات من محدود است به سندیکاهای آلمان و من می‌توانم تنها در زمینه سندیکاهای آلمان اظهار نظر کنم. در باره اتحادیه‌های کشورهای دیگر یک سری اطلاعات کلی دارم و به همین دلیل از اظهار نظر در مورد آنان خودداری می‌کنم.

○ خیلی ممنون از توضیحاتی که دادید. این طور که گفته می‌شود این سندیکای بزرگی که تشکیل شده، بزرگترین سندیکای جهان است، به طوری که می‌داند خبر تشکیل این سندیکا انعکاس وسیعی در جهان یافت، با توجه به این که شما در برهه شکل‌گیری و در تاسیس آن به عنوان نماینده چاپ و کاغذ، نقش و تأثیر داشته‌اید درخواست ما این است که شما در باره ایده شکل‌گیری این سندیکا و پیروسی آن برایمان توضیح دهید.

● ایده تشکیل این سندیکای بزرگ از طریق ادغام سندیکاهای دیگر در اصل به آغاز دوران جهانی شدن اقتصاد بر می‌گردد. حدود ۲۵ سال پیش، از نظر سیاسی، ایجاد یک سندیکای بزرگ فراگیر بعد از فروپاشی بلوک شرق بیشتر نمایان شد. به لحاظ اقتصادی نیز توجه به تشکیل آن ادغام هر چه بیشتر شغل‌ها و حرفه‌ها در صنایع بود. ما اینک در صنایع و موسسات تولیداتی داریم که در آن چندین حرفه نقش دارند. مسئله دیگر ادغام سرمایه‌ها و کنسرن‌های فراملی در یکدیگر بود که باعث افزایش قدرت هر چه بیشتر کنسرن‌های نوپسند شده بود. به همین دلایل و برای این که جنبش سندیکایی بتواند در قرن بیستم و یکم سرپا بایستد و به وظایف خود عمل کند و با توجه به مسائلی که در بالا عرض کردم ضرورت و اهمیت تشکیل سندیکای نیرومندی را که بتواند با این مسائل مقابله کرده و از منافع مزدبگیران بادی و فکری دفاع کند درک کردیم و شروع به فراهم کردن مقدمات کار کردیم.

○ به طور مشخص چه وقت این کار را شروع کردید؟

● کارها در اصل از پنج سال پیش شروع شدند. اما طبق اسنادی که داریم کارهای عملی در حقیقت از سه سال و نیم آغاز گشت. ما موفق شدیم پس از یک دوره پنج‌ساله سرانجام با تشکیل کنگرادی در برلین در ماد گذشته با ادغام پنج سندیکای بزرگ آلمان این سندیکای بزرگ و سه‌میلیونی را بوجود آوریم و اکنون که داریم با شما صحبت می‌کنم این نوزاد یک ماهه است. کنگره موسسان در روزهای هفده و هجده ماد گذشته، تشکیل شد که نتیجه آن تولد سندیکای ما بود. این سندیکا حالا دارای هزار حرفه است. شیوه‌های کار و اداره این سندیکا با شیوه کار سندیکاهای گذشته فرق دارد. مسئله‌ای که من فراموش کردم بگویم یکی از عوامل موثر در تشکیل این سندیکا دمکراتیزه کردن اقتصاد بود. انگلس یک سال قبل از مرگ خود دمکراتیزه کردن اقتصاد را به سندیکاهای آن وقت توصیه کرده بود. دمکراتیزه کردن اقتصاد با توجه به این کنسرن‌هایی که بوجود آمده‌اند و می‌آیند بسیار مهم است. زیرا که این کنسرن‌ها زحمتکشانی بادی و فکری را وادار کرده‌اند که با حقوق اندک برای آنان کارکنند. این کنسرن‌ها سعی و تلاش می‌کنند که قوانین کار و شوراها را نادیده بگیرند و تا حدودی هم موفق شده‌اند. البته قوانین اروپایی ماستریخ، هم میدان کار را برای این کنسرن‌ها باز کرد و به آنان کمک نمود که آن‌ها می‌توانند قوانین کار را نادیده بگیرند. قرارداد آمستردام نیز تمام اهرم‌هایی را که سرمایه بزرگ می‌خواست در اختیار آن قرار داد.

○ آیا پس از تشکیل این سندیکا حرکت و اعتراضی که به وسیله این سندیکا و با تحت تأثیر آن شکل گرفته باشد از طرف مزدبگیران انجام شده است؟

● بله، اولین اعتصاب اختطاری از جانب لوفت‌هانزا شروع شد. اعتصاب دوم هم به‌وسیله کارکنان رادیو تلویزیون «FSM» برلین. این هزار حرفه که در این سندیکا جمع شده‌اند را چگونه هماهنگ می‌کنید؟

● این حرفه‌ها برحسب نزدیکی آنان به همدیگر در سیزده بخش سازماندهی شده‌اند. هر رشته برای خود شورای رهبری مستقلی دارد که تابع اعضای هر رشته است و شورای رهبری هر بخش در بخش خود تصمیم‌گیرنده است.

در اصل یک نوع استقلال برای هر بخش وجود دارد که نوعی دمکراتیک‌کردن مناسبات سندیکائی است.

○ در مورد دمکراتیزه کردن اقتصاد سرمایه‌داری توسط سندیکا صحبت کردید. به نظر شما سندیکاهای چگونه می‌توانند اقتصاد سرمایه‌داری را دمکراتیزه کنند. منظورم این است که اهرم‌ها و امکانات سندیکاهای برای دمکراتیزه کردن اقتصاد سرمایه‌داری کدامند؟

● در طول ۷۰ سال اخیر جنبش سندیکائی توانسته است بخش‌هایی از حقوق خود را از سرمایه‌داری بگیرد. یک نمونه آن، همین سیستم رفاه اجتماعی است. تجربه به دست آمده از مبارزات گذشته جنبش سندیکائی نشان می‌دهد که اگر بدنه سندیکاهای آگاه باشند و به حقوق خود پی ببرند و حاضر برای مبارزه در این جهت باشند می‌توانند تاندازدهای خواسته‌های خود از سرمایه‌داری دولتی و خصوصی بگیرند.

○ آیا ساختار جدید سندیکائی آن‌چنان تفاوت‌های با ساختارهای سندیکائی سنتی و مرسوم دارند که می‌توانیم آن را یک ساختار نوین سندیکائی قلمداد کنیم؟

● بله همان نمونه سیستم سندیکا به سیزده بخش که قبلاً برایمان توضیح دادم. ساختار جدیدی است که دمکراتیک‌تر از ساختارهای سنتی و مرسوم است و اساساً ساختار جدیدی است.

یکی از وظایف عمده دیگر سندیکا این است که از طریق قانون شوراها محل کار، محل‌های کار و مناسبات محل‌های کار را دمکراتیزه کند. قانون شوراها محلی کار برای این سندیکا بسیار مهم است. رابطه بین شوراها محل کار و سندیکاهای باید عمیق‌تر شود. من دیگر در این زمینه وارد جزئیات نمی‌شوم. اسناد آن‌را در اختیار شما می‌گذارم که آن‌ها را مطالعه کنید. البته ما یک ماه است که متولد شده‌ایم و در آغاز راه هستیم سندیکاهای باید واقعا و از پائین در هم ادغام شوند تا ما بتوانیم اقدامات بعدی را انجام دهیم. ما اینک باید از آن تفکر قدیمی که هر کدام از ما خود را عضو وابسته می‌سندیکای جداگانه می‌دانستیم بیرون بیاوریم و به این بیندیشیم که ما همگی اینک اعضای یک سندیکا هستیم. پیشرفت واقعی هر سندیکا وابسته به تسامل و فعالیت بدنه آن است.

○ در باره جهانی شدن اقتصاد و نئولیبرالیسم صحبت کردید و تمقید که جهانی شدن اقتصاد در شکل‌گیری سندیکای شما نقش و تأثیر داشته است. اگر ممکن است کمی از نظرات خود را در این رابطه بیان کنید.

● اقتصاد و نئولیبرالیسم، «فلسفه اقتصاد نوین» طبق گفته‌های جامعه‌شناسان معتبر و اقتصاددانان امروزه به جای رسیده که حتی بورژوازی کلاسیک نیز که تا قبل از این در کنار خود داشت کنار گذاشته و به تنهایی راه خودش را گرفته و جلو می‌رود. یعنی این که دیگر رابطه خود با بورژوازی سنتی ناصد سانه را نیز به کنار نهاده، وضع اقتصاد به این جا رسیده است. این نئولیبرالیسم است که از نظر اقتصادی تسلط دارد و دارد دستور می‌دهد. اهرم‌های مورد نیاز نئولیبرالیسم به وسیله بانک جهانی صندوق بین‌المللی پول، سازمان تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول و قوانین اروپائی در اختیار نئولیبرالیسم گذاشته شده است. از طرف دیگر این سه میلیونی که در این سندیکا دور هم جمع شده‌اند به اضافه سندیکای سراسری آلمان که قبلاً دوازده سندیکا بودند و پنجاه تایی آنان سندیکای ما را به وجود آوردند و در آلمان وجود دارند تقسیم کاری را بوجود آورده بودند که اینک دگرگون می‌شود. وظایف اتحادیه سراسری نیز تغییر خواهد کرد یعنی تطبیق پیدا می‌کند با وضعیت اقتصادی فعلی و نئولیبرالیستی، ساختارهای سندیکائی به زودی بازنگری و بازسازی می‌شوند این بازنگری و بازسازی سندیکاهای باعث امید علاقه‌مندان اروپائی و آلمانی جنبش سندیکائی می‌شود.

○ ارزیابی شما از میزان انعکاس خبر تشکیل این سندیکای به قول شما آفرین در جهان و آلمان چگونه است؟

● به هنگام برگزاری کنگره نمایندگان و خبرنگاران رساندهای گروهی بسیاری از آلمان

و سایر کشورهای اروپایی در سالن کنگره حضور داشتند و از درون کنگره اخبار و گزارش تهیه می‌کردند.

از میان نیروهای چپ هم من می‌توانم پیام شادباش «PDS» را که برای ما فرستاده شده به شما نشان دهم، البته هنوز زود است که میزان استقبال از تشکیل این سندیکا را دقیقاً برآورد کرد.

من ارزیابی بیشتر در این زمینه را می‌گذارم به بعد از این که گزارشات کامل را دریافت کردم.

○ آیا در گذشته دورتر نیز اقداماتی به منظور متحد کردن سندیکاهای آلمان یا به قول شما ادغام آنان انجام شده است؟

● بله در سال ۱۹۸۹ ما در سندیکای چاپ و کاغذ اقداماتی را در این جهت انجام دادیم که نتیجه آن ادغام سندیکاهای چاپ و کاغذ با تعدادی از سندیکاهای سندیکای جدیدی به نام سندیکاهای رسانه بود. می‌توانم بگویم که آن ادغام پا به کار ادغام جدید بود، البته دو تن از شخصیت‌های کانون نویسندگان آلمان به نام هاینریش بل Heinrich Boell و گونترگراس GUNTER GRASS برای تشکیل این سندیکای بزرگ و فراگیر سه میلیونی تلاش‌های زیادی کردند. آنان به مدت ۲۳ سال برای تحقق ایده خود که تشکیل این سندیکا بود تلاش کردند.

○ ممکن است نام سندیکاهائی را که با ادغام در یکدیگر بزرگترین سندیکای جهان را بوجود آوردند بیان کنید؟

● بله، این سندیکاهای عبارت بودند از: چاپ و کاغذ، کانون نویسندگان، سندیکای هنرمندان، کارکنان تئاتر و سینما، ژورنالیست‌ها و خبرنگاران، هنرهای تجسمی، موزیسین‌ها.

○ به نظر شما آیا می‌توان از تشکیل این سندیکا که تعداد زیادی از اعضا آن تولیدکنندگان معنوی هستند به عنوان یک پدیده جدید و یا نقوذگرایانه یاد کرد و یا این که می‌توان آن را تلاشی و تعویلی از جانب جنبش سندیکائی برای تطبیق خود با جهانی شدن اقتصاد به حساب آورد؟

● زرد ما - اما قسمت دوم سؤال شما عمده‌تر است. زیرا ما می‌بینیم که همدوره کنسرن‌ها در هم ادغام می‌شوند، مثلاً بنز و کرایسلر و با ادغام بانک‌ها و موسسات مالی در یکدیگر. بنابراین سندیکاهای نمی‌توانند نسبت به این ادغام‌ها بی‌تفاوت باشند. ولی از طرف دیگر سندیکاهای نیز باید به مانند دیگر ساختارهای اجتماعی ارتقا پیدا کنند زیرا که هیچ ساختار اجتماعی نمی‌تواند ایست کند. ساختارها باید با علم و دانش و داده‌های اجتماعی تغییر پیدا کنند. مسائل دیگری هم در این رابطه دخیل بوده‌اند مثلاً دمکراسی چون دمکراسی مسئله بسیار مهمی است، مخصوصاً برای جوامع اروپائی، اگر این دمکراسی به محل‌های تولید راه پیدا کند آنجا دیگر نقص است. طبق قانون اساسی آلمان اعلام اعتصاب عمومی به‌وسیله سندیکا ممنوع است و هر سندیکا باید در حیطه اعضا خود فعالیت کند. از آغاز تشکیل اتحادیه سراسری و حتی پس از بازسازی آن در سال ۱۹۴۷ رقابت‌های بی‌پرده‌ای بین سندیکاهای آلمان وجود داشته است. مثلاً در کارخانه عظیم شیمیایی علاوه بر کارگران عادی آن کارخانه عده‌ای بیشتر به عنوان کارگر فلزکار و سایر رشته‌های فنی کار می‌کنند که عضو سندیکای فلزکاران هستند و بقیه کارکنان هم عضو سندیکای رشته شیمی و این‌ها اغلب با هم رقابت بی‌پرده داشتند اما با تشکیل این سندیکای جدید بتدریج این رقابت‌های بی‌پرده هم از میان می‌رود.

در مورد بازتاب بین‌المللی که سؤال کردید مطلبی به خاطر رسید که می‌خواهم مطرح کنم. بازتاب این سندیکاهای در جهان از نظر معنوی ارزش دارد و گرنه از نظر داده‌های اجتماعی چون کشور آلمان تولیداتش زیاد و متنوع است در اثر تولیدات متنوع و متعدد و ادغام تولیدات در یکدیگر بیشتر ضرورت تشکیل این سندیکای جدید را می‌شود توجیه کرد. در حالی که مثلاً کشور یونان احتیاج به این گونه ساختار سیاسی ندارد زیرا که هم میزان تولیدات این کشور و هم تنوع تولیدات آن کمتر از آلمان است. آلمان تقریباً در تمام عرصه‌ها تولیدات دارد. این راه هم باید در نظر گرفت. یک سندیکائی که سه میلیون عضو دارد و سه میلیون تولیدکننده دارد و این تولیدکنندگان هستند که سندیکاهای را بوجود می‌آورند.

○ نظراتان در مورد بحث استقلال سندیکاهای کارگری که در بین فعالین جنبش سندیکائی ایران بیشتر رایج و مطرح است چیست؟

● سندیکا بنیادی است که ابتدا باید فلسفه وجودی‌اش را بدانیم. فلسفه این است که چرا سندیکاهای باید وجود داشته باشند چیست؟ و اگر وجود دارند کارها و وظایفشان چیست؟ طبق

اجتماع اعتراضی کارگران چیت ری

در مقابل مجلس شورا و بنیاد مستضعفان

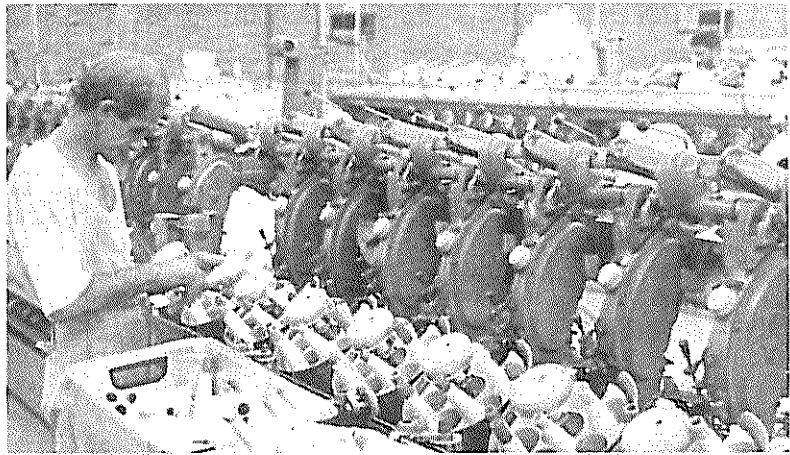
اظہار داشت: «این مشکلات عصر امروز در جلسه هیئت دولت که به همین منظور و با حضور فرزند (رنیس پنیاد) و چند تن دیگر از مسئولین بنیاد تشکیل خواهد شد، بررسی می‌شود.»

در جلسه مذکور مقرر گردید دولت از کارخانه چیت ری حمایت مالی نموده، امنیت شغلی و پرداخت به موقع حقوق کارگران را تضمین نماید.

این نتیجه حدود ساعت ۲۱ به کارگران اعلام شد که به علت فقدان تضمین کافی و عدم صراحت و شفافیت از سوی کارگران پذیرفته نشد. کارگران در حالی که ناراضی بودند، حدود

کارگران چیت ری روز سه‌شنبه بیست و دوم خرداد در اعتراضی به پلاکتی کارخانه، عدم پرداخت حقوق و عدم تامین شغلی دست به یک راهپیمائی از محل کارخانه تا مقابل مجلس شورای اسلامی زدند. کارگران زیر باران شدید و با لباس کار مسیر ۱۶ کیلومتری را طی کرده و پس از سه ساعت به مقابل مجلس رسیدند و در مقابل مجلس شعار داده و از نمایندگان تقاضای رسیدگی کردند. ولی در این مدت هیچ نماینده‌ای در جمع کارگران حاضر نشد. نیروهای انتظامی و ضد شورش کارگران را محاصره کرده بودند.

کارگران شعار «مجلسی‌ها، مجلسی‌ها رای ما



ساعت ۲۲ به اجتماع خود پایان دادند. مضامین پلاکاردها و شعارهای کارگران در طول مسیر راهپیمائی و در مقابل مجلس عبارت بودند از:

ما کارگران چیت ری خواهان پرداخت کلیه حق و حقوق عقب‌افتاده خود هستیم.

از ریاست محترم قوه قضائیه رسیدگی به عملکرد مدیران بنیاد پیروزه مدیران ریستدگی و بافندگی ری هستیم

ای بنیاد بحران‌ساز، حیاکن، بحران‌ساز را رهاکن

چیت ری شده فلسطین، مسئولین چرا نشستین

مرگ بر بنیاد مستضعفان

کارگران چیت ری در ادامه اعتراضات خود روز سه‌شنبه ۲۹ خرداد بار دیگر در مقابل

ساختمان بنیاد مستضعفان در تهران دست به تجمع زدند و خواستار دریافت حقوق معوقه شدند.

رئیس سازمان صنایع و معادن بنیاد مستضعفان در اجتماع کارگران حضور یافت و گفت:

تا پایان وقت اداری امروز سه‌شنبه حقوق معوقه همه کارگران در محل کارخانه پرداخت می‌شود و اضافه نمود: برای راداندازی دوباره کارخانه، مواد اولیه تامین و سرپرست جدیدی نیز تا زمان تعیین تکلیف مالکیت از طریق بررسی اداره کارخانه را به عهده خواهد گرفت. □

را پس بدین» سر دادند که باز بی نتیجه بود. سرانجام کارگران خشمگین به طرف در مجلس هجوم برده و پس از کمی درگیری با نیروهای محافظ بخشی از زرده آهنی مقابل مجلس را شکستند که در این جریان یک افسر پلیس زخمی شد و باطوم‌های سه نفر از محافظین و اسلحه کمری یک افسر پلیس از آنها گرفته و به داخل محوطه مجلس پرتاب شد.

بعد از این حوادث سرحدی زاده (نماینده تهران) در بین کارگران حاضر شد و ضمن ابراز همدردی و حمایت از کارگران قول داد مشکل آنها در کمیسیون کارگری مجلس مطرح شود. در پی آن چند نفر از نمایندگان کارگران برای مذاکره به داخل مجلس رفتند. سرانجام پس از مذاکرات اجتماع اعتراضی پایان رفت و به روز بعد موکول شد. در خلال این مدت کارگران متناوباً خیابان مقابل مجلس را می‌بستند که این امر موجب بروز اختلال شدید در ترافیک منطقه گردید.

روز بعد (چهارشنبه بیست و سوم) حدود ۱۳۰۰ نفر از کارگران چیت ری مجدداً جهت پی‌گیری مشکلات خود دست به راهپیمائی زده و پس از طی مسافت طولانی و از مسیر متفاوت با روز گذشته ساعت ۱۱ صبح به مقابل مجلس شورا رسیدند. به تحصن کارگران کارخانه کفش شادان‌پور (حدود ۲۰۰ نفر) که از ساعتی قبل و در دست به دلیل همین خواسته‌ها به مقابل مجلس آمده بودند، مجدداً سرحدی زاده به میان کارگران آمده و پس از ایراد سخنانی

کمیونست بیشتر به‌وسیله آنان دنبال شد. نهادی که تسلیم نهاد دیگری بشود دیگر نهاد نیست. مارکس و انگلس هم معتقد بودند که استقلال سندیکاهای و اتحادیه‌های صنعتی ضروری است. که منظور آنان آن دوره مشخص بود و آنان این حرف را برای آید نگفته‌اند. اتحادیه‌های صنعتی می‌توانند متحد حزابی شوند که از آنان دفاع می‌کنند. البته همه ائتلاف‌ها موقتی هستند. چون سندیکای با زندگی روزمره سر و کار دارد و سیاست مسیر دیگری را طی می‌کند. دانش اجتماعی امروز، نشان می‌دهد که استقلال سندیکاهای، حیاتی است. صنعتی شدن در ایران ناگزیر و بازگشت‌ناپذیر است. بنابراین این پیشرفتی که می‌شود می‌بایستی اتحادیه‌های صنعتی نقش را داشته باشند که مجلس و کابینه آقای خامنه‌ای دارد. این حق باید جز پای‌های قانون اساسی و بازگشت‌ناپذیر باشد. بدون وجود اتحادیه‌های صنعتی، مدنیتی بوجود نخواهد آمد. یکی از کارهای مهمی که نشریه کار باید بکند این است که جوهر سندیکا از دولت و از احزاب بودن آن را، نیرویی که مستقل است متحد خوبی است. □

بیانیه جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران

توسط «سازمان عفو بین الملل»، «فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر»، «همه بر ضد مجازات اعدام» و دیگر سازمان های مبارزه با مجازات اعدام آغاز شده، می پیوندیم و از همه مخالفان با مجازات اعدام دعوت می کنیم که فراخوان زیر را امضاء کنند:

«ما، شهروندان جهان، توقف فوری اجرای احکام اعدام همه محکوم شدگان به سرگ و الفای جهانی مجازات اعدام را درخواست داریم».

ما از همه حکومت ها می خواهیم که از هرگونه اقدامی در راستای تعلیق جهانی مجازات اعدام توسط سازمان ملل متحد، به منظور تحقق الفای جهانی مجازات اعدام، دریغ نورزند.

عبدالکریم لاهیجی
رئیس جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران
نایب رئیس فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر

«خاطرات دو شب در کمپ لویبانی اسلوانی»

بخوبی ببینم، در آنجا آدم های عجیبی بودند که از کشورهای مختلفی آمده بودند بعضی از آنها زخمی های وحشتناکی روی دست و گردن و صورتشان بود. ما کمی ترسیده بودیم و خدا خدا می کردیم که ما را به خوابگاه بالا منتقل کنند. بعد از سه الی چهار ساعت ما را مورد معاینه پزشکی قار دادند و سپس همگی ما را به خوابگاهی در طبقه چهارم انتقال دادند. در آن طبقه، ایرانیان زیادی دیده می شدند. به دلیل تراکم جمعیت، اتاقی در اختیار ما قرار ندادند. ما بدون پتو در راهرو روی زمین دراز کشیدیم. در آنجا انواع بهای مواد مخدر به مناسبت می رسید. با اینکه دو شب خوابیده بودیم ولی باز نمی توانستیم چشم هایمان را برای خواب بر روی هم بگذاریم. البته علت آن مشخص بود. ناامنی در کمپ که بعدها در آنجا یک ایرانی را با چاقو کشتند. من چشمانم باز بود و به رفت و آمد آدم ها رابط هاتی بودند که سرنویشت من و قاجاچی ها از این اتاق به آن اتاق می رفتند در آنجا در اتاقی که روبروی من بود نیمه باز بود. شخصی را دیدم که دستپایش غرق خون است و داشت دست هایش را می شست. به خود گفتم نکند دست به خودکشی زده باشد و بدین طریق برای همه در کمپ دردسر شود. چند ساعت از این مسئله نگذشته بود که فرد دیگری را با همان حال شخص اول دیدم. از صحبت های آن فرد دومی متوجه شدم که همه آنها تزیینی هستند و بخاطر تزیین به آن اتاق می آیند. اینجا بخشی از همان رابط هاتی بودند که سرنویشت من و سایر هموطنانم در دست آنها بود. آنها به یکدیگر می گفتند «مواد تمام شده است و باید کاری کرد. یکی دیگر از آنها جراب داد. تقاضا کرده ایم و قرار است تا فردا یک کیلو هروئین برای ما بفرستند. ما از دیدن این مسائل بسیار ناراحت شده بودیم و با اصرار از رابط خود خواستیم که روز حرکت ما را به جلو بیاورد. او به ما گفت که اگر بخواهید امشب حرکت کنید باید مقداری بیشتر پول بدهید زیرا که رابط اصلی از بوسنی هنوز برای حرکت شما پول نفرستاده است. ما که می خواستیم هر چه زودتر از این جنهم خلاص شویم، پذیرفتیم. سپس شخص رابط به دوست دیگر خود گفت که امشب ما را باید با یک خانواده آماده حرکت کند. ما ساعت ۸ شب حرکت کردیم و در حدود ساعت ۹/۳۰ همان شب به مرز اسلوانی رسیدیم. در واقع مرز یک ایستگاه راه آهن بود. از رابط سوال کردم بعد از اینکه از مرز گذشتیم و وارد ایتالیا شدیم چگونه باید خود را به ونیز یا میلان برسانیم؟ ایشان (منظور قاجاچی است) آنقدر گیج و متنگ بود که در عرض ۵ دقیقه دو نوع آدرس به ما داد که در ایتالیا با آن آدرس ها گم شدیم و تا ۶ صبح به دنبال آن آدرس ها می گشتیم. بالاخره با هزار بدبختی توانستیم محلی را که آدرسش را به ما داده بود را پیدا کنیم. در ایتالیا یکسری ماجراها و بدبختی ها دیگر به سرمان آمد که باید در فرصتی مناسب آرام همه آنها را به قلم آورد و نشان داد که چگونه هزاران ایرانی برای پیشرفت و آرزوی زندگی بهتر و آرامت کشورشان را ترک و به کشورهای اروپایی آمدند و در آنجا هزاران بدبختی، حقارت، سختی و... را کشیدند تا بلکه بتوانند به آرزوی خود جامعه عمل بپوشانند ولی این آرزوها، تصویرهایی بودند که به دروغ برای ما ترسیم کرده بودند و بابت آنها از هر کدامان چندین هزار مارک، دلار گرفته بودند.

ما از اتحادیه اروپا می خواهیم که در چارچوب روابط بین المللی خود، اقداماتی را که در راستای الفای مجازات اعدام آغاز شده است، پیگیری کند.

ما علاوه بر توصیه های یاد شده، به انتشار درخواست های مناسب با وضعیت هر کشور در جهت لغو مجازات اعدام، اقدام خواهیم نمود. ما متعهد می شویم که در جهت برپایی یک دفتر هماهنگی جهانی مرکب از سازمان ها و مبارزان بر ضد مجازات اعدام که از جمله هدف های آن تعیین یک روز جهانی برای الفای مجازات اعدام است، کوشش نماییم.

ما از دارندگان حرفه های قضائی و پزشکی درخواست می کنیم که بر ناسازگاری نظام ارزشی حرفه ای آنان با مجازات اعدام اصرار ورزند و بر مبارزه خود در راستای لغو مجازات اعدام بیفزایند.

ما به نیفتی که در راستای جمع آوری امضا

من یکی از هزاران مسافر اروپا هستم. در واقع دلایل سفرم بخاطر زندگی بهتر برای خانواده ام بوده است. من با آمدن به اروپا می خواستم کاری در یکی از این کشورها بیایم تا بلکه بتوانم آسایش و رفاه زندگی آینده خود و فرزندانم را تامین و سپس به کشور عزیزم بازگردم. کشوری که عشق به آن چوین خونی است که در گرگایم جاریست و بدون آن ... بعد از این که از مرز کرواسی با اتومبیل سواری گذشتیم، وارد اسلوانی شدیم. قاجاچی ما را در یک میدان پیاده کرد و گفت که تا نیم ساعت دیگر، یکی از دوستان او به سراغ ما خواهد آمد و سپس به سرعت آن میدان را با ماشینش ترک کرد. باران نم نهم شروع به باریدن گرفت. محیط تقریباً ساکت و آرام بود. گاهی صدای سرعت اتومبیلی سکوت میان ما را می شکست. ما در پشت اتاقکی پنهان شده و چشم به جاده دوخته بودیم. صدای ترنرف اتومبیلی را شنیدیم. بصورت پنهانی از لای در نگاه به بیرون کردیم و دیدیم که پلیس است. نفس ها در سینه حبس شده بود و خودمان را در پشت اتاقک بخوبی مخفی کردیم. بعد از ۲۰ دقیقه ماشین پلیس به راه خود ادامه داد و ما باز نیم ساعت منتظر شدیم و چندین بار این نیم ساعت ها را پشت سر گذاشتیم. کم کم همگی به این نتیجه رسیدیم که کسی به سراغ ما نخواهد آمد.

اطراف ما مانند جنگل های کرواسی، دوختان زیادی بود. وارد جنگل شدیم و چندین بار آنجا را دور زدیم و هر بار به جای اول می رسیدیم در واقع به دور خود می چرخیدیم. صدای پارس کردن سگ ها ما را به وحشت انداخته بود. دوباره ماشین پلیس پیدایش شد و ما را دستگیر کردند. به گمانم صاحبخانه ای که سگش بیشتر از بقیه سگها پارس می کرد. پلیس را در جریان گذاشته بود که ما را به اداره پلیس اسلوانی بردند در آنجا گرسنه، تشنه بودیم و حسابی هم خیس شده بودیم و از سرما به شدت می لرزیدیم. در اداره پلیس نه بخاری روشن بود که خود را گرم کنیم و نه غذایی که شکم به کمر چسبیده ما را سیر کند.

در واقع سرما را با عشق آمدن به اروپا از یاد برده بودیم و دلمان برای رسیدن به آنجا گرم بود. همگی تجربه گرفتار شدن به دام پلیس را داشتیم و از این نظر ترسی در دلمان نبود. بعد از ۸ ساعت بازجویی ما را به کمپ لویبانی بردند. باز فکر می کردیم که تا به آنجا برسیم رابط های دیگر ما را به طرف ایتالیا حرکت خواهند داد. هنگام ورود به کمپ ما را به سمت یک زیرزمینی بردند که در آنجا دود سیگار و ... آن چنان زیاد بود که همدیگر را نمی توانستیم

کاغذ را از دستم گرفت در حالی که دوباره اشک، غلظان گونه هایم گشته بود خواست بنویسد ولی نتوانست! به من گفت بیا خودت بنویس؛ من خود چه بگویم که میهمان تهرانی خود سفارش کرده: ای غریب آشنا؛ دست مریزاد؛ بر تو سلام و صد درود می فرستم در هر کجا که هستی چرا که گفته شد حکمت صادر گردید و به خوابگاهت حمله ور شده اند.

سلام و صد سلام که چنان داغی بر دلم تازه کردی که مبین و میسر، چنان فغانی بر شب نشینیمان فشاندی که مبین و میسر، چنان آهی..... که مبین و میسر.

گوشه های از فجایع بنیادها

به نقل از سایت گویا

او در حالی که بهت زده یعنی من و آن برادر و دستیارش؛ ناباورانه؛ یکدیگر را می نگریستیم و تنها حق زنی به گوش می رسید ناگهان از لحظه ورود به اتاق با فریادی سهمگین که حکایت از تنگی جانکاه داشت!

نعره کشتن فیش حقوقش را بالا گرفت! فریاد می زد پس چه کنم؟! شما می گوئید من چه کنم؟! حقوقم کفاف اجاره خانه ام را هم نمی دهد! شما بگوئید من چه کنم؟! صحنه صحنه عجیبی بود با این که من زیاد مذهبی نیستم و کاملاً متعادلیم. ولی چنان صحنه مرگباری در مقابلم ترسیم گشته بود که تصور نمی کنم صوراسرافیل هم اینگونه انسان ها را بر جای خود میخکوب کند!!

با بغضی سنگین در گلو نگاه فریادی ناخوسته و کاملاً بی اراده سر دادم و از اتاق به حیاط کمپته گریختم ولی مگر زانویم بیاری می داد. خود را به سختی به کتف حیاط رساندم و سر در گریبان بودم. خدایا خدایا آیا تو نیز می بینی؟ آیا آنها را می بینی؟! با وجود تو اینگونه است!!

آه، آه، چه مصیبتی است!!! پس از بیان این جملات بار دیگر سکوتی مرگبار با بغض های در گلو و برخی اشکریزان بر میهمانان حاکم گردید. پس از حدود ده دقیقه که صدای اذان مردن خندگان را از خواب غفلت و خواب گران بیدار می کرد دوباره دوست تهرانی مان به حرف آمد او گفت: وقتی اینترنت را می خواندم انگار همان صحنه ها برایم تکرار شد. انگار در کمپتام. انگار در شیرک شهیدانم. انگار در کنار پارک با شوهر فرزند به بغل مصاحبه می کنم. انگار با آن دخترک معصوم در کمپته نجوا می کنم.

آنکاه که صحنه اینترنت را بالا و پایین می کردم یک آن خود را به جای آن زن دیدم که شورش با ویلچر وارد اتاق شد؛ که ناگهان آبی بر صورتم زدید و ای کاش دیگر هرگز به هوش نمی آمدم.

ای وای؛ ای وای؛ ای فریاد؛ خدایا؛ خدایا؛ هرگز تا این حد به تو نزدیک نگردیده بودم!! هرگز خود را در چنین گوری تحت فشار نیافته بودم!

آیا می شود این رئیسان؛ این بالاتی ها را چه کسی بر این امور گمارد. آری سوگند خورده ام؛ هرگز شاد نیاشم. سوگند خورده ام؛ هرگز دل را از گریه باز ندارم.

شنیده بودم که پدر بزرگم می گفت: علی پس از مرگ همسرش فاطمه هرگز نخندید و دلشاد نگشت. ولی ایمن تراژدی هولناک تر و وحشیانه تر است. چرا که از سمت دشمنانش دلشاد نگشت ولی من از سمت علی؛ علی گریان و فریب کاران هرگز شاد نخواهم زیست.

او در حالی که گفته هایم را در پیش رویش می نوشتم و نوشته ها لغزان اشک های من بود گفت:

(۶)

با خواندن این نامه به رهبر. بغض فرو برده ام که ماه ها بر گلویم سنگینی می کرد سنگ صوری تازه یافت. نویسنده اش توانست این بغض را از اعماق وجودم بیرون کشیده و مرا تخلیه کند.

نوشته اش برای بسیار آشنا بود. ملموس؛ آنها تحقیقات شبانه روزی یکسال عمر من بوده که هم اینک بر روی صفحه کامپیوتر می دیدم.

آری؛ آری؛ جنابان بدانند چهارصد صفحه تحقیق از درد و رنج یخبندان؛ ناچوانسردی و درنده خونی و پاره پاره گشتن نوجوانان و جوانان و زنان و شوهران و خردسالان جدیدالاحداث بی هویتی که عده ای سینه چاک جنگ از خود به یادگار گزارده اند و رفتند.

از اینجا خود نوشته را ادامه دادم: کجایند؟ کجایند؟ جانباختگان؛ شهیدان؛ شاهدان؛ عجب بر طمطراق فریادشان می کردم.

کجایند تا ببینند گمشدگان در آشکار و پنهان چه بر عزیزانشان و همزمانشان آورده اند.

این کلمات را با اشک جانسونز میهمانان برای نوشتن دست به دست می کردیم زیرا در ظرفمان نبود اینگونه به تحریر آوردن!

عجب جشنی! جشنی که همه میهمانان در آن گریستند. گاهی در حین صحبت ها و نوشتن ها یکی از دوستان در حالی که اشک می ریخت برای عوض کردن جو حاکم قیقه ای سر می داد تا شاید اشک ماتم میهمان تهرانی را به لیخندی مبدل کند. ولی دوباره با جمله ای؛ قیقه ها مبدل به اشک و آه می شد.

وقتی حرف ها تمام شد دوست تهرانی قلم و

حرف هایش گل کرده بود ولی بایستی او را سرپا نگه می داشتیم گاهی با آب گاهی با شربت؛ ما مخاطبش غرق در حیرت و آه با چشمانی سوخ.

تعریف می کرد به دنبال کسانی رفتیم که دختران جان باخته ها را پس از چند ماه در خانه ها با دها جوان پیدا کرده بودند.

ابتدا در دایره منکرات بودند و سپس به زندان بنیاد منتقل می شدند. البته بسیاری نیز مستقیم توسط حراست بنیاد پیدا شده به زندان آنان منتقل می شدند.

در منکرات وقتی با تعجب و حیرت من؛ روبرو می شدند می گفتند: خواهر کجایش را دیده ای از اینجا فراوان است. از آنها می پرسیدم حالا که آنها را به بنیاد بردند با آنها چه می کنند؟ یکی از آن افراد؛ نمی دانم پاسدارها و برادران پاسخ داد: مگر ندیدی یکی از پسرها را دستبند زده بودند. زیرا او را به محضر عقد می برند.

بارها بدانجا رفتم و آمد کردم حتی با یکی از خواهران تشکیلات بنیاد هم که همدرم بود به شدت نزدیک و دوست گردیدم. او رازها برایم فاش ساخت. می گفت: اگر بی خیال نباشیم یک ساعت هم نمی توانیم دوام بیاوریم.

بله آن خواهر به دوست تهرانیم گفته بود حالا کجایش را دیده ای! آن وقتها آنقدر آنها را مخصوصاً مردها را می زدند که خون استفراف می کردند. بعضی از مردها را کلا سر به نیست می کردند و یا دست و پا می شکستند.

ولی در ادامه دوست تهرانیم صحنه ای را بازگو کرد که از همه هولناک تر بود.

بعد از کلی آب و گلاب سرحال که آمد دوباره بیانش گسل کرد البته در همین حال گاه می گریست و گاه بغض گلویش را می نشود و چنان ما را تحت تاثیر قرار داده بود که خانه به ماتم سرا مبدل شده بود. می گفت از زندگی و تحصیلاتم در رشته جامعه شناسی بسیار پشیمانم. هرچه انسان نداند بهتر است. حسن خطام او این کیس بود با این جمله که:

واقعا قاعد این مملکت و این انقلاب اینها را نمی داند؟! یا او می داند و نظاره گر است!! می گفت کیس دختران جانباختگان در جنگ را پیگیری می کردم (البته در بنیاد اجازه این کار به کسی داده نمی شد ولی من از آن خواهر استفاده می کردم).

(۴)

عصر هنگامی در دایره منکرات غوغائی بود. زنی نظرم را به خود جلب کرد او را به جرم فساد با وضع بدی به آنجا آورده بودند اتفاقاً پرونده او به دست مرد غیرتمندی در دفتر کمیته افتاده بود. البته باید بگویم دیگران پس از بازجویی چشمان هرزه و به دنبال کام گرفتن بودند ولی آن جوانمرد را دیدم با زن بدمنظر سخن می گفت.

کسی نزدیک شدم کلامش بسوی مهربانی می داد و معنا؛ حرمت چنان نگاه می داشت که به زن نمی نگریست. ناگهان صدای حق زنی نظر همه را به خود جلب کرد نمی دانم آن برادر چه روحی در آن کالبد مرده دیدم ناگهان با ناله گفت: برادر؛ به خدا من با اجازه شوهرم این کار را می کنم.

به یکباره تمام دنیا روی سرم خراب شد آنچنان که بهت زده روی پاهایم نشستم. پایم باز پرس خوانسرد که با شدت متاثر شده بود محکم به پیشانی خود کوبید. بقیه را از اتاق بیرون کرد پس از ساعتی با اصرار زیاد شوهرش را تلفنی احضار کرد.

آری آری در اینجا دوست عزیز تهرانی ما بار دیگر از حال رفت و او را دوباره به هوش آوردیم. مادر و دوستانم به شدت می گریستند ولی او پس از به هوش آمدن دیگر اشک در چشمانش خشکید. بود. گلویش متورم بود. به او آب دادیم. بعضی می گفتند پس است. بعضی دیگر اصرار به شنیدن ادامه ماجرا داشتند. گفتم مگر چه دیدی خوب بگو؟ چند بار مکث کرد تا بالاخره با بغضی بی اشک و در گلو نشسته با جانکندن این جملات را در زبان لرزان خود جاری ساخت: آری؛ آری؛ آری بنویس؛ بنویس ناگهان مردی وارد شد. جنگ دیده؛ جای بخیه در صورت؛ قدری چهره کج ولی خوش سیما. اما بر روی ویلچر؛ آری؛ آری؛ آری!!! بر روی ویلچر وارد اتاق شد!

آیا این تراژدی غمبار مختص به این مرز و بوم است یا تمام ملل اینگونه اند؟! های ای مردم جهان؛ های ای ملل جنگ دیده آیا بازماندگان و معلولین شما نیز اینگونه سر نشنیدند؟! آری دوست شنیدید او جانباختگان جنگ بود. بلی

اشاره: نوشته زیر نامه ارسالی است از جانب خانم معصومه ح. از شیراز به سایت گویا.

این نامه بدنبال نامه مفصل رضا ملک کادر وزارت اطلاعات به علی خامنه ای انتشار یافته است که در متن به آن اشاره شده است. در نامه رضا ملک به گوشه ای از فجایع بنیاد شهید اشاره شده است. متن کامل نامه مزبور در سایت گویا قرار گرفته است.

پس از پایان تحصیلات خود و اخذ کارشناسی ارشد به همین مناسبت جشن کوچکی برگزار کردم. یکی از همکلاسی هایم را نیز از تهران به شیراز دعوت کردم. بیش از ۶ سال با او بودم؛ در خوابگاهها؛ کلاس؛ دانشکده؛ خلاصه از دوستان نزدیکم محسوب می شد و بسیار با او مانوس گشته بودم.

شب دوم حضور او در شیراز بود که کمی در مورد قیامه غمبارش از او پرس و جو کردم. او به سختی زبان به سخن گشود. از ماجرای پایان نامه اش برای من و دیگر دوستانم که از راه های دور و نزدیک آمده بودند تعریف و بهتر بگویم درد دل؛ دردناک ولی کوتاهی کرد. او پایان نامه اش را در مورد عدم ضرورت زمانی از دواج موقت نوشته بود. با هزار استدلال به ویژه گستردگی حضور جوانان مجرد و نبود شرایط از دواج برای آنها؛ آن را به پایان برده بود. او به بی توجهی مسئولین کشور در کمک به ازدواج جوانها اشاره می کرد.

ناگهان من به یاد آمد مطبوعی در همین باب در اینترنت خواندم. قبل از آماده شدن شام از او خواستم نگاهی به سایت آن بیاندازد. ولی ای کاش اینگونه نمی کردم او با چنان حرص و هیجانی نامه سرگشاده را می خواند که گویی از تحفظی آمده. به شدت هیجان زده بود. حدود ۳ ساعت روی سایت بالا و پایین می رفت. هرچه او را به خوردن شام دعوت می کردیم پاسخی نمی شنیدیم و یا مجمل؛ وقتی آمدم او را به زور از جلوی کامپیوتر بیرم به سر سفره؛ او آنقدر عجیب و تائرنگیزی روبرو شدم؛ بله؛ او آنقدر گریسته بود که دگمه های کامپیوتر خیلی از قطرات اشک او بود. با فریاد او به خود آمد. چنان منقلب بود که همه دوستانم و خانواده ام را به شدت نگران کرد. او با حق گریه اش تا به صبح برایمان کیس تعریف کرد و خاطره.

بله او بیش از هزار صفحه پایان نامه تهیه کرده بود ولی به توصیه استاد راهنمایش تنها ۶۰۰ صفحه را ارائه کرده بود. زیرا به او گفته بودند این تحقیق سه مهلک است و از آن بوی خون می آید. او می گفت انگار این نوشتار مرا به فراموشخانه خاطراتم برد. او از شهرک های بسیاری در تحقیقاتش دیدن کرده و با خانواده ها و فرزندان و همسران و حتی می گفت با بیش از دو بیست و شصت تن از شوهران و پدر خوانده ها مصاحبه داشته. او گاهی پس از تعریف ها و درد دل هایش چنان حالتی پیدا می کرد که به او گلاب می دادیم ولی گاه ذوق زده می شد.

(۲)

او چنان با خواندن نامه سرگشاده به ویژه بخش بنیادش به وجد آمده بود که همه چیز را برای ما تعریف کرد. گاه با لبی خندان و دلی سخت گریان؛ گاهی در حال خنده اشک هایش همچون قطرات پی در پی باران حتی در گونه هایم هم می نشاند. گاهی نیز بغض گلویش را می نشانده و اشک بر چشمانش خشک می گشت. او آن شب از فرزندان جانباختگان در جنگ بسیار گفت آنچنان که همه ما را هم به زجه انداخت. از فرزندان معناده؛ از پسران و دختران ولگرد و بی صاحب؛ از دختران خودباخته که هر یک به بیراهه های هولناک رفته بودند.

از زانی که چند بار شوهر کرده و بعضاً به تا پنج فرزند دارند. از زانی که کستر انسان را می توان در خانه دید. از پسرانی که ترک تحصیل کرده و بیکاره یا کبوتر باز بودند. از مادرانی که پس از سوءاستفاده های عوامل بنیاد از آنها به خود فروشی مشغولند. او از پدرخوانده ها که از خانه ها و زندگی هایشان رانده شده بودند و عموها غیابی طلاق داده شده بودند بسیار می گفت. حتی از زانی که به اصرار بنیاد به ازدواج های دوستانه تن داده بودند ولی پس از آزادی اسرا شوهرانشان باز می گشتند بغض ها در گلو داشت.

او می گفت بسیاری از مردها را برای اخذ امضاء ابتدا بازداشت و به دادگاه یا بنیاد شهید می آوردند و به زور از آنها امضاء طلاق می گیرند.

(۳)

در پایان شب نزدیکی های سحر تازه

پس از ۱۸ خرداد چشم انداز جایگاه ولایت و جمهوریت در نظام سیاسی ایران

فرخ نگهدار

انتخابات ۸۰ به یک رفتارندوم پرشکوه بدل شد که بیانگر اراده کشور به پیشبرد اصلاحات است. ۲۱/۶ میلیون نفر به برنامه اصلاحات آقای خاتمی «اری گفتند» و ۲۱/۴ میلیون نفر به اصلاحات به شیوه آقای خاتمی «اری» نگفتند. از آنان که «اری» نگفتند ۶ میلیون به دیگر برنامه‌ها رای دادند و ۱۴ میلیون نفر اصلاً رای ندادند و به این ترتیب ایرانیان اعلام کردند با اکثریتی برابر ۵۱/۴ در صد با برنامه آقای خاتمی موافقت.

در باره رای ۱۴ میلیون کسانی که در انتخابات شرکت نکردند تا امروز دهها گمانه‌زنی انتشار یافته و هر کس کوشیده آن را به سود خط سیاسی خود تغییر کند. من در اینجا قصد تقسیم‌کردن این آرا نیست زیرا کمیت آن مهمتر از کیفیت آن است. اگر شمار عده‌ای که به دلایل غیر سیاسی رای ندادند را - با معیار نتایج انتخابات ۷۶ - کم کنیم باز هم بعید است شمار کسانی که نه روش خاتمی قبول دارند و نه راه دست راستی‌ها را از ۹.۸ میلیون کمتر باشد. این رقم مهم است و باید آن را بسیار جدی گرفت.

سمت‌گیری اعلام‌شده آقای خاتمی مردم‌سالاری دینی - یا انظور که من می‌فهمم: تقویت عناصر جمهوریت و مردم‌سالاری در نظام سیاسی موجود - است. همچنین می‌توان در نظر آورد که تقویت عناصر «اسلامیت» - و یا انظور که من می‌فهمم: قدرت بیشتر برای ولایت فقیه و زیرمجموعه‌های آن - شعار عمده مخالفان محافظه کار است. کنار زدن هر دو جناح حکومت و به قدرت رسانیدن «خوش» بهترین برنامه کسانی فرض شده که رای به تحریم داده‌اند. برای نامگذاری این سه برآمد سیاسی عمده در کشور من برای دعوت‌کنندگان به رای دادن به خاتمی عنوان اصلاح طلب، برای پشتیبانان شناخته و ناشناخته سایر نامزدها - مسامحتاً و با انسدادی آینده‌نگری - نام محافظه کار و برای آنان که دعوت به تحریم کرده‌اند - با کمی گذشته‌نگری یا با عنایت به شعاری عمده خود مطرح می‌کنند - نام سرنوشتی طلب را بکار برده‌ام.

هرگاه در نظر بگیریم آماج بنیادین جنبش اصلاح طلبانه جاری همانا «تقویت عناصر جمهوریت و مردم‌سالاری در کشور» و رای به آقای خاتمی هم بیش از همه با همین هدف بود است باید از خود بپرسیم که حالا بعد از ۱۸ خرداد کدام تحول، یا کدام گامها، گویای پیشرفت در این راستاست؟ در پاسخ به این سوال طی همین ۲ هفته اخیر صدها مقاله و نوشته منتشر شده که راه‌های گوناگونی را پیش پای ما قرار می‌دهند:

یک نظریه معروف تاکید بر قاطعیت بیشتر در قبال محافظه کاران و رو در رونی جدی تر با آنهاست. نظریه قدیمی دیگری «ادامه تلاش برای تبدیل معاند به مخالف و مخالف به موافق» را توصیه می‌کند. کسانی تغییر قانون اساسی را توصیه می‌کنند و آن را عاجل می‌شمارند. فکر دیگر تسویه حساب با اصلاح طلبان مستزل و سرزد راکلیدی می‌شمارد. اقدامات و سیاست‌های دیگری نیز مطرح بوده‌اند. خریک از این افکار «عز اندیشه» تبدیل مخالف به موافق - و نه معاند - مخالف - که یا غیرواقعی یا مستبدپسند است) می‌تواند در این باره شرایط خاص مورد توجه قرار گیرد و یا کارساز باشد. اما قصد من امروز در اینجا پرداختن به سیاست‌ها و اقدامات تاکتیکی نیست. امروز می‌خواهم بحث کنیم که آیا عناصر جمهوریت و مردم‌سالاری در نظام سیاسی موجود طی روندهای سیاسی آغاز شده از ۲ خرداد ۷۶ تقویت شده و اگر شده حد و حدود آن تا چه میزان بوده است. و یا جنبش اصلاح طلبی موجود به بن بست و رکود برخورد و از حرکت بازایستاده است؟

اگر از یک نگاه کلی تر خود مفهوم دموکراسی و جمهوریت را به صورت یک مدل برای رابطه حکومت و مردم در نظر بگیریم خواهیم دید که پیشرفت ایران در این راستا در وضع فعلی قبل از همه در دو آنگشت که رای مردم حکومت را تعیین کند و این حکومت مخالف‌پذیر باشد. این حرف به آن معناست که اولاً: هر نیرویی که انتخابات را باخت حکومت را به برنده انتخابات واگذار کند و خود به «اپوزیسیون» بپیوندد. ثانیاً: هر مخالف حکومت حق داشته باشد، بدون مانع، در انتخابات خود را به رای مردم بگذارد.

و همه ما می‌دانیم که هنوز در ایران چنین اتفاقی نیافتاده است. یعنی جناح شکست‌خورده در انتخابات نه حاضر است بر جناح پیروز حکومت نکند و به جرگه غیرحکومتی‌ها بپیوندد و نه می‌پذیرد که غیرحکومتی‌ها هم حق دارند در انتخابات شرکت و با حکومتی‌ها رقابت کنند. در ایران هنوز حکومتی‌بودن نخستین شرط دریافت جواز شرکت در انتخابات است. تنها موضوع امیدوارکننده این است که اصلاح طلبان حکومتی و غیرحکومتی دست کم از لحاظ

نظری، این شروط را به عنوان ارکان تعریف‌کننده «مردم‌سالاری و جمهوریت» می‌پذیرند.

به این ترتیب از همین ابتدای بحث می‌خواهم روشن کنم که از نظر من مسأله مرکزی در هر سیاست‌گذاری برای جنبش اصلاح طلبی، پس از پیروزی عظیم ۱۸ خرداد نیز همچنان باید در سمت و با هدف تحقق همین شروط باشد. هدف این سیاست‌گذاری‌ها آن است که از یک سو آنان که در انتخابات شرکت کرده و شکست خورده‌اند از حکم‌راندن بر کشور و بر برندگان انتخابات دست بردارند و بپذیرند که غیرحکومتی هستند؛ و از سوی دیگر برای آنان که غیرحکومتی هستند این حق و فرصت فراهم شود که مطالبات لایه‌های اجتماعی مورد تکیه خود را از طریق شرکت مستقل در انتخابات نمایندگی کنند.

در یک جامعه دموکراتیک پیش‌رفته همه احزاب سیاسی، چه در قدرت چه در اپوزیسیون، عموماً نه برای رهبری جنبش که برای اداره کشور سیاست‌گذاری می‌کنند. حال آنکه در اینجا ما داریم از سیاست‌گذاری برای جنبش اصلاح طلب صحبت می‌کنیم و از کارهایی که دولت اصلاح طلب باید برای اداره کشور و مشکلات آن انجام دهد صحبتی در میان نیست. دلیل این امر آن نیست که ما که در اینجا نشستیم دولت نیستیم. علت این کار آنست که ما در شرایط گذار از استبداد به دموکراسی هستیم. در چنین شرایطی این نه دولت که جنبش است که راه‌گشای این گذار است. تاریخ می‌گوید این حکومت‌ها نیستند که جمهوریت و مردم‌سالاری را بنا می‌کنند. این جنبش‌های اجتماعی و مردمی بوده‌اند که چنین کرده‌اند.

اما کشور ما بخصوص در این چهار ساله اخیر گرفتار وضع غریبی شده است. جنبش اصلاح طلب یک پای حکومتی پیدا کرده که مسئول اداره مملکت است. این پای در عین حال عملاً نیروی تعیین‌کننده در جنبش اصلاح طلب نیز هست. در این چهار ساله حکومت عملاً دزدگانه بوده و هر بخش آن به تعبیری هم حاکم بوده و هم مخالف.

به این ترتیب هم سیاست‌گذاری برای راهبرد پروژه توسعه سیاسی و تقویت عناصر مردم‌سالاری و جمهوریت در دستور اصلاح طلبان در حکومت است و هم سیاست‌گذاری برای حل مهمترین معضلات کشور، از جمله برای کاهش نرخ بیکاری و افزایش نرخ سرمایه‌گذاری، برای عادی‌سازی و بهبود روابط با اروپا و آمریکا و نیز با همسایگان، برای مبارزه با فساد گسترده اداری و اجتماعی و برای دهها مسأله حاد دیگر.

اشاره من به مسئولیت‌های اصلاح طلبان حکومتی در زمینه مسایل فوق در اینجا نه برای ابلاغ سطح درک مسئولیت مشترک است و نه به قصد ارایه پیشنهادی معین، این اشاره بیش از همه از آن روست که تاکید شود عدم توفیق در مهار بیکاری، افزایش سرمایه‌گذاری، گسترش روابط خارجی و یا مبارزه با فساد دامنگیر اداری و اجتماعی و غیره پیامدهای سیاسی و اجتماعی وخیم دارد و می‌تواند به یک بحران فراگیر، یا شکل‌گیری یا تقویت جریانهای ضددموکراتیک و کشیده‌شدن مردم، به ویژه گروه‌های وسیعی از جوانان به بیراهه بیانجامد. می‌خواهم تاکید کنم که عدم توفیق دولت و مجلس در این زمینه‌ها - به هر بهانه یا دلیل که باشد - معادل عدم توفیق همه ما در پیشبرد جنبش اصلاح طلبانه جاری کشور است.

به بحث خود برگردیم و برای ورود به آن مهمترین پیش‌فرض‌ها (یا انتخاب‌هایی) را مورد اشاره قرار می‌دهم که طی سالیانی اخیر از نظر من راهنمای سیاست‌گذاری برای جنبش دموکراتیک بوده‌اند. این پیش‌فرض‌ها، که امیدوارم یادآوری‌شان حاضران آشنا را خسته نکند، از این قرارند:

۱ - جمهوری اسلامی ایران رژیم است غیرمتمرکز و لذا به شدت کشش‌پذیر (Elastic). حد این کشش‌پذیری بستگی دارد به حد و نحوه اعمال فشار از پایین، چه به صورت استفاده از حق رای، چه از طریق افکار عمومی و چه از طریق اقدام مستقیم. این کشش‌پذیری هم چنین بستگی دارد به قدرت جناح‌ها و به حد و شیوه فشار از بالا و ابتکار عمل مجلس و دولت. عامل بین‌المللی نیز در سطح محدود، اما در سنت مثبت، در این انبساط موثر است.

۲ - گرانگاه روند سیاسی جاری در کشور

همچنان نه بر محور «حکومت و نیروی آلترناتیو» که بر محور کشاکش‌های میان جناح‌های حکومت قرار دارد. توان نیروی طرفدار تغییر رژیم به مراتب ضعیف‌تر از توان نیروی تغییر در رژیم است. در ایران امکان برآمد واحد نیروهای سرنوشتی طلب به مثابه آلترناتیو رژیم صفر است. سه مولفه اصلی سرنوشتی طلبی یعنی مجاهدین، سلطنت‌طلبان و چپ‌های افراطی مطلقاً زمینه همگرایی ندارند.

رویکردهای مندرج در این نوشته مبتنی است بر برد نقطه‌نظری که به تغییرات در رژیم حاکم باور ندارد و گذر کشور به دموکراسی را تنها پس از سرنوشت شدن جمهوری اسلامی و به قدرت رسیدن «الترناتیو» میسر می‌بیند. گرچه سوی آقای رجوی و آقای پهلوی اصلاً مشخص نیست که منظور از این الترناتیو چیست.

۴ - ذخائر اجتماعی نیروی مخالف اصلاحات در حکومت - که عمدتاً اقشار سنتی و یا حاشیه‌ای جامعه را در بر می‌گیرد - دچار فرسایش عظیم شده و این فرسایش به بحران در صفوف آن دامن زده و به کاهش سهنگین شمار آرای آنان منجر شده است.

۵ - زمینه همسویی و همگرایی و بسط اعتماد متقابل میان سه جریان اصلی طرفدار اصلاحات یعنی میان طرفداران «مردم‌سالاری دینی»، ملی - مذهبی‌ها و اصلاح طلبان سکولار بسط یافته و زمینه تکیه متقابل بر نیروی یکدیگر و شکل‌دهی برآمد مشترک فراهم‌تر گردیده است. ذخایر اجتماعی این سه جریان - که عمدتاً اقشار مدرن جامعه را می‌پوشاند - به سرعت در حال گسترش است.

این پیش‌فرض‌ها یا گزیننده‌های تحلیلی - نظری ۵ گانه برای کسانی که اندیشه سیاسی را در ایران امروز دنبال می‌کنند البته کمتر تازگی داشته است. شما این گزیننده‌های تحلیلی را از سالها پیش از زبان بسیاری تحلیل‌گران من جمله من شنیده‌اید. امروز می‌خواهم تحول تازدای را مشاهده کنم که در ۴ ساله اخیر در فضای سیاسی کشور به تدریج وضوح می‌یابد.

طی دو دهه تا مجلس ششم باور و برداشت عمومی آن بوده است که رکن تعیین‌کننده و مهم‌تر در حاکمیت اسلامی ایران همانا نهاد ولایت فقیه و زیرمجموعه‌های آن است و نه نهادهای انتخابی چندان مهم نیستند. «حکومت اسلامی همان ولایت فقیه است و عنصر جمهوریت بر قامت آن فقط یک عنصر تزئینی یا حاشیه‌ایست». این برداشت از مقام ولایت در دستگاه حاکمه از زمانی که آیت‌الله خمینی در اواخر دهه ۴۰ آن را عرضه کرد، برداشت و باور عموم صاحب‌نظران بوده است.

مطالعه دقیق قانون اساسی جمهوری اسلامی - که من آن را بخصوص در این اواخر با وسواس پی‌گرفته‌ام - نیز به روشنی نشان می‌دهد که در تقسیم قدرت میان ارکان انتخابی و ولایتی سهم شری (و نه زعمی سهمی نامحدود) برای ولایت امر در نظر گرفته شده است.

اشاره کنم که برخلاف نظر رهبران وقت جبهه ملی و نهضت آزادی، که ورود ولایت فقیه به قانون اساسی را تصادفی و به تغییر رای آقای خمینی منتسب می‌کنند، همه شواهد حاکی از آنست که در هیچ یک از سالهای قبل از انقلاب بهمن - جز در پاریس - مفاهیم جمهوریت و مردم‌سالاری - حتی در همین حدی هم که در قانون اساسی منعکس است - در متن و مرکز افکار آقای خمینی و علمای پیرو ایشان مطرح نشده است. با برآمد برخاسته از اعماق جامعه و آن نقش‌آفرینی عظیم توده‌ای در انقلاب بهمن بود که اندیشه «حکومت اسلامی» در ذهن اکثر روحانیون به حکومت‌رسیده به اندیشه «جمهوری اسلامی» تبدیل شد. با این همه علیرغم درخواست و فشار سنگین همه اقشار مدرن، آنها در مجلس خبرگان اول با دقت و وسواس بسیار کوشیدند و موفق شدند که بند بند قانون اساسی را چنان بنویسند که مسلم شود که حکومت حق منحصر به فرد روحانیت شیعه است و جمهور مردم فقط به این دلیل می‌تواند معنادار و معتبر شناخته شود که همواره در طول تاریخ تکیه گاه «این حق مسلم الهی» بوده است.

در دهساله اول انقلاب که آیت‌الله خمینی خود در راس حکومت و نهادهای انتصابی و انتخابی بود هر دو در کنترل یک گرایش بودند راهبرد نهادهای اسلامیت و جمهوریت نظام با مشکل مواجه نبود. در ۸ ساله ریاست جمهوری

آقای رفسنجانی نیز این دو دسته نهاد عمدتاً همسو عمل کردند. چون هر دو در کنترل یک جناح بودند. به این ترتیب در ۱۸ سال اول انقلاب این سؤال که نقش مجلس و دولت در سیاست‌گذاری و اجرا تعیین‌کننده است یا نقش رهبری و زیر مجموعه‌های آن برای بسیاری از صاحب‌نظران سنجش‌ناپذیر یا بی‌معنا بوده است. باور همگان این بود که در جمهوری اسلامی همه چیز تحت اراده و اختیار رهبر است و جمهوریت و انتخابات و حق رای مفاهیمی تزئینی، بی‌معنا یا بسیار کم‌تاثیر است.

با این همه در ۱۲ سال پیش، در آستانه انتخاب شدن آقای رفسنجانی، وقتی وزین شدن نقش حقوقی و نفوذ سیاسی ریاست جمهوری بر امکان و زمینه تقویت قدرت و اختیارات این نهاد در نظام سیاسی موجود می‌افزود کمتر کسی فکر می‌کرد این تغییر در راستای تقویت وجهه جمهوریت در نظام سیاسی است و لذا مثبت است. دلیل عموم صاحب‌نظران جز این بود و یک دلیل عمده آن به نظر من سیاست‌ها و چرخش به راست آقای رفسنجانی بود. به صراحت می‌گویم اگر چرخش به راست و کاراکتر آقای رفسنجانی نبود حد رشد نهادهای بوروکراتیک و حد رشد آگاهی و حس شهروندی و مشارکت در جامعه ما چنان بود که ایران می‌توانست - علیرغم ۸ سال جنگ، اعدام‌ها، تورها و خشونت دهشتناک تحمیل شده بر مردم - نه در سال ۷۶ که از همان سال ۶۸ رونق اصلاحات و توسعه سیاسی را آغاز و تجربه کند.

با مناتت باید اذعان کنیم که تا ۴ سال پیش تحلیل طیف غالب چپ ایران از ماهیت و ساختار قدرت سیاسی حاکم بر کشور از مدلی در توسط جریان راست حکومت تعریف و تفسیر می‌شد اگر نگویم بسیار عقب‌مانده‌تر می‌نمود باید بپذیریم که تا نند سجیده آن بود. نمی‌گویم تحلیل اوضاع - و مهم‌تر از آن، دیدن یا ندیدن پیش‌زمینه‌ها - از دیگاهها و علاقی از پیش‌گزین شده تاثیر پذیر نیستند. حرف من این است که خط مشی باید که مخدوم چشمهای ما باشد و نه اینکه چشمها را مخدوم خط کنیم. مثال می‌زنم، چشمانی که نخواهد ببیند در کشوری مثل ایران قدرت نیروهای مسلح - که تکیه گاه اصلی ولایت شده - قدرت مطلق نیست و با قدرت نهفته در دستگاه بوروکراسی و یا برخاسته از افکار عمومی مواجه است، چشمانی است که دلبستگی به حفظ خط سیاسی آن را کور کرده است. چنین چشمانی در میان محافظه کاران ۴ سال پیش امکان ذوب همه چیز در نهاد ولایت را میسر می‌دید و در میان سرنوشتی طلبان باور می‌کرد «ماهیت حکومت به تفسیر و سیر رویدادها به تحلیل محافظه کاران نزدیک‌تر است یا آنچه اصلاح طلبان می‌گویند».

ضربه ناگهانی و نامنتظر دوم خرداد ۷۶ به راستی چون آب در خوابگاه مورچگان شد. همه تحلیل‌ها و تفسیر بی‌پایان جناح‌راست، که یا به استناد آیات و احادیث و امام و یا آشکارا با حساب‌کردن روی سپاه و بسیج باور داشت که ولایت فقیه قدرت مطلقه و همه‌کاره است به یک‌باره دید که نهاد ریاست جمهوری هم صاحب قدرت و مهم است. و از آن مهمتر دریافت که کلید تصاحب این قدرت در دست ورقه رای است و نه در صندوقخانه ولایت. انتخابات مجلس ششم شوک دوم را وارد کرد. در عرض ۳ سال جناح راست مانند و سپاه و بسیج و دادگاه‌هایش به اضافه کنترل رادیو تلویزیون دولتی و شورای نگهبان.

من از سیاست انتخاباتی جناح راست و رفتار نامزددهای آنان در جریان انتخابات ۸۰ این‌طور می‌فهمم که هسته عاقل این نیرو دارد قیست نهادهای حکومت جمهوری اسلامی را پس از ۲۰ سال از نو یک به یک مطنه می‌کنند. آنها به وضوح دارند در ارزیابی‌های سابق خویش شک می‌کنند. تجربه این ۴ ساله اخیر اکثر عقلای این قوم را به این نتیجه رسانده که در اختیار داشتن دولت و اکثریت داشتن در مجلس به لحاظ تامین منافع گروهی و طبقاتی عملاً بسیار بسیار مفیدتر و کارسازتر از اکثریت‌داشتن در شورای نگهبان و در اختیار داشتن دادگاهها و فرماندهی سپاه و بسیج و صدا و سیماست. این اشخاص به یک نتیجه‌گیری مهم دیگر هم دست یافته‌اند و آن اینکه اهرم‌های قدرتی که در اختیار آنهاست، حتی پست‌های بازرسی سفت و سختی که در

گلوگاههای نهادهای جمهوریت تعبیه کرده‌اند، برای تسخیر دولت و مجلس مددکار و کارساز نیست. چراکه استفاده از این ابزارها امکان تسخیر مجلس و دولت تضعیف می‌کند و حتی بکلی از بین می‌برد. و مهمتر از همه اینکه زعمای جناح راست (اینها با اطمینان می‌گویم) اکنون به این نتیجه رسیده‌اند که برای تسخیر دولت و مجلس در ایران هیچ راهی جز به دست آوردن رای مردم باقی نمانده است. آنها هم باور کردند که ایران دیگر «راه حل نظامی» ندارد.

به این ترتیب به نظر می‌رسد این تلقی دارد همگانی می‌شود که در جامعه‌ای چون ایران، با این پیش‌زمینه‌های تاریخی، با این حد از رشد، برای عموم اقشار اجتماعی در دست داشتن اهرم‌های تقنینی و اداری (مجلس و دولت) بسیار کارسازتر از به دست گرفتن اهرمهای سرکوب است. به بیان دیگر در جمهوری اسلامی ایران، علیرغم درک اولیه و آزمون نشده از آن و حتی علیرغم استنباط رایج و غالب از قانون اساسی آن، در صحنه زندگی واقعی - مثل هر کشور دیگری که در آن دولت مدرن شکل گرفته - نهادهای قانون‌گذاری خاص (Legislation) و سیاست‌گذاری و اجرا (Policy making and Implementation) هسته اصلی حکومت‌اند. ارزش و اهمیت تسخیر ارگانهای سیاست‌گذاری و اجرا (یعنی مجلس و دولت) از نظر کارآیی در تامین منافع اجتماعی - طبقاتی یا فرحنگی - سیاسی گروه‌های اجتماعی خاص با ارزش و اهمیت نهادهای تحت امر ولایت مثل سپاه، بسیج، دادگاهها و غیره قیاس‌پذیر نیست. در کشور ما ایران نه تنها دیگر کنترل مطلق سیاست‌گذاری و اجرا در يد ولایت نیست بلکه این نهاد به انضمام تمام زیر مجموعه‌های آن حتی نیروی تعیین‌کننده هم در ساختار قدرت حاکمه به شمار نمی‌رود. البته پیش‌بینی می‌کنم که این جمع‌بندی به مزاج آن دسته از صاحب‌نظرانی که هنوز مفهوم دولت در یک جامعه مدرن را به عنوان «ابزار سرکوب» یا «ابزار اعمال قهر» یک طبقه بر طبقه دیگر و نه به عنوان ابزار سیاست‌گذاری و اجرا، در راستای تمایلات اجتماعی - طبقاتی و یا سیاسی - فرحنگی معین، تعریف می‌کنند احتمالاً دلنشین نیاید و برعکس، غریب و بی‌پایه بنماید.

ممکن است بر من خرده بگیرند که در این ارزیابی از حد قدرت ولایت در مقابل دولت و مجلس فقط به قدرت برخاسته از ارگانهای اعمال قهر اشاره شده و سایر منابع قدرت محافظه کاران نادیده گرفته شده است. ممکن است بپرسند مگر قدرت نهاد ولایت در وضع فعلی محدود است به فرماندهی کتل نیروهای مسلح و امریت بر قوه قضائیه؟ مگر همه پستهای لایه اول و لایه دوم در راس حکومت و تمام مشاغل سیاسی، امنیتی و یا نظارتی در انحصار معمین نیست و مگر آنها هر یک به طریقی تابع رهبر نیستند؟ بعلاوه مگر آنها هزاران مسجد و دهها حوزه علمیه و انبوهی از نهادهای تبلیغی درون‌مرزی و بیرون‌مرزی را در کنترل خود ندارند؟ مگر پایه و پشتوانه قدرت روحانیون ضداصلاحات در حکومت فقط «توب» - تانک - مسلسل» یا «زندان و شکنجه و اعدام» است؟

در پاسخ به همه این سئوالها به سادگی می‌گویم: آری. پشتوانه قدرت ولایت فقط نهادهای حکومتی برگزیده رهبری نیست. مقام رهبری منابع دیگر هم دارد من جمله تا حدی دین. اما این دین دیگر مهمترین جزء در میان منابع ایشان نیست و اهمیت سابق را هم ندارد. به دلایل زیر:

نخست اینکه در ایران دولت مدرن شکل گرفته و این دولت را فقط دولتمردان می‌گردانند. روحانیونی که به هوای درآمیختن دین و دولت در راس دولت نشسته‌اند رهبران اصلی دین نیستند. آنها دولتمردند. رهبری دینی محصول حوزده‌نشینی است و نه دولتمداری. تصادفی نیست که هیچ یک از این معسبینی که دولتمردند «عظمی» شده‌اند و محال است که بشوند. دین در جانی که دولت مدرن شکل گرفته یک نهاد مهم جامعه مدنی بوده، هست و خواهد ماند. در ایران هم مثل جاهای دیگر ستاد نهاد دین در حوزهاست و نه در دستگاه‌های دولتی.

دوم: میدانیم هژمونی بلامنازع روحانیت به پیشوانی آقای خمینی بر انقلاب و سپس حکومت تثبیت شد و این وضعیت حتی پس از جدائی مجمع روحانیون نیز تداوم داشته و رقابت سیاسی برای تسلط بر اهرمهای قدرت تنها میان تشکلهای روحانیون مجاز یا ممکن بوده است. تا ۱۸ سال پس از انقلاب هنوز در ایران هیچ تشکل سیاسی مستقل از تشکلهای روحانیون، حتی اگر به لحاظ ساختار فکری و مواضع سیاسی و پیشینه در چارچوب نظام و حکومت بود، چنانچه به رقابت با - و نه صرفاً ادامه در صفحه ۱۱

مسئله افغانستان و چشم اندازها!

محمود گرد

هنگامی که طالبان پس از تصرف کابل در سال ۱۹۹۶ راهی صفحات شمال افغانستان می شدند استراتژیست های مستتر در اسلام آباد و حامیان شان در پنتاگون و خلیج فارس دستیابی به اهداف خود را قطعی می پنداشتند، اهدافی که برای رسیدن به آن قبل از هر چیز یکسرده شدن اوضاع در کل افغانستان توسط نیروی مطمئن شرطی ضرور بود. چیزی که قبل از آن با حضور حکومت ائتلافی ربانی - احمدشاه میسر نگردد، ائتلاف مذکور بشدت در حال نزدیکی به روسیه، هندوستان و ایران از یکسو و جبهه گیری علیه پاکستان از سوی دیگر بود و این امر برای سیاست گذاران آمریکا و ائتلاف پاکستانی - عربستانی شان که با صرف صد ها میلیارد دلار در غالب کمک های مالی و نظامی و اعزام هزاران نظامی و غیر نظامی به افغانستان، سالها تغییر جغرافیای سیاسی این منطقه بسیار حساس و مهم در آسیا را بسود خود در دستور قرار داده بودند، قابل پذیرش نبود. افغانستان کورریست که با واسطه و بدون واسطه در میان چندین کشور بسیار پراهمیت قرار گرفته است ایران، کشورهای آسیای میانه، روسیه، هند چین و پاکستان، این موقعیت سوق الجیشی ویژه با توجه به تنوع اقوام و قبیایل که اساس ساختار سیاسی - اجتماعی آن کشور را تشکیل می دهد، بگونه ایست که هر نوع دگرگونی در آن بر سرعت قابلیت انتقال به همه این کشورها را دارد و درست از همین روست که دستگاه استخبارات پاکستان با حمایت آمریکا و دلارهای نفتی خلیج تمام کردن کار در این کشور جنگ زده را در دستور قرار دادند.

کشور ما با افغانستان دارای مرزی طولانی است که از شمالی ترین نقطه آن، از میان قبیایل ترکمن تا جنوب که به قلب قوم بلوچ کشیده شده است، ادامه می یابد. حول و حوش این مرز طولی محل زندگی میلیون ها مردمی است که قرن ها با فرهنگی کم و بیش یکسان در دو سوی مرز زندگی می کنند. این ویژه گی که می توانست و می تواند در شرایط عادی باعث گسترش مناسبات دو کشور، تقویت دوستی ها و اعتدال مردم این مناطق گردد بنا به دلایل متعدد می تواند زمینه مناسبی برای توطئه های رنگارنگ علیه کشور ما گردد. سیاست خارجی جمهوری اسلامی در قبال این کشور همسایه از بدو بقدرت رسیدن همواره متناقص و در بسیاری موارد از جمله دوره کوتاه دولت مهندس بازرگان بغایت ارتجاعی بود که از هیچ رو نه به صلاح کشور ما و نه بسود افغانستان بود، پس از سقوط دولت دکتر نجیب الله و روی کار آمدن حکومت ائتلافی ربانی - مسعود این تناقض کماکان بر سیاست خارجی ایران حاکم بود، جمهوری اسلامی ایران در تمام دوران این حکومت ائتلافی از آنجاییکه به دولت مذکور و بخصوص شخص احمد شاه مسعود که با سرعت در حال نزدیکی به هند و روسیه بود، اعتماد نداشت به جای حمایت و تشویق دولت مذکور در تعمیم قدرت سیاسی از طریق ایجاد زمینه برای مشارکت هرچه وسیعتر اقوام و قبیایل آن کشور در حکومت، یا کورتهایی تمام با حمایت صرف از یک گروه مسلح شیعه بنام حزب حرکت اسلامی و حتی تقویت گلبندین حکمتیار که در حال جنگ با آن حکومت بود، عمق صحنه را به سیاست گذاران پاکستان سپرد.

ایست مثنی غیر مسولانه اگر چه پس از سقوط شهر مزار شریف این مهمترین شهر شمال افغانستان که در واقع رهبران جمهوری اسلامی را شوکه نمود، مقداری تغییر نمود ولی هنوز این مواضع تا اتخاذ یک سیاست روشن و اصولی در قبال این کشور بسیار فاصله دارد. پس از ۲ خرداد و روی کار آمدن اصلاح طلبان امید می رفت تا بالاخره گشایشی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی نسبت به این مسئله مهم صورت پذیرد ولی متاسفانه این امر یزودی روشن خود را به پای داد، عدم ارائه راهحلی چنانچه که براساس منافع همه مردم افغانستان استوار باشد، تداوم بی اعتمادی نسبت به جنبش شمال و تعقیب سیاست افراطی برپائی یک جمهوری اسلامی در آن کشور، کماکان مهمترین مولفه های مواضع تهران در رابطه با این کشور بلازده را تشکیل می دهد. رهبران اتحاد شمال افغانستان انتقادشان از سیاست خارجی همچنان تناقض رهبران اسلامی ایران را کتمان نمی کنند.

دو کشور بزرگ روسیه و هندوستان علیرغم اینکه هم مرز با افغانستان نیستند ولی هرکدام بنا به دلایل متعدد در این ارتباط از حساسیت جدی و کافی برخوردارند. هندها که سابقه به جنگ با پاکستان را پشت سر دارند پخوبی به عظمت طلبی زمامداران نظامی آن کشور واقفند. آنها دقیقاً می دانند که در صورت تحقق طالبانی شدن تمام افغانستان این پاکستان است که مرزهای واقعیش به پای سلسله ارتفاعات پیامبر خواهد رسید و در چنین صورتی هندوستان یکی از اولین کشورهایی خواهد بود

که با توجه به اختلافات عدیده اش با آن کشور در موقعیتی ضعیف قرار خواهد گرفت جدا از این با توجه به روابط بسیار نزدیک طالبان با افراطیون اسلامی جدائی طلب کشمیر که از لحاظ نظامی و مالی از سوی پاکستان تأمین می شوند و در صدد استقلال این قسمت شمالی هند می باشند، این کشور دچار مشکلاتی بیشتر خواهد گردید. بیپوده نیست که پس از سقوط شهر مزار شریف توسط طالبان، هندوستان اولین کشوری بود که این خطر در حال تکوین را هشدار داد و همسایگان شمالی افغانستان، ایران و روسیه و محافل بین المللی را فرا خواند تا با اتخاذ سیاستی واحد نسبت به آن مسئولانه عمل کنند. بخش مهمی از گفتگوهای رهبران هند با مقامات ایران از جمله مذاکراتی که طی سفر اخیر نخست وزیر هندوستان صورت پذیرفت در مورد افغانستان بوده است. هندی ها دوست مردم افغانستان بوده و هستند، آنها در تمام دوران مناقشه افغانستان همواره خواهان قطع مداخله خارجی در امور آن کشور بوده و از راه حل سیاسی مسئله افغانستان حمایت کرده اند.

افغانستان از شمال در همسایگی تاجیکستان، از پاکستان و ترکمنستان واقع است، این دو کشور آخر که یکی از عظیم ترین منابع نفت و گاز جهان را در اختیار دارند مدت هاست جولانگاه کمپانی های چندملیتی نفت و گاز جهانی اند، کمپانی های نفتی که در آینده ای نزدیک در صدد صدور روزانه ۶ میلیون بشکه نفت از منطقه نفتی مذکور هستند طبعاً بیش از هر چیز به امنیت تولید و صدور آن می اندیشند لذا حضور و تسلط طالبان بر مناطق مرزی این دو کشور برای آنها امری ضروری بوده است، همین کمپانی ها بودند که با طرح اغوا کننده مسئله انتقال نفت و گاز این دو کشور از طریق عبور خط لوله از خاک دو کشور پاکستان و افغانستان که می توانست میلیارد ها دلار را روانه اقتصاد بیچاره دو کشور مذکور نماید عمیقاً مشوق طالبان و نظامیان پاکستان برای یکسرده کردن هر چه سریعتر اوضاع در افغانستان، در ارتباط با تاجیکستان ابعاد خطرات گسترده است، مردم این کشور کوچک و فقیر آسیای میانه اخیراً از زیر بار یک جنگ داخلی ۵ ساله در آمده اند، جنگی که بنیادگرایان اسلامی تاجیک با افراطیون مذهبی افغانستان عربستان سعودی و افراطیون مذهبی افغانستان به آن کشور تحمیل کرده اند، این ملت که هنوز قادر نشده است زخمهای ناشی از آنرا التیام بخشد، با توجه به ارتباط نزدیک طالبان و شیخ عرب با افراطیون مذهبی تاجیک، در صورت استقرار و تثبیت طالبان در صفحات شمال از خطر شکل گیری مجدد جنگ داخلی آنهم در ابعادی وسیعتر هراسناک است، طالبان قبلاً بارها گفته اند که هدف بعدی آنان این کشور است، بیپوده نیست که مردم و دولت تاجیکستان علیرغم تمامی مشکلاتشان مسهترین کمک کننده جنبش اتحاد شمال می باشند.

دولت روسیه که خود وارث تجربه های تلخ از اعمال سیاست نادرست دخالت نظامی در افغانستان می باشد، در جمهوری های جنوبی خود با مشکلات عدیده ای دست و پنجه نرم می کند، مسئله چین و مسائل مناطق مسلمان نشین همسایه با کشورهای تازه استقلال یافته آسیای میانه با توجه به انبوه مشکلات اقتصادی و سیاسی این کشور، زمینهای مناسب برای افراطیون مذهبی فراهم آورده است تا با تحریک این مناطق، اوضاع داخلی روسیه را به تشنج بکشند. مشکلات چندساله اخیر این کشور در این ارتباط به روشنی بیانگر آسیب پذیری جدی روسیه است و هم از این روست که حساسیت روسها در قبال تحولات در افغانستان کاملاً قابل درک است، روسها مسئولیت پاسداری از مرزهای این کشورها با افغانستان را به عهده گرفته اند.

آنچه که فوقاً اشاره رفت تریسی خلاصه از اوضاع و اهمیت افغانستان برای آمریکا و متحدان پاکستانی و شیخ عرب خلیج فارس می باشد، افغانستان که زمانی رل ویتنام شوروی را بخوبی ایفا نمود در ادامه نقش کشوری را می باید عهده دار می شد که در چهارچوب اهداف واشنگتن و اسلام آباد به عاملی جهت ایذا، فشار و در صورت لزوم جنگ علیه کشورهای دور و نزدیک همسایه گردد که طبعاً در این میان کشور ما ایران با توجه به اهمیت آن برای غرب و نوع رابطه های که امروز و یا فردا با غرب خواهد داشت یکی از اهداف اصلی و یا شاید اصلی ترین هدف این

استراتژی باشد. در راستای اهداف شمرده شده فوق، طالبان با تکیه بر عقب مانده ترین تمایلات اقوام پشتون و با برداشتی بغایت ارتجاعی از اسلام به رهبری شخصی بنام ملا عمر که سرعت خود را امیرالمومنین خواند به همراستی هزاران شبه نظامی پاکستانی و عرب که بخش مهم آن تحت فرماندهی اسامه بن لادن میلیارد عرب، کسی که سیای آمریکا و کشورهای عرب خلیج در پرواندنش نقش اصلی را داشتند، قرار داشت، برای یکسرده کردن اوضاع در افغانستان، تهاجم به آن کشور را در سال ۱۹۹۴ آغاز کردند.

طالبان که حاکمیت بر تمام کشور را به لحاظ قومی از طریق تسلط اقوام پشتون بر سایر اقوام و قبیایل غیر پشتون و از جهت مذهبی بوسیله حاکم کردن قرآنی عمیقاً عقب مانده از اسلام تعقیب می کردند پس از موفقیت های برق آسا در جنوب و سقوط کابل، با تاراندن، کشتار و سرکوب و وحشیانه هرگونه مقاومت قبیایل غیر پشتون، راهی مرزهای ایران و شمال شدند. با تسلیم هرات در غرب و سقوط خوزین مزار شریف در شمال عقب بیش از ۹۰ درصد این کشور در اختیار طالبان قرار گرفت از آن پس قریب ۵ سال افغانستان عمدتاً به کشور فراموش شده ای تبدیل گردید که در آن حقوق غیر پشتونها، غیرسنی ها و زنان به اشکالی قرون وسطانی زیر پا گذاشته می شد. در ارتباط با دلایل پیروزی های سریع طالبان جدا از کمک های نظامی - مالی غرب و پاکستان، بدون شک خستگی مردم از تداوم جنگ داخلی در افغانستان که اتفاقاً در دوره حکومت ائتلافی ربانی - مسعود و گلبندین حکمتیار به اوج خود رسیده بود را باید عمده ترین دلیل آن شمرده اند امر بگونه ای بود که یکی از سیاستمداران غرب در ارتباط با حکومت وقت گفته بود ما مشاهده کردیم کسی که ما سالها او را بعنوان شیر پنجشیر و عقاب افغانستان می ستودیم قادر به اداره کردن حتی یک موش هم نبود.

تفاوت بین علم رهبری یک جامعه با پیچیدگی هایش و سازماندهی یک سازمان پارتیزانی همان راز بزرگی است که معمولاً همه گروه های از این دست در سراسر جهان، جدا از هرگونه تعلق سیاسی پس از رسیدن به قدرت بدان پی می برند، این امر بخصوص در مورد جامعه ای چون افغانستان که علیرغم ساختار قبیله ای طی چند دهه اخیر چه در زمان حاکمیت ظاهر شاه و چه در دوره ای که قدرت سیاسی در دست حزب دمکراتیک خلق افغانستان بود دچار تغییراتی جدی در راستای زندگی شهرنشینی و مدرنیته شده بود از اهمیت بیشتری برخوردار است این تغییرات مهم بخصوص طی دوره حاکمیت حزب دمکراتیک خلق علیرغم همه چپ روی ها، در زمینه گسترش زنان در امور مختلف جامعه، رشد تکنولوژی، بروز روزافزون مظاهر شهرنشینی، شکلگیری سازمانهای دولتی یا معیاری کم و بیش امروزی و مواردی دیگر، بسیار قابل توجه بود که این امر خود بر پیچیدگی های آن جامعه افزوده است.

از ابتدا روشن بود آنچه که بر سر ائتلاف ربانی - مسعود رفت دیر یا زود به سراغ حاکمان جدید این کشور نیز خواهد رفت. پیروزی های اولیه طالبان که موجب شوک شدن و از هم پاشیدگی مقاومت های اولیه گردید علیرغم سرازیر شدن کمک های مالی و جنسی از کشورهای پاکستان و عرب خلیج فارس، نسبی اولیه و کاهش قیمت مواد غذایی را به ارمغان آورد، توانست ثبات و امنیت را مستقر سازد و بزودی حکام جدید کابل دچار مشکلاتی جدی گردیدند. سببیت طالبان در برخورد با مخالفین در راستای پشتونی کردن شمال، مرکز و غرب افغانستان که همواره با کشتارهای وسیع صورت گرفت، اصرار دراجرا احکام بغایت ارتجاعی جزائی اسلام و تهدید آشکار همسایگان که بیشتر در شکل قلع و قمع ملیت ها و اقوام مشترک و همکیش و مذهب صورت پذیرفت، نه تنها منجر بدان گردید که مقاومت در داخل کشور مجدداً شکل گیرد بلکه در خارج از کشور و بخصوص همسایگان این کشور را وادار به اتخاذ تدابیری جدی کرد، بگونه ای که عملاً بجز پاکستان و امارات متحده عربی هیچ کشور دیگری حاضر به رسمیت شناختن این رژیم نگردید. تشدید بنیادگرایی اسلامی، دشمنی روزافزون طالبان با هرگونه مظاهر تجدد و غربی به همراه تشدید مخاصمات اسرائیل و اعراب در جهان اسلام

منجر بدان گردید تا برخی گروه های بنیادگرای درون طالبان موضعی ضد غربی و بخصوص ضد آمریکایی اتخاذ کنند که گروه اسامه بن لادن مهمترین آنهاست، وی که سالها مستمداً با دریافت کمک های مالی گسترده از سیا، سایر سازمانهای امنیتی غرب و کشورهای عرب از طریق انتقال و سازماندهی افراد و گروه های افراطی عرب از الجزایر گرفته تا کشورهای خلیج فارس به داخل افغانستان، وظیفه براندازی حکومت حزب دمکراتیک خلق را به عهده گرفته بود دست به عملیات انفجاری علیه آمریکا زد، که این موضوع خود منجر به تضعیف نیروهای حامی طالبان در غرب و بخصوص آمریکا گردیده است که بمباران موشکی منطقه تحت کنترل وی در داخل آن کشور از تبعات این مخاصمه بوده است، نکته مهم در این میان نفوذ و قدرت بن لادن در حکام افراطی کابل است که علیرغم همه مشکلات بوجود آمده توسط وی، این میلیارد سعودی همچنان در افغانستان تحت حمایت است.

آنها آنچه که در آن کشور می گذرد، افزایش توجه جهانی نسبت به اوضاع داخلی و کاهش کمک های خارجی به طالبان، امکانات جنبش مقاومت را افزایش داده است، تغییر اوضاع بگونه ایست که دیگر حتی نزدیکترین دوستان حاکمین کابل تغییر اوضاع را دریافته و به تکاپو افتاده اند. پاکستانی ها این مهمترین حامی طالبان که به پشتگرمی آمریکایی ها و دلارهای نفتی شیوخ خلیج تا قبل هیچ وقعی به واکنشهای همسایگان و محافل بین المللی نمی گذاشتند دریافته اند که روشهای سابق دیگر موثر نیست، اسلام آباد که کماکان از استراتژی خود مبنی بر افغانستان واحد تحت کنترل طالبان دست برداشته است به منظور مقابله با فشارهای موجود دست به تلاشی گسترده برای حصول توافق با ایران بر سر آن کشور زده است، آنها با استفاده از سیاست بغایت متناقض و سر درگم رهبران جمهوری اسلامی در قبال افغانستان که فوقاً بدان اشاره رفت، سعی دارند تا با دادن امتیازاتی چند به ایران، این دومین کشور بزرگ همسایه افغانستان، فشار را کاهش داده و در عمل کل افغانستان را به شکل زائده خود حفظ کنند. پرویز مشرف حاکم نظامی آن کشور پس از بقدرت رسیدن بلادرنگ به عربستان و ایران مسافرت کرد و با مقامات جمهوری اسلامی ایران به گفتگو نشست، پس از آن نیز بلافاصله بعد از مسافرت نخست وزیر هند به ایران که بخش مهم این مسافرت صرف مذاکرات بر سر افغانستان گردید، مقامات پاکستان راهی تهران شدند.

آنها این را خوب می دانند که در صورت تشدید روندهای کنونی که می تواند منجر به تقسیم افغانستان به مناطق مختلف بر اساس اقوام و قبیایل گردد، با پاکستان یکی از کشورهای خواهد بود که احتمالاً در آینده دچار مشکل خواهد بود، بوجد آمدن یک کشور پشتون در پشت مرزهای شمالی کشورشان، کشوری که تاریخاً دچار مشکلاتی عدیده با پشتونهای ساکن در مناطق شمالی خود بوده است برای اسلام آباد خوشایند نیست این مشکلات بگونه ای بوده است که همواره یک جریان از درون پشتونهای پاکستان روابطی نزدیک و حتی رسمی با دول مختلف سابق افغانستان داشته است، مسئله تشکیل یک پشتونستان بزرگ مشکل از پشتونهای دو کشور همواره در طول تاریخ این منطقه مطرح بوده است. آمریکایی ها که طی سالهای گذشته با سکوت در مقابل آنچه در افغانستان می گذشت در انتظار یکسرده شدن کار در افغانستان بودند و با هزار دست پنهان و آشکار از جمله طرح گذراندن خط لوله نفت و گاز آسیای میانه از خاک این کشور و پاکستان، عملاً از سیاست طالبانی شدن افغانستان دفاع می کردند با افشاء اعمال طالبان بر علیه مردم و حضور قدرتمند گروه اسامه بن لادن در آن کشور بگونه ای که بنا بر منابع موثق، عملیات جنگی طالبان در شمال افغانستان توسط شبه نظامیان وی انجام می گردد، بشدت از سوی افکار عمومی مردم در جهت برخورد فعال علیه طالبان زیر فشار قرار گرفته اند، محکوم کردن طالبان توسط کشورهای اروپائی، فعال شدن کشورهای اروپائی در قبال اوضاع آن کشور، دفاع اتحادیه اروپا از نهضت مقاومت شمال و دعوت از احداث مسعود و سخنرانی وی در پارلمان اروپا و ملاقات با مقامات این کشورها و گرفتن قول، کمک امکانات این جنبش را افزایش داده است.

مستقر شدن مجدد اسماعیل خان متحد سابق



حکومت ائتلافی و والی هرات در کشور، بازگشت دوستان فرامانده شبه نظامیان ازبک به منطقه و بازگیری برخی مناطق تحت کنترل طالبان از جمله تازه ترین انکشافات در مسئله افغانستان می باشد.

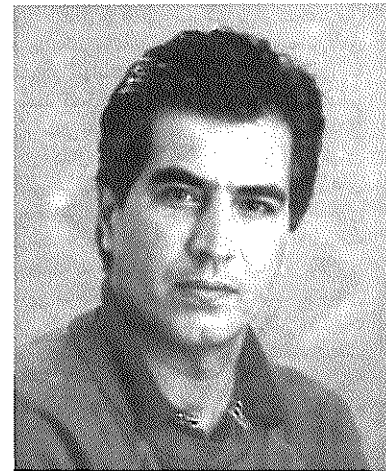
نکته مهم در ارتباط با سیاست آمریکا در قبال طالبان، ایران است، روابط خصمانه میان دو کشور ایران و آمریکا نقش بسیار موثری در این رابطه ایفا می کند، تا زمانیکه تیره گی مناسبات سیاسی ایران و آمریکا از بین نرود بنظر نمی رسد که علیرغم وجود برخی تناقضات بین سیاست گذاران آمریکا و طالبان، واشنگتن هنوز راضی به کنار گذاشتن سیاست اولیه خود در قبال افغانستان باشد. آینده نشان خواهد داد که واشنگتن تا کجا حاضر به مقابله با طالبان خواهد بود برخی از صاحب نظران امور منطقه بر این باورند که در واقع افغانستان قربانی سیاست آمریکا در قبال ایران است.

ایران که بعد از پاکستان طولانی ترین مرز مشترک را با افغانستان دارد بنا به مجموعه شرایط و ویژگی های که فوقاً مطرح شد می تواند نقش بسیار مهمی را در این رابطه ایفا کند، که تحقق این امر قبل از هر چیز نیازمند شناخت از این کشور، پیچیدگی های آن و اوضاع منطقه می باشد. جامعه افغانستان، جامعه ایست متشکل از اقوام و قبیایل مختلف که چه به لحاظ اقلیمی و چه از جهت مذهبی و قومی از تنوع بسیاری برخوردار است، تناقضات و تفاوت های طبیعی کوه های سر به فلک کشیده، کوهستانهای صعب العبور شرایطی را در این کشور بوجود آورده است که در طول تاریخ این کشور، هیچ دولتی حتی با ثبات ترین آن قادر نبوده است بر تمامی این سرزمین حاکمیت کند چه شرایطی که اکثر قریب به اتفاق اقوام این کشور در جریان جنگ داخلی ۲۰ ساله و روابطی هزارسری با کشورهای همسایه و قدرتهای جهانی هر کدام خود به دولتی تبدیل شده اند. تحت شرایطی اینچنین به نظر می رسد که راه حل مناسب راه حلی است که اولاً متضمن شرکت همه این اقوام و قبیایل در شکستگری قدرت سیاسی در افغانستان یکپارچه باشد ثانیاً از همیاری همه کشورهای همسایه در برپائی صلح برخوردار گردد ثالثاً تحت نظارت سازمان ملل و حمایت قدرتهای بزرگ از جمله آمریکا و روسیه قرار گیرد. متاسفانه رهبران اسلامی ایران در تمامی دوره ۲۰ ساله گذشته با دوری گزینی از هرگونه واقع بینی نه تنها در سیاست خارجی به گوندای که قبلاً توضیح داده شد بلکه با برخوردی بغایت غیرانسانی با نزدیک به دو میلیون افغانی مهاجر در کشور که سالیهاست از کشورشان آورده شدند و از حداقل حقوق اجتماعی برخوردار نیستند عمق آب به آسیاب طالبان و حامیان شان ریختند. حمایت از مهاجرین افغانی مقیم ایران در راستای رشد و اعتدالی آنها، زودودن کدورت و کنارگذاشتن تنگ نظری های مذهبی در قبال اقوام و قبیایل مرز نشین کشورمان که بخش مهم آن اهل تسنن اند از یکسو و اتخاذ سیاستی مشترک در راستای راه حل فوق هنگام با کشورهای نظیر روسیه، هند و کشورهای شمالی افغانستان، تشویق سایر کشورهای منطقه و همکاری با اروپا در این راستا، به همراه تشنج زدانی در مناسبات بین ایران و آمریکا و تلاش در جهت بهبود مناسبات با امارات متحده عربی یکی از دو کشوری که حکومت طالبان را به رسمیت می شناسد و ناگفته پیداست که روابط غیردوستانه و بر تنش ایران و امارات بر سر چه جزیره معروف در خلیج فارس نشانی جدی در سیاست چابدارانه آن کشور از طالبان دارد از سوی دیگر، خواهد توانست به جریان حل مسئله افغانستان شتاب و یزدهای بخشد، دولت آقای خاتمی دارای این ظرفیت هست که گامهایی جدی در این راستا بردارد، امید است که ۴ سال آتی دوره ریاست جمهوری وی، دوره تغییر جدی در سیاست خارجی کشور ما باشد.

آنچه تحت عنوان راه حل در اینجا آمده است نه ابتکار نگارنده این مقاله است و نه انکشافات جدید منطقه آنرا پیش کشیده است این راه حل در اساس خود همان پیشنهادهایی است که حزب مکرراتیک خلق افغانستان در سالهای آخر حاکمیت با درس گیری از خطاهای گذشته آنرا در غالب مشی مصالحه ملی مطرح کرد و رهبری آن بخصوص دکتر نجیب الله دیرکل حزب تمام مساعی خود را معطوف به عملی ساختن آن نمود. پیشنهاد تشکیل لیور مجلس سستی افغانستان با حضور نمایندگان همه اقوام و قبیایل کشور، تشکیل کنفرانسی با شرکت کشورهای همسایه افغانستان تحت نظارت سازمان ملل متحد و آمادگی کناره گیری از قدرت و تحویل آن به هر دولتی که محصول این روند باشد از جمله مواردی هستند که رئیس جمهور افغانستان برای تحقق آن جان خود را نیز فدا کرد. او بدرستی تأکید می کرد که مسئله افغانستان راه حل نظامی ندارد. یادش گرامی باد.

یاد محمد عقاب

یار و فدائی دیرینه، گرامی باد



محمدعلی عقاب دهقانی، متولد ۱۳۲۶ در آبادان، در خانواده‌ای زحمتکش دیده به جهان گشود. آخرین فرزند خانواده پس از دو برادر بود. پدر را در کودکی از دست داد. مادر مهربان و زحمتکش و برادران سخت‌کوش نیز از عواملی بودند که در پرورش انسانی همیشه امیدوار، عاشق زندگی، مهربان و دوست‌داشتنی نقش بسزا داشتند.

در انقلاب بهمن ۵۷، به شکل فعال شرکت جست و یکی از پیگیران راه آزادی و دموکراسی برای ایران بود. وی بر این عقیده بود که رشد فکری و مطالعه بزرگترین سلاح در مقابل جهل و خرافات است. خواندن کتاب را به همه دوستان و نزدیکان خود پیشنهاد می‌کرد و کتاب را به خانه آنان می‌برد.

فشارهای اجتماعی و سیاسی عامل اصلی گزینش مهاجرت وی در خارج از کشور بود. به همین دلیل وی در سال ۱۹۸۶ مجبور به ادامه مهاجرت خود و گزینش کشور آلمان پس از هندوستان برای ادامه زندگی گشت.

محمد از پیگیران جنبش دانشجویی خارج از کشور بود. در انجمن‌های دموکراتیک که در رشد و ارتقاء دانش سیاسی - اجتماعی جوانان نقش بسزایی داشتند، فعالانه شرکت می‌کرد. زمانی که محمد از بیماری خود آگاه شده بود، یک دم امید خود را از زندگی قطع نکرد. هوسر وی فرزانه، یکی از مهمترین عواملی بود که عشق او را به ادامه زندگی و مقاومت در مقابل بیماری سختی که داشت (سرطان ریه) تقویت می‌کرد. وی بارها به دوستان خود گفته بود که «هیچ تصویری ندارم که می‌توانستم بدون فرزانه تا این اندازه در مقابل این بیماری سخت ایستادگی کنم».

محمد عاشق کشورش ایران بود و در سال آخر عمرش بخصوص در روزهای آخر حیاتش که بیماری سخت او را رنج و عذاب می‌داد، غم

غربت و دوری از عزیزان و بستگان را به وضوح می‌شد در او احساس کرد و دوستان و نزدیکانش درد و رنج غربت، این بیداد جهان‌گستر را با تمامی وجودشان در وی احساس و تجربه کردند.

محمد انسانی بود عاشق زندگی. در پایان همه نوشته‌های او جمله «زنده باد زندگی» را می‌نوشت و در گفت و شنود با دوستان و آشنایان، کوتاه‌شده شعر «زندگی زیباست» را همیشه می‌خواند:

«زندگی زیباست ای زیباپسند
زنده‌اندیشان به زیبایی رسند
آنگذر زیباست این زندگی
کز برایش می‌توان از جان گذشت»
در یکی از روزهای آخر عمرش از او سوال شد که چه آرزوی داری، او گفت:
«اولین و آخرین آرزوی من همیشه، آزادی تمام انسان‌ها بوده و است».

یادش گرامی باد.

مراسم یادبود رفیق محمد عقاب برگزار شد

مراسم یادبود رفیق محمد عقاب در روز ۲۳ ژوئن در شهر ماینز آلمان برگزار شد و تعداد زیادی از یاران و دوستان و بستگان و همسرش در آن شرکت جستند. این مراسم با سخنان و بیان خاطرات دوستان محمد، قرائت اشعار و همچنین با موسیقی آرام ایرانی، همراه بود. در این مراسم، اطلاعیه‌ها و نامه‌های ارسالی از مناطق مختلف آلمان، سایر کشورها و ایران و همچنین اطلاعیه هیئت سیاسی - اجرایی

مراسم یادبود رفیق محمد عقاب در روز ۲۳ ژوئن در شهر ماینز آلمان برگزار شد و تعداد زیادی از یاران و دوستان و بستگان و همسرش در آن شرکت جستند. این مراسم با سخنان و بیان خاطرات دوستان محمد، قرائت اشعار و همچنین با موسیقی آرام ایرانی، همراه بود. در این مراسم، اطلاعیه‌ها و نامه‌های ارسالی از مناطق مختلف آلمان، سایر کشورها و ایران و همچنین اطلاعیه هیئت سیاسی - اجرایی

پیام هیئت سیاسی - اجرایی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به مراسم یادبود رفیق محمد عقاب

با اندوه فراوان باخبر شدیم رفیق محمدعلی عقاب دهقانی از میان ما رفته است. نامنتظر نبودن این رویداد، بخاطر بیماری مرگباری که وی با آن دست و پنجه نرم می‌کرد، به هیچ وجه از غم فقدان محمد نمی‌کاهد. ما خود را در اندوه هوسر وی، فرزانه عزیز، مادر و همه بستگان و دوستان او شریک می‌دانیم.

صمیمیت و منش‌های انسانی محمد در دیده همه کسانی که وی را می‌شناختند و از نزدیک با او آشنائی داشتند، سیمانی از وی آفریده است که زایل‌شدنی نیست.

محمد در تمام دوران زندگی و فعالیت سیاسی خود در ایران، هندوستان و آلمان، ارزش‌ها و آمل خود را پاس داشت و صمیمانه در راه آنها مبارزه نمود. پایبندی او به ارزش‌ها و آرمان‌های والای انسانی به جزئی از شخصیت وی بدل شده بود. ما فقدان این یار و هم‌زم فداکار و صمیمی را به همه نزدیکان و دوستان او و به همه فدائیان خلق تسلیت گفته و برای مادر، هوسر و دو برادرش و همه بستگان وی شکیبایی و تندرستی آرزو می‌کنیم. هیئت سیاسی - اجرایی شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۱۸ژوئن ۲۰۰۱

فقدان یار دیرینه‌مان، محمد عقاب را به هوسر وی فرزانه عزیز و خانواده‌های محترم معمارحسینی و عقاب صمیمانه تسلیت گفته، برای همه شما صبر و شکیبایی و

بهروزی آرزومندیم. ما را در غم خود شریک بدانید.
کارکنان نشریه‌کار
شورای هماهنگی کشور آلمان
کمیته منقله جنوب آلمان

پیوستن به سازمان تجارت جهانی؛ چالش‌ها و فرصت‌ها

برگردان: دکتر علی صباغیان

بخش اول

مقدمه:

موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) در سال ۱۹۴۷ با هدف گسترش تولید و تجارت بین‌المللی به امضای ۲۳ کشور جهان رسید. پنجاه سال بعد هنگامی که در سال ۱۹۹۵ این نهاد جای خود را به سازمان تجارت جهانی داد اعضایش به ۱۲۴ کشور رسیده بود. طی پنج سال گذشته اعضای سازمان تجارت جهانی به ۱۲۲ کشور افزایش یافته است. علاوه بر این در حال حاضر ۳۰ کشور دیگر جهان نیز سرگرم طی کردن روند الحاق به این سازمان هستند. کشور ما نیز در سال ۱۳۷۵ درخواست رسمی عضویت خود را به سازمان تجارت جهانی تسلیم کرده اما با گذشت حدود ۵ سال از آن زمان درخواست عضویت ایران در شورای عمومی این سازمان تا امسال مطرح نشده بود. در این مقاله که توسط «بهائیات لعل داس» نماینده سابق هند در گات و مدیر بعدی تجارت بین‌الملل الکتاد به رشته تحریر درآمده و متن انگلیسی آن در فصلنامه «Cooperation South» سازمان ملل منتشر شده چالش‌ها و فرصت‌هایی که در رابطه با سازمان تجارت جهانی پیش‌روی کشورهای در حال توسعه قرار دارد مورد موشکافی قرار گرفته و باید‌ها و نبایدهای لازم برای مقابله با این چالش‌ها و بهره‌گیری از فرصت‌های موجود تجزیه و تحلیل شده است.

سازمان تجارت جهانی (WTO) یک نقش محوری در اقتصاد جهان و امور خصوصی کشورها بر عهده گرفته است. قلمرو فعالیت این سازمان عمیق‌تر و گسترده‌تر می‌شود. این سازمان اکنون از محدوده سنتی صادرات و واردات کالاها و مسائل مرتبط با آن که توسط موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) مشخص شده بود، فراتر رفته و تجارت خدمات و حقوق مالکیت فکری را نیز در بر گرفته و از این طریق تاثیر مهمی بر فرایند تولید گذاشته است. علاوه بر این در حال حاضر اقداماتی برای گسترش نقش این سازمان برای پوشش سایر زمینه‌ها نیز در دست اقدام است. این امر پیامدهای شدیدی بر کل فرایند توسعه، بویژه در کشورهای در حال توسعه خواهد داشت. سازمان تجارت جهانی به سرعت کشورهای جهان را در یک چارچوب اقتصادی که تا حد زیادی توسط کشورهای بزرگ صنعتی و توسعه‌یافته طراحی شده و زیر نفوذ اینهاست قرار می‌دهد. به رغم آنکه تعداد زیادی از کشورهای در حال توسعه عضو سازمان تجارت جهانی هستند، اما آنها بحدت نقش موثری در اداره و هدایت امور این سازمان ایفا نمی‌کنند. حتی قبل از تأسیس سازمان تجارت جهانی نیز کشورهای در حال توسعه نقش چندان موثری در گات نداشتند.

این مقاله یک روند دوگانه را بررسی می‌کند: ناپدیدگرفتن منافع اساسی کشورهای در حال توسعه توسط سیستم گات و بعداً سازمان تجارت جهانی و اخذ امتیازات مهم از آنها. این مقاله دلالی برای این روندها ارائه می‌کند و پیشنهاداتی برای بهبود وضعیت می‌دهد.

بنیان شعب و روندهای گذشته

مشکلات کشورهای در حال توسعه در ارتباط با گات و سپس سازمان تجارت جهانی به بنیان‌های این سیستم باز می‌گردد. هم‌گات و هم موافقتنامه مراکش که سازمان تجارت جهانی بر اساس آن تأسیس شده، اهداف بسیار خوبی همچون بالا بردن استانداردهای زندگی، تضمین اشتغال کامل و تقویت درآمد واقعی را مورد تأیید قرار داده‌اند. آنها همچنین به «ترتیب سودمند دوجانبه و متقابل» به منظور کاهش تعرفه‌ها و سایر موانع موجود بر سر راه تجارت به عنوان ابزارهای دستیابی به این اهداف اشاره می‌کنند. هرگونه ترتیب و اقدام «دوجانبه» تنها بین کشورهای با سطح توسعه تقریباً مشابه سودمند خواهد بود. اما چنین ترتیباتی هنگامی که کشورهای با طیف وسیعی از سطوح توسعه دخیل هستند، ناقص و ناکارآمد است. در چنین وضعیتی، گروه کشورهای بسیار توسعه‌یافته بطور تقریباً اجتناب‌ناپذیری منافع بیشتری کسب می‌کنند و آن‌ها در پله‌های پایینی تر نردبان توسعه هستند به حاشیه رانده می‌شوند. بنابراین، هر چند ممکن است که منافع اندک و پراکنده‌ای اینجا یا آنجا برای این دسته از کشورها حاصل شود، اما نگرانی‌های اصلی آنها هرگز مورد توجه اساسی قرار نخواهد گرفت. این دقیقاً همان چیزی است که در سیستم گات و سپس سازمان تجارت

جهانی اتفاق افتاده است.

مقرراتی که در بخش‌های خاصی نادیده گرفته شده مساله فراتر از یک ساختار ایجاد شده که موجب منافع اندک برای شرکای تجاری ضعیف از قبیل کشورهای در حال توسعه شود، است. علاوه بر این، کشورهای بزرگ توسعه یافته برخی اقدامات زیان‌آور در بخش‌های خاص انجام داده‌اند. این اقدامات آثار شدیدی را زیان‌آوری برای تعداد زیادی از کشورهای در حال توسعه ایجاد کرده است. این گونه اقدامات در اواسط دهه ۱۹۶۰ آغاز شد، یعنی زمانی که صنایع نساجی کشورهای بزرگ توسعه یافته دریافتند که قادر به رقابت با واردات منسوجات از کشورهای در حال توسعه نیستند. این امر به یکی از سه جهتگیری زیر منجر می‌شد: اول، اگر به بازاری آزاد نیروهای بازار اجازه ادامه کار داده می‌شد، نتیجه آن تعطیلی صنایع نساجی کشورهای بزرگ توسعه یافته یا تطبیق آنها با شرایط رقابتی جدید بود. اما کشورهای بزرگ توسعه یافته اجازه چنین اتفاقی را ندادند. بدیل دوم توسل به مفاد حفاظتی گات بود. اما چنین اقدامی مستلزم اعمال محدودیت بر واردات منسوجات شامل واردات از سایر کشورهای توسعه یافته بود. کشورهای بزرگ توسعه یافته این شیوه را نیز نپذیرفتند.

در عوض، آنها با انتخاب راه سوم، به آسانی تصمیم گرفتند تا مقررات عادی گات را نادیده بگیرند و یک رژیم تجاری کاملاً جدا در بخش منسوجات ایجاد کنند. این رژیم تجاری بعداً به عنوان موافقتنامه «الیاف چندگانه» (MFA) معروف شد. این نظام تجاری کاملاً برخلاف متن صریح و روح گات، واردات برخی منسوجات مشخص را از کشورهای در حال توسعه ممنوع کرد. کشورهای در حال توسعه نیز با این حساب که موافقتنامه «ام. اف. ای» موقت خواهد بود برای موافقت با آن ترغیب و تحت فشار قرار گرفتند. در واقع این نظام تا پایان سال ۱۹۹۴ ادامه یافت و حتی پس از این تاریخ محدودیت‌های آن ادامه یافته است. کشورهای در حال توسعه صادراتی را به دلیل این رژیم تجاری تبعیض‌آمیز علیه آنها تحمل کرده‌اند. تبعیض‌ها محدود به منسوجات نبوده است. در دهه ۱۹۷۰، کشورهای بزرگ توسعه یافته رژیم‌های محدودیتی خاصی را در بخش چرم نیز با هدف محدود کردن واردات از کشورهای در حال توسعه ایجاد کردند. بخش فولاد نیز در برخی از کشورهای توسعه یافته مشمول رژیم محدودکننده قرار گرفت و چشم‌انداز تولید و صادرات این محصول در برخی از کشورهای در حال توسعه را با اینها روبرو کرد.

اقدامات محدودکننده مشابهی در برخی بخش‌های دیگر نیز اعمال شده که حتی کشورهای بسیار فقیر را نیز تحت تاثیر قرار داده است. برای مثال، واردات محصولات کفنی توسط برخی از کشورهای بزرگ توسعه یافته کاهش یافت. این اقدام به دورنمای رشد بنگلادش که اقتصادش به شدت به این بخش وابسته بود، زیان زد.

فشارهای دوجانبه برای سایر تعهدات

علاوه بر این کاهش‌های مستقیم واردات از کشورهای در حال توسعه، فشارهایی برای محدود کردن جستجوی آنها در زمینه یارانه‌هایی که برای تشویق صنعت و تجارتشان مورد استفاده قرار می‌دادند نیز اعمال شده است. مقررات دور توکیو مذاکرات تجارت جهانی درباره یارانه‌ها، یارانه‌ها را به عنوان ابزارهای عادی‌ای که از سوی کشورهای در حال توسعه برای رشد و توسعه کردن تولید و تجارتشان پذیرفته شده به رسمیت شناخته است. اما بلافاصله پس از تنظیم این مقررات، ایالات متحده آمریکا مذاکرات دوجانبه گسترده‌ای را با کشورهای در حال توسعه آغاز کرد و از آنها خواست نسبت به کاهش یارانه‌هایی که طبق مقررات گات مجاز به اعمال آن بودند، متعهد شوند. آمریکا آنچه را نتوانسته بود از طریق شیوه چند جانبه به دست آورد از طریق دوجانبه دنبال کرد. اهداف گسترده کشورهای بزرگ توسعه یافته (روندهای اخیر) روندهای اخیر مشوش‌کننده‌تر از گذشته هستند. کشورهای بزرگ توسعه یافته سعی در دستیابی به اهدافشان در سازمان تجارت جهانی از طریق اقدامات تجاوزکارانه که فراتر از بازگشایی بازارها بر روی کالاهایشان است، دارند. آنها به شدت دنبال گسترش فضای اقتصادی برای تولیدات، تجار،

ارائه‌کنندگان خدمات، مخترعان و سرمایه‌گذاران خود هستند. به دلیل رشد پائین جمعیت و رشد کند تولید ناخالص داخلی، فرصت‌های موجود در اقتصاد این کشورها بسیار محدود است. آنها کشورهای در حال توسعه را به عنوان بازارهای جذاب برای کالاها و خدماتشان و نیز بازارهایی با بازدهی بالا برای سرمایه‌گذاری‌هایشان تشخیص داده‌اند. در این کشورها مصرف جاری پائین و رشد جمعیت بالا است. بنابر این هرگونه افزایش اندک در درآمد سرانه احتمالاً به افزایش شدید تقاضا منجر خواهد شد.

علاوه بر این، آن دسته از کشورهای در حال توسعه که در مسیر رشد سریع قرار دارند می‌توانند فرصتهای کمی برای تکنولوژی رشد‌یافته و مسالکیت فکری کشورهای توسعه یافته فراهم کنند.

تمام این مسائل منتج به یک فرصت عالی برای همکاری بین کشورهای توسعه یافته و کشورهای در حال توسعه در تعقیب منافع متقابلشان خواهد شد. اما کشورهای توسعه یافته، بویژه کشورهای بزرگ توسعه یافته، اکنون اعتماد جدیدی به قابلیت‌های خود نشان می‌دهند و توجه چندانی به نقش کشورهای در حال توسعه را تنها به عنوان پیشرفتشان ندارند. روزهای دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ که کشورهای توسعه یافته به کشورهای در حال توسعه به عنوان شریک توسعه‌شان نگاه می‌کردند، اکنون سپری شده است. اکنون آنها کشورهای در حال توسعه را تنها به عنوان مناطق جغرافیایی که باید برای منافع عاملان اقتصادی‌شان مورد استفاده قرار گیرد، تلقی می‌کنند و در راستای این هدف، از سازمان تجارت جهانی بطور کاملاً موثری استفاده می‌کنند.

کسترش قلمرو گات و سازمان تجارت جهانی

کشورهای بزرگ توسعه یافته در رهیافت جدید خود به دنبال افزودن مسائل و موضوعات جدید در چارچوب گات و سازمان تجارت جهانی هستند. همانطوری که قبلاً ذکر شد آنها این برنامه را با بخش‌های خدمات و استانداردهای حداقل حقوق مالکیت فکری آغاز کرده‌اند. کشورهای در حال توسعه اگرچه در این زمینه‌های جدید منافع اندکی به دست می‌آورند اما آنها زیان این امر را در تجارت کالاهایشان می‌پردازند. فرایند توسعه قلمرو چارچوب سازمان تجارت جهانی هنوز ادامه دارد. کشورهای توسعه یافته به دنبال آن هستند تا مقررات آزادی عملکرد سرمایه‌گذاران و تجارت خود در سایر کشورها را تصویب کنند. در عین حال، این کشورها سعی دارند با ایجاد مقرراتی در زمینه حفظ محیط زیست و مسائل اجتماعی تولید و تجارت کشورهای در حال توسعه را کاهش دهند. برخی از نمونه‌های خاصی که روندهای اخلاقی اخیر در چارچوب سازمان تجارت جهانی را نشان می‌دهد به شرح زیر است:

• کشورهای توسعه یافته خواستار آزادسازی در بخش‌های خدماتی همچون خدمات مالی و خدمات ارتباطی که منافع عمیقی برای آنها دارد، هستند. بطور کلی، کشورهای در حال توسعه هیچ منافع صادراتی در این بخش‌ها ندارند، بنابراین منافع حاصل از آزادسازی تجارت این نوع خدمات منحصراً به کشورهای توسعه یافته خواهد بود.

• همچنین، تجارت تکنولوژی اطلاعاتی در نتیجه مذاکرات نشست وزیران سازمان تجارت جهانی در دسامبر ۱۹۹۶ در سنگاپور آزاد شد. سپس در نشست وزیران این سازمان در مه ۱۹۹۸ در ژنو براساس این توافقنامه عوارض گمرکی مربوط به تجارت الکترونیک حذف شد. از آنجا که کشورهای در حال توسعه به ندرت تکنولوژی اطلاعاتی صادر می‌کنند و صادرات اندکی از طریق تجارت الکترونیک دارند، استفاده‌کننده انحصاری این امور کشورهای توسعه یافته خواهند بود.

• موافقتنامه عمومی تجارت خدمات (گاتس) در سازمان تجارت جهانی انعطاف بیشتری به کشورهای در حال توسعه در آزادسازی بخش‌های کمتر و معاملات کمتر در خدمات می‌دهد. با این وجود، کشورهای بزرگ توسعه یافته بر اخذ امتیازات زیاد از کشورهای در حال توسعه، بویژه در خدمات مالی تأکید می‌کنند. برای نمونه، کشورهای جنوب شرق آسیا یا تقاضاهای شدید برای آزادسازی ورود و شرایط عملیاتی خدمات مالی خارجی مواجه ادامه در صفحه ۱۱

پس از ۱۸ خرداد

ادامه از صفحه ۸

حمایت از - تشکلهای روحانیون برمی خاست یا منزوی و یا سرکوب می شده است. در انتخابات مجلس پنجم اولین جوانها در خلاف این راستا زده شد. در ۲ خرداد ائتلاف مجمع روحانیون با کارگزاران و سپس تشکیل جبهه مشارکت ایران اسلامی یک تحول عمده بود. و ما امروز به جایی رسیده ایم که همگی اتفاق نظر داریم که در مجلس و دولت هیچ یک از دو تشکل عمده روحانیون و نه جامعه روحانیت - هیچ یک از دو تشکل عمده روحانیون حاکم - یعنی نه مجمع روحانیون و نه تشکل سیاسی غیر روحانی در آنها پشتیبانی کردن از این یا آن تشکل روحانی در حکومت بود. امروز شاهدیم که هیچ تشکل روحانی در حکومت مطلقا قادر نیست بدون حمایت تشکلهای غیر روحانی - مثل جبهه مشارکت - قدمی بردارد. هژمونی تشکلهای روحانی در حکومت شکسته شده و به تشکلهای غیر روحانی منتقل شده است.

سوم: برای ۲۰۰ سال روحانیون در میان مردم قدرت سیاسی فائق و گروه مرجع عمده بوده اند. این وضع تا اوایل دهه گذشته نیز با فراز و نشیب ادامه داشته است.

این وضع تغییر کرده است. تاثیر سخن رسانه ها، اعتبار نظر دانشگاهها و نقش داوریهی هنر و ادبیات از تاثیر و اعتبار و نقش روحانیون در شکل دهی ذهنیت توده های وسیع مردم و گزینش الگوهای رفتار فردی، سیاسی و اجتماعی به مراتب فراتر رفته است.

بخصوص درصد کمی از آنها که بعد از انقلاب متولد شده اند، در انتخاب رفتار فردی، اجتماعی و سیاسی از حوزه های علمیه و مراجع تقلید الگو برداری می کنند.

ارزیابی من به هیچ وجه این نیست که دین به مفهوم اصیل آن برای نهاد ولایت و زیر مجموعه های آن قدرت فوق العاده ای فراهم آورده باشد. ایران از این مرحله گذشته است. بردن توسل به فتوای آیات عظام و تکلیف شرعی برای به خیابان آوردن مردم یا تاثیر گذاری بر رای آنان در ایران امروز بیش از دو سه میلیون نیست که تازه بخشی از آن در اختیار نهاد رهبری است.

و دو منبع و دو پشتوانه مهم قدرت جناح راست - جز کنترل قوای مسلح و دادگاهها - یکی یک نیروی سازماندهی شده میلیونی در صحنه جامعه است و دیگری قدرت مالی عظیم نهفته در موسسات اقتصادی تحت کنترل آنها.

فشرده برنامه جنبش اصلاح طلب ایران از همان آغاز تا امروز همانا تقویت عناصر جمهوری و مردم سالاری در کشور می باشد می بود و بود. از آنچه گفته شد دیده می شود که این جنبش در راستای هدف خود گامهای بلند به پیش برداشته است. دوستانی که تصور می کنند جنبش اصلاح طلبانه از حرکت ایستاده و به بن بست رسیده توجه کنند که ۴ سال پیش نقش و اهمیت نهاد ریاست جمهور و نهاد مجلس در صحنه شطرنج سیاسی کشور بویژه در اذهان عامه تا چه حد برجسته بود. این دوستان ببینند

که این نقش و اهمیت لحظه به لحظه و جابه جاز پی نبردی خانه به خانه میلیتر به میلیتر اما مستمرا در حال افزایش است. چه عاملی جز موجودیت و قدرت همین جنبش ستاد و سنگر اصلی دفاع از ولایت - و به قول شما جناح حاکم یا قدرت مطلقه در جمهوری اسلامی ایران - را به این نتیجه رسانده که تسخیر مجلس و دولت در تأمین منافع طبقاتی اهرم حائسی به مراتب کارسازتر از دادگاههای انقلاب و غیره است؟ آیا در تفویض این حد از قدرت به مجلس و دولت در کشاکش حادی که برای گشودن راه فراروی این دو رکن جمهوریت در جریان است، جز قدرت افکار عمومی و در نهایت قدرت رای مردم عامل دیگری تعیین کننده بوده است؟ آیا در این چهار ساله قدرت و تاثیر نهاد ولایت در کشور ما رو به انکشاف داشته است؟ آیا روند سیاسی جاری در این سمت تقویت استبداد است؟

این دوستان که به استناد اینکه قوه قضائیه به مثابه سنگر و تکیه گاه عمده اقتدارگرایان فعالین پیگیر جنبش را مورد پیگرد قرار داده به این نتیجه می رسند که راست غلبه کرده، جنبش متوقف شده و هزاران آیه یاس دیگر توجه کنند که همین جنبش همین قوه قضائیه را چنان منتضع کرد و آن را تا آنجا در معرض قضاوت فعال افکار عمومی قرار داد که اکنون مطمئنم که نه تنها عقلای این قوم را به این باور رسانیده که کارهای قوه قضائیه هیچ کمکی به آنها در جلب آرای بیشتر مردم در انتخابات نکرده است بلکه در خود این قوه چنان بحرانی را برپا کرده که هیچ یک از تحلیلگران نمی بینند که این سیستم قضائی بتواند با این وضع سرپا بماند.

بیاد داشته باشیم که عقلای جناح راست به هیچ وجه هنوز مخالف پذیر نشده و از مقابله دست برنداشته اند. آقای خامنه ای هنوز با کمال جمل خرد یک بار تکرار می کند «میزبان من خیال نکند دشمن مایوس شده است»، و این یعنی آنها هنوز به مفهوم کلاسیک محافظه کار نیستند و دمکراسی را به عنوان یک سیستم نمی نگرند. آنها هنوز مخالف را معاند می بینند. اما آنها یقینا باور دارند که مجلس و دولت مهمترین نهادهای حکومت اند و تسخیر آنها نیز جز از طریق جلب رای و رضایت عامه میسر نیست.

تامل در پوستر انتخاباتی آقای فلاحیان و مقایسه آن با یک پوستر خیالی از ایشان از زمانی که وزیر اطلاعات بودند می تواند ما را به نتیجه گیری تنوریک هدایت کند. ولایتگرایان ایران دارند همان تحولی را پشت سر می گذارند که ۲۵ سال پیش در اروپا پشت سر گذاشته شد. تحولی که طی آن اندیشه سیاسی توماس هابس جای خود را به اندیشه سیاسی جان لاک داد. اندیشه ای که می گفت ارباب عامه شرط بقای حکومت است و اندیشه ای که می گفت جلب رضایت عامه شرط بقای حکومت است و این برای ایران امروز آغاز یک پایان است. این حلول بر همه ایرانیان مبارک باد.

آیا ما تحت آرایمان والای انقلاب مشروطه را در یکصدسالگی آن جشن خواهیم گرفت؟ هنوز ۴ سال وقت باقی است و یک دنیا کار.

پیوستن به سازمان تجارت جهانی...

ادامه از صفحه ۱۰

هستند. در واقع، ایالات متحده آمریکا از پیوستن به موافقتنامه گاتس به دلیل امتیازاتی که برای کشورهای در حال توسعه در نظر گرفته شده بود، خودداری کرد. سپس در آخرین دور مذاکرات، فشارهای شدیدی بر برخی کشورهای در حال توسعه برای بازگشایی بازارهایشان بیشتر از آن حدی که آمادگی آن را داشتند، وارد شد.

❖ موافقتنامه گات ۱۹۹۴ (در ماده XVIII B) به کشورهای در حال توسعه اجازه می دهد در صورت مشکلات موازنه پرداختها واردات خود را کاهش دهند. اخیراً تعداد زیادی از کشورهای در حال توسعه به دلیل فشار شدید وارده از سوی کشورهای بزرگ توسعه یافته توانسته اند از این امتیاز استفاده کنند.

❖ در زمان پیوستن کشورهای در حال توسعه به سازمان تجارت جهانی، امتیازاتی از آنها درخواست می شود که فراتر از مقررات موافقتنامه های سازمان تجارت جهانی است. در واقع، برخی از کشورهای در حال توسعه به طور کامل از تعدادی از معافیت های ویژه ای که هنوز برای کشورهای در حال توسعه در موافقتنامه های سازمان تجارت جهانی وجود دارد محروم شده اند. به عنوان نمونه، اکوادور از این معافیت ها محروم شد و به این کشور انعطاف زمانی که معمولاً به کشورهای در حال توسعه برای اجرای موافقتنامه ترخیص داده می شود، داده نشد.

❖ مفاد قانونی برای اقدام تجاری یکجانبه احتمالی هنوز در قوانین آمریکا وجود دارد و بسیاری از کشورهای در حال توسعه هدف این نوع اقدامات یکجانبه قرار دارند. حتی اگر محدودیت های تجاری در نهایت از لحاظ عملی امکان پذیر نباشد، این گونه تهدیدات منجر به ایجاد نامنی و گسیختگی ارتباطات تجاری شکننده کشورهای در حال توسعه می شود.

❖ کشورهای در حال توسعه نیز به سهم خود تا بلایی به آزادسازی وارداتشان در بخشهایی که کسب تملی می کنند نشان نداده اند. یک نمونه آشکار این نوع برخوردها اجرای موافقتنامه منسوجات و پوشاک است. این موافقتنامه ضمیمه ای شامل فهرست بزرگی از محصولات نساجی است. در مراحل مختلف، برخی کشورهای توسعه یافته واردکننده برخی از این محصولات را به شیوه های عادی سازمان تجارت جهانی وارد کرده اند. این کشورها متعهد بوده اند که تا ابتدای سال ۱۹۹۸ بالغ بر ۲۳٪ وارداتشان از محصولات این فهرست را مشمول آزادسازی قرار دهند.

❖ کشورهای توسعه یافته هنگام اجرای این مقررات غالباً آن محصولات را انتخاب کرده اند که وارداتشان کاهش یافته است. تا ابتدای سال ۱۹۹۸، آنها تنها ۷٪ محصولات که وارداتشان کاهش یافته را مشمول آزادسازی واردات محصولات مندرج در فهرست ضمیمه موافقتنامه مذکور قرار داده اند. بنابراین، در عمل آزادسازی فقط به میزان یک چهارم مقداری که منطقاً باید انجام می شد، صورت گرفته است.

❖ آنها با توسل به اصطلاحات فنی از احتیاط خویش در انتخاب محصولات فهرست برای آزادسازی واردات دفاع کرده اند. بدین طریق، در حالی که کشورهای توسعه یافته از لحاظ فنی تعهد خود را بطور کامل اجرا کرده اند اما هیچ گونه آزادسازی مهمی در این بخش که برای کشورهای در حال توسعه مهم است انجام نداده اند. علاوه بر این، کشورهای بزرگ توسعه یافته از طریق محدودیت مستقیم واردات منسوجات و اقدامات ضد دامپینگ به اقدامات محدودکننده جدید متوسل شده اند. همه این اقدامات حاکمی از آن است که کشورهای توسعه یافته به تعهدشان در دور اروگوئه مبتنی بر این که بخش نساجی در

نهایت از رژیم محدودکننده ویژه ای که آنها هنگام ابطال مقررات عادی گات بر کشورهای در حال توسعه تحمیل کردند، مستثنی خواهد بود، پایبند نیستند.

❖ به دلایل مختلف به کشورهای در حال توسعه در سازمان تجارت جهانی امتیازاتی داده اند بدون آن که بر گرفتن امتیازات متقابل اصرار ورزند. این شیوه آنگذر تکرار شده که اکنون به یک رویه تبدیل شده و به عنوان یک فرآیند عادی پذیرفته شده است بطوری که هر گونه مقاومت در برابر آن به عنوان یک اشکال تراش نامطلوب تلقی می شود. این شیوه به طور کامل برخلاف شیوه منطقی در سیستم گات و سازمان تجارت جهانی است که همانطوری که پیش تر ذکر شد در آن معامله به مثل ابزار و رابرد اساسی می باشد. هیچ کشور توسعه یافته ای هرگز هیچ گونه حق یا امتیازی را نمی دهد مگر آنکه دستکم در مقابل آن یک امتیاز مناسب به دست بیاورد. اما کشورهای در حال توسعه برای نشان دادن حسن نیت یا زیر فشار، غالباً امتیازات یک سوپرای را اعطا می کنند. در زیر نمونه هایی از امتیازات مهمی که توسط کشورهای در حال توسعه به کشورهای توسعه یافته داده شده بدون آن که در مقابل امتیازات محسوسی بگیرند ارائه شده است.

❖ آن دسته از کشورهای در حال توسعه ای که مصوبات دور توکیو مذاکرات تجارت جهانی را در خصوص یارانه ها امضا کرده بودند طبق شرایط مذکور در این مقررات حق استفاده از یارانه ها را داشتند. سایر کشورهای در حال توسعه این حق را طبق ماده ۱۶ (XVI) موافقتنامه گات ۱۹۹۴ دارند. در موافقتنامه دور اروگوئه مذاکرات تجارت جهانی در باره یارانه ها، کشورهای در حال توسعه این تعهد پذیرایی ها را از دست دادند. کشورهایی با تولید ناخالص ملی سرانه برابر ۱۰۰۰ دلار آمریکا یا بیشتر پذیرفتند که هیچ گونه یارانه صادراتی پس از ۲۱ دسامبر سال ۲۰۰۲ پرداخت نکنند. تمامی کشورهای در حال توسعه، به استثنای کشورهای کمتر توسعه یافته، (LDCs) توافق کرده اند که هیچ گونه یارانه جایگزین پس از ۲۱ دسامبر ۱۹۹۹ نداشته باشند. کشورهای کمتر توسعه یافته پذیرفته اند که پس از ۲۱ دسامبر ۲۰۰۲ هیچ گونه یارانه وارداتی جایگزین نداشته باشند. از آنجا که کشورهای در حال توسعه برای کاهش موانع طبیعی موسسات تولیدی و تجاری خود به استفاده از چنین یارانه هایی نیاز دارند، حذف این یارانه ها امتیازات مهمی به نفع کشورهای توسعه یافته تلقی می شود.

❖ یکی از امتیازات عمده ای که کشورهای در حال توسعه در مذاکرات دور اروگوئه دادند، گنجاندن خدمات و حقوق مالکیت فکری (TRIPS) بود. پس از آن یک امتیاز بسیار موافقت با چارچوبی برای آزادسازی خدمات و مجموعه ای از استانداردهای حداقلی برای حفظ حقوق مالکیت فکری بود. تنها منافع این تریبیات کشورهای توسعه یافته بوده اند، زیرا کشورهای در حال توسعه به هیچ یک از موارد آزادسازی خدمات در مالکیت فکری توسعه یافته یا تقویت حفظ حقوق مالکیت فکری در این کشورها نیازی ندارند. ابعاد متعدد اینگونه امتیازات اکنون آشکارتر می شود. کشورهای توسعه یافته به این بازگشایی ها و آزادسازی ها در سیستم سازمان تجارت جهانی فقط به عنوان آغاز کار رفتار می کنند. آنها اکنون در موضوعات دیگری همچون سرمایه گذاری، مسائل اجتماعی و حکومت خوب که منافع شان در آن است خواستار رفتارهای مشابهی هستند. حتی در مرحله بعد از دور اروگوئه نیز کشورهای در حال توسعه به امتیازدهی و گذشت از حقوق خود در سازمان تجارت جهانی بدون آن که در



برابر آن چیزی بدست آورند، ادامه داده اند. همانطوری که قبلاً ذکر شد، موافقتنامه های در خصوص عوارض و تعرفه های صفر درصد برای تکنولوژی اطلاعاتی یا عوارض و تعرفه های ثابت که در واقع نوعی تعرفه صفر درصد است برای تجارت الکترونیک وجود دارد، این در حالی است که در این زمینه ها کشورهای در حال توسعه هیچ گونه منافع صادراتی ندارند. بنابر این تنها بهره مند از این امتیازات کشورهای بزرگ در حال توسعه هستند.

❖ در تجارت بین الملل نیز چه بسا همچون سایر زمینه های روابط بین الملل امتیازدهی نمی نشد کار اشتباهی نیست. با این حال، آنچه که غیرمعمول و کاملاً توجه ناپذیر می نماید، اصرار نکردن بر گرفتن امتیاز مناسب در مقابل امتیازاتی که می دهند است. در روابط اقتصادی بین الملل، هر دولت حقوقی را از طریق یک فرآیند مذاکرات پر پیچ و خم بدست می آورد. بدست آوردن چنین حقی، یا قبول یک تعهد جدید بدون منافع متقابل از طرف دیگر، بطور کامل برای فرآیند مذاکرات اقتصادی بین المللی بیگانه است.

❖ در مقابل این بحث، ممکن است اینطور وانمود شود که در مذاکرات چند جانبه هیچ «طرفی» وجود ندارد و کل این مذاکرات تمرینی برای پیدا کردن یک توازن کلی است. اما برخلاف این دیدگاه، مشاهده می شود که وقتی موافقتنامه های چند جانبه تعهدات جدیدی برای بسیاری از کشورهای شرکت کننده در آن بدون آن که امتیازاتی برای آنها داشته باشد، ایجاد می کند که این امر خود به نوعی عدم توازن کلی منجر می شود.

دلایل ضعف کشورهای در حال توسعه

دلایل بنیادی و عملیاتی برای ضعف کشورهای در حال توسعه در مذاکرات اقتصادی بین المللی بطور کلی و مذاکرات مربوط به سازمان تجارت جهانی به طور خاص وجود دارد.

دلایل بنیادی

برای ریشه یابی دلایل بنیادی باید ابتدا منابع قدرت و توان در این زمینه ها شامل توان سیاسی و استراتژیک، توان اقتصادی و زرنه تعداد این کشورها را بررسی کرد. به استثنای چند کشور معدود، کشورهای در حال توسعه به عنوان یک گروه فاقد دو منبع اولیه هستند. آنها متکی به منبع سوم قدرت هستند، اما تساملی بین آنها برای استفاده از این منبع وجود ندارد. در پایتخت های بسیاری از کشورهای در حال توسعه، یک دید سیاسی در خصوص نیاز به اتحاد وجود ندارد. برخی از کشورهای در حال توسعه احساس می کنند که آنها از طریق تقویت ارتباطاتشان با کشورهای بزرگ توسعه یافته و کسب رضایت آنها منافع بیشتری بدست خواهند آورد تا از طریق یک فرآیند اتحاد و همبستگی با سایر کشورهای در حال توسعه. تعداد اندکی از کشورهای در حال توسعه معتقدند که آنها دران درجه از اهمیت قرار دارند که در صورتی که به تنهایی و خارج از گروه بندی کشورهای در حال توسعه راه خود را ادامه دهند قادر خواهند بود از رفتارهای بهتر و حمایت های بیشتر کشورهای توسعه یافته برخوردار شوند. تعداد زیادی از کشورهای در حال توسعه احساس سرخوردگی می کنند زیرا از یک سو آنها آنگذر کوچک هستند که به تنهایی تاثیرگذار نیستند و از سوی دیگر چشم انداز ظهور اتحاد و همبستگی و همکاری اقتصادی کشورهای در حال توسعه در آینده نزدیک بویژه در چارچوب سازمان تجارت جهانی را مشاهده نمی کنند.

❖ هنوز یک عامل دیگر نیز وجود دارد و آن این است که تعداد زیادی از کشورهای در حال توسعه که نقش رهبری در همبستگی این کشورها را بر عهده گرفته اند، خود با مشکلات شدید داخلی در زمینه های سیاسی و اقتصادی مواجه هستند. توجه به این مسائل و مشکلات اولویت اول این کشورهاست. بنابر این در حال حاضر آنها تساملی زیادی به ایفای یک نقش فعال در سطح بین المللی ندارند.

برخی موارد از تحصیلات دوره متوسطه نیز محروم بوده اند و گروهی هنگام تکیه بر مسند مدیریت جوان تر از آن بوده اند که بتوانند ادعای تجربه در کار و مدیریت را داشته باشند. بنابراین با شعار شایسته سالاری در دوره دوم ریاست جمهوری آقای خاتمی بهتر است مضمون «زنان ایران آمادگی و دانش و تجربه لازم، برای مدیریت را ندارند»، را کنار بگذارند. انتظار زنان در آغاز اصلاحات تحقق شعار شایسته سالاری بود و اگر با درک دشواری های ۴ ساله اول، در دوره دوم نیز رای خود را به نفع اصلاحات به صندوق ریختند، انتظار دارند اعضای کابینه جدید بر اساس شایسته سالاری به مجلس معرفی شوند. مجلس ششم و نمایندگان واقعی مردم قطعا درک وسیع تر و جهان بینی متفاوتی از اسلاف خود دارند و ریاست جمهور باید از جاده ناهموار تبعیض علیه زنان شایسته بگذرند. به طور یقین عدم تحقق مطالبات زنان این بار با توجه «نگذاشتند» پذیرفته نخواهد شد. □

نداشتن دانش و تجربه نیست، پس علت در کجاست؟ آیا مردان شاغل تحصیلات بیشتری داشته و به دلیل تخصص و تحصیلات شایستگی بیشتری برای ارتقاء به پست های مدیریتی داشته اند؟ مقایسه مردان شاغل دارای تحصیلات عالی با زنان جواب کاملاً منفی به این سوال می دهد. در حالی که بر اساس اطلاعات جدول شماره ۱ در سال ۱۳۴۵ زنان و مردان با فاصله کمی از یکدیگر حرکت را در مسیر کسب دانش شروع کرده اند (با نسبت حدود ۱ درصد) زنان شاغل تحصیل کرده به مراتب سهم بیشتری را در میان کل زنان شاغل دارند، (۲۲ درصد در مقابل ۷/۹ درصد سهم مردان) ولی بنا بر این وصف، سهم مردان مدیر در کل اشتغال بسیار بیشتر و کماکان ۹۷ درصد پست های مدیریتی کشور در اختیار مردان است. جالب این که بر اساس اطلاعات موجود، تعداد قابل توجهی از این مردان نه تنها تحصیلات عالی نداشته بلکه در

فرصت های شغلی دست یافته اند. اگر فقط فرض کنیم که تمامی زنان شاغل پیش از این دوره شایستگی مدیریت نداشته اند، آیا از مجموع ۸۵۵ هزار شاغل جدید نیز هیچ زنی شایستگی ارتقاء به گروه مدیران و کارمندان عالی رتبه را نداشته است؟ آیا ممکن است شاغلان «۳ سال» اخیر فاقد تحصیلات لازم (دانش و تجربه مورد نظر مسئولان) برای دستیابی به سایه های مدیریت باشند؟ اطلاعات مربوط به زنان شاغل دارای تحصیلات عالی نشان می دهد که سهم این زنان طی «۳ سال» اخیر ثابت نمانده و بیشتر زنان تحصیل کرده وارد بازار کار شده اند تا زنان تحصیل نکرده. در نتیجه طی «۳ دهه گذشته سهم زنان شاغل دارای تحصیلات عالی (شامل عددهای از شاغلین قبل از انقلاب که هنوز در سازمانهای دولتی حضور دارند) در کل شاغلین زن ۳۸ برابر شده و از حدود «۱ هزار نفر به ۳۸۹ هزار نفر افزایش یافته است. پس اگر علت شکست در دستیابی به پست های مدیریت

دیگری می تواند باشد، اما علت تغییر نکردن سهم زنان در مدیریت بخش دولتی چیست؟ ۱ - آیا تعداد مدیران بطور کلی در کشور افزایش نیافته و یا افزایش بسیار کم داشته و به همین دلیل سهم زنان تغییر نکرده است؟ ۲ - آیا زنان به دلیل اینکه تحصیلات عالی و مناسب مدیریت نداشته اند وارد مرتبه های بالاتر و پست های مدیریتی شده اند؟ ۳ - آیا زنانی با تجربه های کافی در ساختار اداری و مدیریت کشور وجود ندارند؟ روند افزایش تعداد مدیران کشور در ۳ دهه اخیر نشان می دهد که از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۷۵ تعداد کل مدیران حدود ۷/۵ برابر و در این میان تعداد مدیران زن حدود ۶/۵ برابر افزایش یافته است. در نتیجه نسبت زنان مدیر از سال ۱۳۲۵ تا ۱۳۷۵ در بخش دولتی نه تنها بهبود نیافته است بلکه کاهش مختصری نیز داشته است. بر اساس اطلاعات موجود طی ۳ دهه اخیر حدود ۸۵۵ هزار زن وارد بازار کار شده اند و به

ادامه از صفحه ۵

مدیریت زنان؛ آیا باید ۴۹۰ سال...

کار

ارکان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) دو هفته بکار در روزهای چهارشنبه منتشر می شود

زیر نظر شورای سردبیری

سردبیری

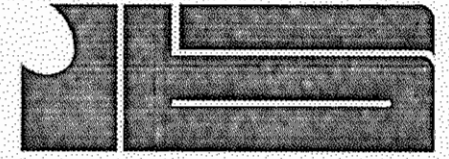
بهروز خلیق

شورای سردبیری

فریدون احمدی

بهزاد کریمی

علی مختاری



چهارشنبه ۶ تیر ۱۳۸۰ - ۲۷ ژوئن ۲۰۰۱ دوره سوم - شماره ۲۶۰
KAR - No. 260 Wednesday 27. June. 2001
G 21170 D

آدرس کار در اینترنت: <http://www.fadal.org>
آدرس پست الکترونیکی: kar-aksaryal@gmx.de

شماره فاکس: 0049 - 221 - 331 82 90

شماره پیام‌گیر: 0049 - 221 - 9322136
تک فروشی: معادل ۴ مارک آلمان
پهای اشتراک: اروپا: شش ماهه ۵۵ مارک؛ یک ساله ۱۰۲ مارک
سایر کشورها: شش ماهه ۶۲ مارک؛ یک ساله ۱۱۵ مارک

Verleger: I.G.e.v
آدرس: I.G.e.v
Postfach 260268
50515 Köln
Germany
دارنده حساب: I.G.e.v
شماره حساب: 22 44 20 32
کد بانک: 37 05 01 98
نام بانک: Stadtparkasse Köln

فرم درخواست اشتراک

اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک: _____
مدت اشتراک: شش ماهه □ یک ساله □ تاریخ: _____

نام:
نشانی:
آدرس:

فرم را همراه با پهای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر) به آدرس بستانید!

حکم انحلال حزب فضیلت از سوی دادگاه قانون اساسی ترکیه صادر شد

ترکیه پس از فضیلت

محمود صالحی



تبر اصلی تمامی روزنامه‌های ترکیه در هفته گذشته به خبر انحلال حزب فضیلت اختصاص داشت

دادگاه قانون اساسی ترکیه عصر روز جمعه ۲۲ ژوئن حکم انحلال حزب فضیلت «FP» را صادر کرد.
رئیس دادگاه قانون اساسی «مصطفی بومین» بعد از اتمام آخرین جلسه این دادگاه که متشکل از ۱۱ قاضی بود اعلام کرد: «حزب فضیلت به دلیل انجام فعالیت‌های مغایر با اصل لائسیسم مندرج در قانون اساسی ترکیه و تبدیل شدن این حزب به کانون فعالیت‌های ضدلائیک منحل اعلام می‌شود».

همین حکم، نمایندگی مجلس دو نفر از نمایندگان حزب فضیلت، خانم «نازلی ایلچیاک» و آقای «باکر سوباجی» را سلب کرد. همچنین سه نفر از اعضای کادر مرکزی حزب به ممنوعیت پنج‌ساله فعالیت‌های سیاسی محکوم گردیدند.
پیش‌زمینه‌ها:

پس از استعفاي نجم‌الدین اربکان از مقام نخست‌وزیری و قطعی شدن ممنوعیت حزب رفاه به رهبری او، حزب اسلامیت فضیلت به عنوان جانشین سیاسی

آن در ماه دسامبر ۱۹۹۷ تاسیس شد.
دادستان قبلی دیوان عالی قضائی ترکیه «وارال ساواش» در ماه مارس سال ۱۹۹۹ با تنظیم ادعای مبنی بر تبدیل حزب فضیلت به کانون فعالیت‌های ضد رژیم لائیک ترکیه، پرونده انحلال این حزب را به دادگاه قانون اساسی ارجاع کرد. دادستان کنونی دیوان عالی قضائی «صیح کاناو اوغلو» در ماه مه سال جاری یکی از دلائل درخواست انحلال این حزب را

«ادامه راه حزب منحل رفاه توسط حزب فضیلت» خواند.
واکنش‌ها
در پی صدور حکم دادگاه «رجائی کوتان» رهبر حزب منحل فضیلت حکم دادگاه را ناعادلانه خواند. وی طی سخنانی خطاب به نمایندگان این حزب گفت: انحلال حزب فضیلت ضربه‌ای سنگین به پیکر دموکراسی در ترکیه وارد کرده است. او ضمن انتقاد از احزاب سیاسی ترکیه در عدم حمایت از این حزب گفت: در ترکیه احزاب

حاکم صمیمانه از دموکراسی حمایت نمی‌کنند و تنها حزب فضیلت از دموکراسی واقعی در ترکیه و حقوق مردم دفاع می‌کرد که بدین دلیل منحل اعلام شد.
رئیس گروه پارلمانی حزب فضیلت گفت: نمایندگان حزب با آرای هشت میلیون نفر به مجلس راه یافته‌اند. دست‌اندرکاران این حزب با تشکیل حزب جدید به حرکت سیاسی خود ادامه خواهند داد.
«بولت اجویت» نخست‌وزیر ترکیه با ابراز تاسف از انحلال

حزب فضیلت گفت: با اصلاح برخی از مفاد قانون اساسی، باید راه قانونی انحلال احزاب سیاسی در کشور را دشوار ساخت.
سخن‌گویی وزارت خارجه آمریکا از انحلال حزب فضیلت ابراز تاسف کرد و گفت: آمریکا از نظر اصولی انحلال احزاب سیاسی که بطور دموکراتیک برگزار شده‌اند را خلاف عرف بین‌المللی می‌داند.

ترکیه پس از فضیلت بدون شک حکم انحلال حزب فضیلت چهره سیاسی ترکیه را دگرگون خواهد ساخت. هنوز زود است بتوان از نوع، عمق و برد این دگرگونی سخن گفت. با وجود این، بررسی شواهد و قرائن موجود سناریوهای مختلفی را پیش‌رو قرار می‌دهد:
● از مجموع ۵۵ کرسی مجلس ترکیه ۱۳۲ کرسی به حزب دموکرات چپ، ۱۲۶ کرسی به حزب حرکت ملی، ۱۰۲ کرسی به حزب فضیلت، ۱۸۹ کرسی به حزب مام میهن و اقتصادی و به حزب راه راست دارد.
پس از انحلال حزب فضیلت

انتخابات با قدرت بیشتری ظهور پیدا کنند.
- بخش دوم: عدم حضور اسلامیت‌های «سیاسی» به تقویت رادیکال‌ها منجر می‌شود. پس از سقوط دولت اربکان بخش‌هایی از نیروهای اسلامیت در ترکیه به فعالیت زیرزمینی و مسلحانه روی آورده‌اند. در میان نظامیان تمایل زیادی به راندن اسلامیت‌ها به سوی فعالیت‌های تروریستی و سرکوب نظامی آنان وجود دارد.
- بخش سوم نیروهای اسلامیت به فعالیت «از پایین» در عرصه اجتماعی و صنفی می‌پردازد. این بخش از دو نیروی دیگر در تغییر چهره ترکیه و روی آوردن نسل جوان، دانشجویان (بخصوص زنان و دختران) موفق‌تر بوده است. آموزش خط عربی، کلاس‌های قرآن، ایجاد مهدکودک، کودکستان و پرورش کودکان با روحیات اسلامی، نگهداری از سالمندان، کلاس‌های گوناگون برای زنان از فعالیت‌های این نیرو است. بنا بر گزارش سازمان‌های امنیت اروپائی، این جنبش در آغاز حرکت خود به لحاظ مالی از تشکلهای مشابه در اروپا تغذیه می‌شد.
انحلال حزب فضیلت به معنای پایان چالش سکولاریسم و اسلام‌گرایی نیست.

اعتراض گسترده مردم اروپا و خارجیان مقیم در سوئد به ورود بوش رئیس جمهور آمریکا

به شهر گوتنبرگ و کنفرانس سران کشورهای اتحادیه اروپا

● نماینده سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در تجمع ۱۲ هزار نفری شهر گوتنبرگ سیاست

آمریکا در قبال افغانستان را افشا و محکوم کرد

گزارشگر: ویکتوریا آزاد



صحنه‌هایی از تجمعی‌های خیابانی پلیس و مردم در جریان سفر بوش به کشور سوئد

روز ۱۴ ژوئن عددی حدود ۱۵۰۰۰ نفر در خیابان‌های شهر گوتنبرگ دست به تظاهرات وسیع و گسترده زدند. این تظاهرات در اعتراض به ورود رئیس جمهوری آمریکا آقای دبلیو بوش برگزار شد. شعار تمامی گروه‌های شرکت‌کننده «بوش خوش نیامدید» بود. در این اجتماع بزرگ، مردم، جنایات آمریکا را در اقصا نقاط جهان قویاً محکوم کردند.

به تاریخ ۱۵ و ۱۶ ژوئن نیز تظاهراتی گسترده با حضور ۲۵۰۰۰ نفر از مردم با شعار «آری به جهان، نه به EU» («اتحادیه بازار مشترک اروپا») برگزار گردید.

به تحریک پلیس درگیری‌های خشونت‌آمیزی با جوانان تحریک‌شده و برخی نیروهای آنارشویست و تندرو در گوشه‌های مختلف از مناطق تعیین‌شده و مورد توافق با پلیس برای انجام تظاهرات صورت گرفت. در طی این درگیری‌ها ۵۰۰ نفر دستگیر شدند که از این ۵۰۰ نفر، ۵۲ نفر هم‌اکنون در زندان به سر می‌برند.
از اپریل سال ۲۰۰۰ تعدادی

مخالف EU با شعار نه به سران کشورهای اتحادیه اروپا و دیگری شبکه گوتنبرگ اکسیون دو هزار و یک (متشکل از تمام نیروهای منتقد و معترض به EU، این شبکه معتقد است که امروز بازار مشترک اروپا واقعیتی است موجود که نمی‌توان آن را کتمان کرد به همین علت می‌تواند با برخوردی مستقصدانه سیاست‌های غیردموکراتیک آن را تغییر داد). لازم به گفتن است که این دو شبکه با هم همکاری فعال داشتند! هر دو با پلاکاردهای زیر موافقت کردند. اعتراض به ۴ مورد الف) میلیتاریزه شدن اتحادیه کشورهای اروپائی، اعتراض به ناتو، ب) رشد راسیسم و بیگانه‌سازی در اروپا و تصویب و اجرای قوانین نژادپرستانه مانند شکنج (ج) نابودی محیط زیست و تبدیل آن به کالانی تجارتمندی، د) نئولیبرالیسم در اروپا و تاثیر آن بر زندگی عموم مردم.
۱۴ ژوئن روز تظاهرات، پلیس با یک حرکت تحریک‌آمیز به دیرستانی که محل اسکان مهمانان شرکت‌کننده در تظاهرات و در عین حال یک مرکز اطلاعاتی برای فعالین شبکه و مرکز امداد و تجمع گروه پزشک و پرستاران بود، حمله کرد. بهانه پلیس برای این حمله که با اسب و سگ‌های وحشی انجام گرفت، احتمال حضور عده‌ای مسلح در درون اسکان یافتگان بود، در حالی که قبلاً با پلیس توافق شده بود که در موارد بخصوصی با مسئولین تظاهرات تماس بگیرند.
شعارهای مردم عبارت بود از «انترناسیونال، دوستی خلق‌های جهان، یاری دهید تا یک حرکت عظیم با موضعی شفاف، دموکراتیک و مسالمت‌آمیز در تظاهرات ۱۴ ژوئن داشته باشیم. و اما در ارتباط با حرکت اعتراضی بر علیه بازار مشترک اتحادیه اروپا، سازمان‌ها و احزاب مختلف سوئدی و غیرسوئدی بر آن شدند تا اعتراض خود را حول محور سه نکته زیر به جهانیان نشان دهند. الف - سیاست‌های غیر دموکراتیک بازار مشترک اروپا ب - انتقال فئشارهای اقتصادی کشورهای جهان سوم ج - قراردادهای پلیسی و نژادپرستانه شکنج و غیره دو شبکه اعتراضی به نام‌های شبکه گوتنبرگ دو هزار و یک (متشکل از نیروهای چپ و

سازمان و انجمن دموکراتیک با اندیشه‌ها و نظایات مختلف به دور هم جمع آمدند تا این حرکت عظیم را سازماندهی کنند. خطوط اصلی اتحاد و تفرق گروه‌ها، تنظیم شعارهای مشترک و به عبارتی پارول اصلی برای تمامی تظاهرکنندگان، ترکیب شرکت‌کنندگان، نحوه تبلیغ و شکل آفیش‌های تبلیغاتی، چگونگی اعلامیه‌ها و شعارها و مطالب کلیدی که می‌بایست مطرح می‌شد، تماس با پلیس و تقاضا و اجازه تظاهرات، تماس با نیروهای خارج از کشور و تمامی این موارد می‌بایست با توافق این جمع بزرگ انجام می‌شد. پس از جلسات متعدد توافقاتی بر سر پلان‌های مشترک برای گروه‌های شرکت‌کننده صورت گرفت. پلان‌ها برای شبکه ضدبوش که با اکثریت آرا